

سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب
۱۴۱۰ مطابق شهریور ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

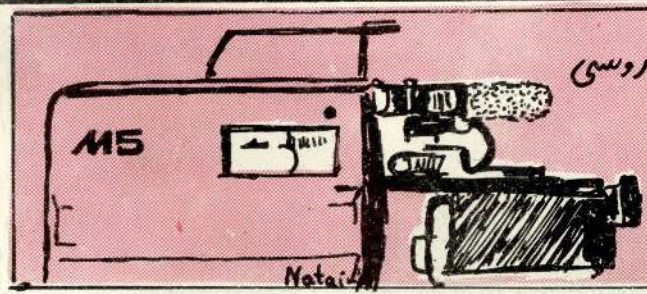
ج ۳۳

لکئی فایف

۵۵۵

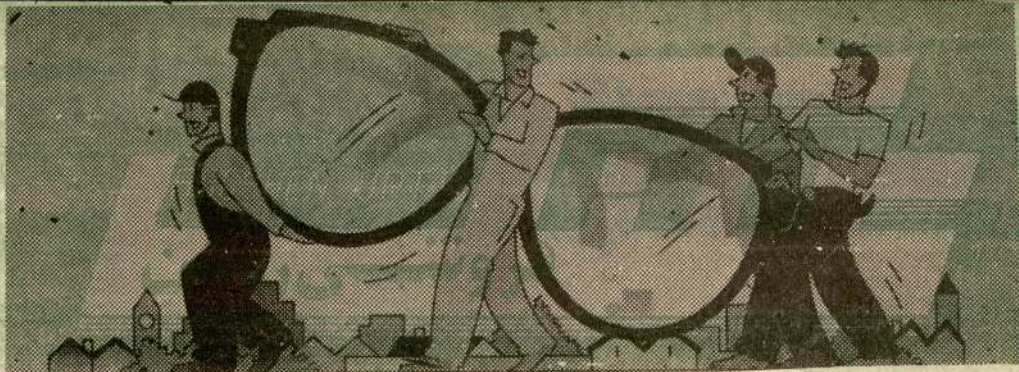
وقتو محفل خوشو تان در لکئی فایف باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت میباشید .
رستوران لکئی فایف برای چاشت هر مشهري آماده
بذیرایر است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{4}$ - ۲

به استقاي روزهاي تعطيل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{4}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهر نومقابل مسجد جامع شیرپور . تلفون ۳۰۴۱۰



فلم برداری محافل خوشی و عروسی
شما را با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس : شعبه الکتریک
جاده نادر پشتون
تلفون ۲۳۵۴۷

آریان ویدیو



روشن عینک فروشی

دارا کننده و فروشنده انواع میکسای طس مختلف

باوشايل مغسري عینک سازی، بولاد و باستانه ۱۰۰ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد

آدرس: مشعل بازار، قندهار، خیابان کابل

تلفون: ۸۰۰

کورس هنری مستفوق در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری
آدرس: کارته چهار - چهارراهی بین
کبسه سوریا و رابعه بلخی
تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به سر
نشویه شاکرد میپندیرد

شرکت وارداتی و صادراتی نذیر خلیل

گومند

انواع تایر و پزهجات هدرتونه، موتر رابعه دسترس ششتریان
و نیازمندان قرار میدهند - آدرس: چوڼ شهر جلال آباد

ارمحل روپین ویدبولست
تست های آروانخوانان تسون و طرهای هنری تازه
آماده شده آدرس: مارلیت، جمهوری ت قبال فروشگاه

قرطاسیه فروشی
دعوت به
آدرس: مقابل بانک میل میردیس میدان

شهر وید یوستر
تست های جدید وید یوستر هنری، اروپایی و اقصای
و طرهای جدید را عرضه میدارند
آدرس: حصه دوم خیرخانه قلعه نهارها

هرچیز از هرگی سیتاره
بو تبتک
لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانوارها
از کمپنی های معروف جهان آدرس: در ضلع میدان
لشهرنو

قرطاسیه فروشی
سید احمد شاه
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ

سپاوون

دوین شماره

تريته بره زنده ماندن

۱۰۰ **۱۱۱** **۱۱۲** **۱۱۳** **۱۱۴** **۱۱۵** **۱۱۶** **۱۱۷** **۱۱۸** **۱۱۹** **۱۲۰** **۱۲۱** **۱۲۲** **۱۲۳** **۱۲۴** **۱۲۵** **۱۲۶** **۱۲۷** **۱۲۸** **۱۲۹** **۱۳۰**

این شماره از سپاوون شامل ۱۳۰ مقاله، گزارش، و یادداشت است. مطالب در این شماره به موضوعات مختلفی از جمله سیاست، اقتصاد، فرهنگ، و ورزش می‌پردازد. هر مقاله دارای شماره صفحه مشخصی است که در ابتدای آن درج شده است.

با دینیت ها بلیغین شمشیدکند تا بار...
مسلوبان افغانی اوکی کتای ایزلر ایزلر...

۱۰۰ **۱۱۱** **۱۱۲** **۱۱۳** **۱۱۴** **۱۱۵** **۱۱۶** **۱۱۷** **۱۱۸** **۱۱۹** **۱۲۰** **۱۲۱** **۱۲۲** **۱۲۳** **۱۲۴** **۱۲۵** **۱۲۶** **۱۲۷** **۱۲۸** **۱۲۹** **۱۳۰**

رونگلر و صلح
مراهمی بوزخم جنگزدهگان

۱۰۰ **۱۱۱** **۱۱۲** **۱۱۳** **۱۱۴** **۱۱۵** **۱۱۶** **۱۱۷** **۱۱۸** **۱۱۹** **۱۲۰** **۱۲۱** **۱۲۲** **۱۲۳** **۱۲۴** **۱۲۵** **۱۲۶** **۱۲۷** **۱۲۸** **۱۲۹** **۱۳۰**

در نوازوی شعر امروز

رونگلر و صلح

۱۰۰ **۱۱۱** **۱۱۲** **۱۱۳** **۱۱۴** **۱۱۵** **۱۱۶** **۱۱۷** **۱۱۸** **۱۱۹** **۱۲۰** **۱۲۱** **۱۲۲** **۱۲۳** **۱۲۴** **۱۲۵** **۱۲۶** **۱۲۷** **۱۲۸** **۱۲۹** **۱۳۰**



تازترین مقاله نادر
نادر نور شاعر و نامهربان
فارسی روز شعر امروز

۱۰۰ **۱۱۱** **۱۱۲** **۱۱۳** **۱۱۴** **۱۱۵** **۱۱۶** **۱۱۷** **۱۱۸** **۱۱۹** **۱۲۰** **۱۲۱** **۱۲۲** **۱۲۳** **۱۲۴** **۱۲۵** **۱۲۶** **۱۲۷** **۱۲۸** **۱۲۹** **۱۳۰**

شعر چیست بعد از چیست
سپال در افغانستان

۱۰۰ **۱۱۱** **۱۱۲** **۱۱۳** **۱۱۴** **۱۱۵** **۱۱۶** **۱۱۷** **۱۱۸** **۱۱۹** **۱۲۰** **۱۲۱** **۱۲۲** **۱۲۳** **۱۲۴** **۱۲۵** **۱۲۶** **۱۲۷** **۱۲۸** **۱۲۹** **۱۳۰**

کوتوله و خطاطی
عاشق و عفت

۱۰۰ **۱۱۱** **۱۱۲** **۱۱۳** **۱۱۴** **۱۱۵** **۱۱۶** **۱۱۷** **۱۱۸** **۱۱۹** **۱۲۰** **۱۲۱** **۱۲۲** **۱۲۳** **۱۲۴** **۱۲۵** **۱۲۶** **۱۲۷** **۱۲۸** **۱۲۹** **۱۳۰**

لقبه اتحادیه روزنالیستان جمهوری افغانستان

۱۰۰ **۱۱۱** **۱۱۲** **۱۱۳** **۱۱۴** **۱۱۵** **۱۱۶** **۱۱۷** **۱۱۸** **۱۱۹** **۱۲۰** **۱۲۱** **۱۲۲** **۱۲۳** **۱۲۴** **۱۲۵** **۱۲۶** **۱۲۷** **۱۲۸** **۱۲۹** **۱۳۰**

سلسله کنفرانس‌ها در سهای یوگا

یوگا

مطالعه یوگا

یوگا یکی از قدیمی‌ترین و محبوب‌ترین سیستم‌های ورزشی در جهان است. این سیستم شامل تمرینات جسمی، ذهنی و تنفسی است که برای بهبود سلامت جسمی و ذهنی طراحی شده است. در سهای یوگا، تمرکز بر روی تنفس و حرکات آهسته است که به کاهش استرس و افزایش تمرکز کمک می‌کند.

آذربایجان

در

آذربایجان، مردم با فرهنگ غنی و تاریخی کهن شناخته می‌شوند. این منطقه در شمال غربی ایران قرار دارد و دارای مناظر طبیعی زیبا و آثار تاریخی ارزشمندی است. مردم این منطقه به کشاورزی و دامپروری اشتغال دارند و به غذاهای خوشمزه و سنتی معروفند.

مقدس

روزنامه از آن شهرهای

این روزنامه به بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. در این شماره، به موضوعی خاص در مورد آموزش و پرورش پرداخته شده است. نویسندگان به بررسی چالش‌های موجود در سیستم آموزشی و ارائه راهکارهای عملی برای بهبود آن پرداخته‌اند.

شوی ویدی در رنگ سیاه

دریور

ساله

این بخش به معرفی فیلم‌ها و سریال‌های جدید می‌پردازد. فیلم «در رنگ سیاه» یکی از آثار برجسته اخیر است که به دلیل بازی‌های درخشان و داستان جذابش مورد توجه قرار گرفته است. همچنین به معرفی خودروهای جدید و مدل‌های مختلف آن‌ها پرداخته شده است.

در سال ۱۹۸۸ اولین بار

رایه مردم انتقال خواهد

مقدوره بازداشت کردند

کلیدی با زنگ

این بخش به روایتی از یک واقعه تاریخی می‌پردازد. در سال ۱۹۸۸، برای اولین بار، مردم توانستند با استفاده از یک کلید خاص، به مکانی مهم دسترسی پیدا کنند. این روایت به بررسی دلایل و شرایط آن واقعه می‌پردازد.

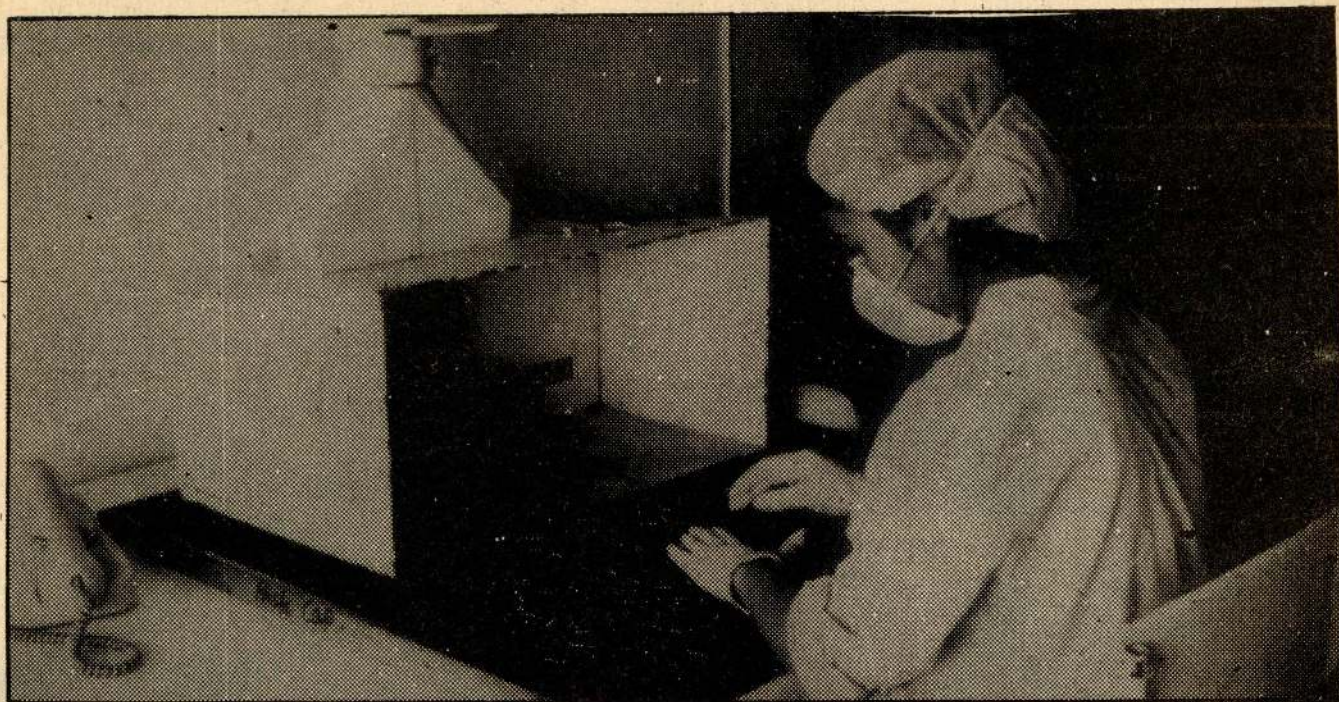
این بخش شامل یک تصویر بزرگ و تاریک است که به نظر می‌رسد یک مجسمه یا یک سازه خاص باشد. در کنار آن، متنی در مورد این اثر تاریخی یا فرهنگی درج شده است.

خوزستان در رنگ سیاه

از رنگ خوزستان

این بخش به معرفی منطقه خوزستان می‌پردازد. خوزستان یکی از استان‌های مهم ایران است که به دلیل موقعیت استراتژیک و منابع طبیعی فراوانش شناخته می‌شود. در این بخش، به جاذبه‌های گردشگری و صنایع مهم این منطقه پرداخته شده است.

تورهای استهلاک‌ناهنجار
وارد شده است که مسئول
رئیس‌جمهور



هلوخت بعد از نیت سال در افغانستان



یوهانس اچ هلیک رئیس عامل



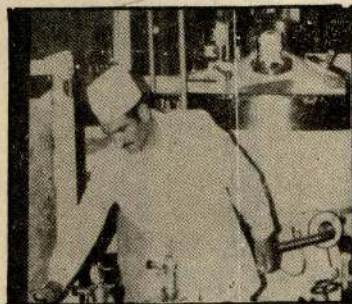
محمد رحیم دولت‌نزی امروشات



دپلوم انجنیر دپتیش کرمس

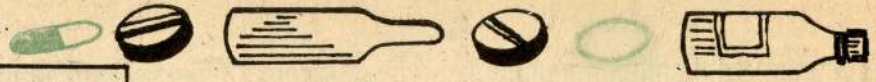


محمد عارف ظاهری امرتولید



فعالیت هلوخت در ۱۸۶۳ در ناحیه هلوخت فرانکفورت المان قد رال آغاز گردید کمپنی هلوخت در عرصه های صنایع زراعتی صنایع مواد غذایی و صیسی و صنایع نساجی چرمگری ساختمانی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد . نما - پنده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فعالیت دارد . در تجلیل از هفتاد و نهم سالگرد استقلال افغانستان مدال هفتاد سالگی به نام آقای هلیک رئیس مؤسسه هلوخت اعطاء گردید .

در کابل از کمپنی هلوخت المان دو شعبه المانی به نام های یوهانس اچ هلیک رئیس عامل و دپلوم انجنیر دپتیش کرمس منوژر فابریک کار مینمایند . من با آنها ملاقات نمودم روحیه انساندوستی آنها و علاقمندی آنها به ادامه کار در کشور جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته آنها ساخت . آنها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل میکنند و علاقه دارند مؤسسه هلوخت به تولید ادویه ادامه داده و در مداوای بیماران سهم باشد .



HOECHST

های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود.

از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه واپس بمرتبه صد فیصد رسیده است.

در باره کار های آینده چه حرف هایی دارید؟

در سال آینده اقدام داری موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد. بر علاوه مطابق مارکیت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد.

چگونه میتوان از طریق رشد تولیدات هوخست با ادویه های غیر موثر تجارسی رقابت صورت گیرد؟

در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تولید میگردد ادویه های رقابتی اند. غلبه کردن بر آنها مطرح نیست. این مهم است که کدام ادویه موثر است و دکوران کدام ادویه ها را برای بهمان ران توصیه مینمایند. سردم ادویه بی را میفرند که برایشان موثر باشد.

ما بعد از این صحبت یکجا به محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن کربس نیوز فابریکه هوخست و محترم ضحیه رحیم آفریوشات از فابریکه هوخست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم. فابریکه کار

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی تولید ادویه هوخست در افغانستان نیز فعالیت دارد که طی این مدت تقریباً ادویه های مورد نیاز را بر اساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید.

طی سال گذشته بنا بر مشکلاتی که در کمپنیا د خام بوجود آمد موثراً هوخست در کابل پروم های زیادی را متقبل گردید.

تولید ادویه عملاً تا پنجماه فیصد کاهش یافت و قرار بر آن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنا بر ضرورت جدی کشور و بر اساس احساس انسانی مخصوصاً آقای یو هاتس اچ هلبک رئیس موثراً در کابل کار متوقف نگردید و در مورد فضای عمومی کار چنین گفت:

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلات این سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور دراماتیک تغییر نمود. ما پروم ها را با مقامات افغانی مطرح ساختیم. آنها عاجلاً مساعدت و کمک بموقع نمودند و کار را ادامه دادند. قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید تولید ادویه را بنا منظور نمودند و نرخهای جدید پذیرفته شد. امتیاز واردات بیج واریک حاشیه مفادی در کنار خود داشت که ما را در کار

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لابراتوار فابریکه لا برتوار امور فارمی و لا برتوار مرکزی در هوخست المان چک گردیده بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی مؤثره ما خطی ها خوب بوده و مردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند.

در فابریکه هوخست کابل مجموعاً ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسلکی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است. ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزوی بریم.

تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد. فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند.

مستر کربس گفت: ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم. برای آغاز کار صد فیصد فابریکه ما آماده گی داریم. گاهی مانند سایر مردم، ما هم از مشکلات ترانسپورتی نرسیدن مواد خام رنج می بریم. موسسات ذریعہ وزارت محترم صحت عامه اداره امور فارمی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند.

میخواهم از همه فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار مؤثرشان اظهار رضا و تشنندی کنم.

محترم محمد عارف که در فابریکه هوخست بمحبت معاون منجرایفای وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود. در فابریکه فضای بسیار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید.

کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترل و اداره میگردد. کارمندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند و در مورد چگونگی تولید ادویه گفت:



Novoalgin
1000 tablets of 0.5 g

Hochstacyclin
100 capsules of 250 mg

Vitamin C
1000 tablets of 500 mg

Novoalgin
1000 tablets of 0.5 g

Hochstacyclin
100 capsules of 250 mg

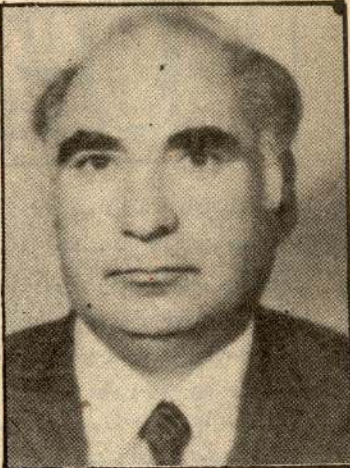
Vitamin C
1000 tablets of 500 mg

Novoalgin
1000 tablets of 0.5 g

Hochstacyclin
100 capsules of 250 mg

Vitamin C
1000 tablets of 500 mg

فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را رسماً آغاز نموده است



دورما، اینک مرحله... د شوار و پېچیدگی یی را بیه سوی حل جنک و رفع مخال... صفت ها، باز سازی و باز... اندیشی و ایجاد فضای روشن... تفاهم میباید... ساختمان افغانستان آینده، بدون شک... مستلزم اندیشه های سازنده و برنامه های مترن هم نورو... هایست که آرزو دارند کشور را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشانند... نهادهای روشنفکری و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه تدوین اندیشه ها و ساختار های نو میتوانند و باید هم نقش و سهم ارزنده شان را در عمل پیاده کنند... مجلسه... سباوون... اینک با ادراک شرایط ویژه کنونی و میخواهد عقاید اندیشه ها و پیشنهاد های جامعه روشنفکری کشور را

صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی -

نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است.

پاسخ پرسش نخست: از من پرسیده اید که در ارتباط مهاجرت روشنفکران از کشور نثر خود را بنویسم و عوامل این تراژیدی را بر شماریم. چون پاسخ به این گونه پرسشها، دشواریهایی در بر دارد، لذا در حله اول فکر کردم که با یک نثر و صد آسانی معذرت خود را تقدیم کنم و ولسی باز میاندیشم که به حوث یسک

روشنفکر افغانی تجاوزه حریم عزت نفسی را نمی بخشند

جر ما اگر عده خیلی محدود و تعلم شده گان را ازین آن ها بجزون کنیم، متباقی اکثریت شخصیت های وطنپرست و مترقی پرده و یقین کامل داریم که بپوند آنها با وطن مادری ناگسستگی بوده و طوریکه وطن فراموشی خاطر آن ها نگشته و وطن نیز امروز آنها را به فراموشی نمی گسرد.



ولعنه آن گاه بر روحیه او وارد میشود که در نفس خود احساس کند که در چر یانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است در چنین مواردیست که فرار را بر قرار تر جیح میدهد و بیشتر روشنفکران ما ازین ناحیه رنجیده بودند و هستند.

خاطره یی از یک استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بود از پیش از نفعی بلد خود روزی به خانه من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت:

اهانت شده ام، در مو سسه خود به شکل یک بگانه حتی مجرم و جنایت کار پندیرامیشوم. او گفت: یکی از مسئولان کار عده از ما را خواستند و بسا لجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند: برادر برودر - کج عزلت بنشین که دورانت به سر آمده و مد عوین شایسته تاریخ ما میباشیم.

استاد موصوف خیلی عصبی بود، من هر قدر به او توضیح دادم و صبر کردم، قبول نموده و اینک امروز با نامالیات مهاجرت سرد چار است.

از این گونه اشتباهات فراوان صورت گرفته که نتایج ناسامون آن را امروز در وجانه پندیرا میباشیم.

بقیه در صفحه (۹۳)

باید چه می اندیشید؟

ناشی از بی بوده؟ باید گفت که: عامل عمده (البته نه فاضل) در امریست که مسئولان کار از شناخت جامعه روشنفکر و کاستی های فراوان داشتند. در شرق برخورد با این قشر جامعه، ما اشتباهات صورت گرفت. روشنفکران به صورت عموم بالخصوص روشنفکر افغانی دارای روحیه حساس بوده، آن ها هر گونه نامالیات را تحمل میکنند و ولی تجاوزه حریم عزت نفس شان را نمی بخشند. او که به مقابل دانش خود و چشم پوشی از امتیاز و راحت و صرف علب شکران از جامعه ناسته میباشد، اگر وجودش به هیچ گرفته شود، نه تنها رنجیده میشود، بل در موقع انتقامجویی قرار میگیرد. باید فهمید که بزرگترین ضربه

فرد جامعه رنجیده خود در -رابطه مسالحه ملی دعوت شده ام که اظهار تضرع و تمهید و طفره نباید رفت و مصلحت نیست که به منحو بنده بی دخال... در کج عاقبت فرار گیرم، فان هم، بی کج عاقبتی که از نیر رانت و سیون، گر شده است.

خوب بگذریم ازین ترسیم ها و توصیف های جگر خراش... این است که عده پس از دانستنند، نویسنده گان و هنر آفرینان و بهین سخن روشنفکران ورزیده، ماچرا و چس گونه محکوم یا مجبور به فرار شدند.

پس از این که علت این فاجعه را توضیح کنم، باید گفت که در قشر روشنفکران مهاجرت

به نرسما که سالهای زیادی در انادامی علوم افغانستان معرود کارای ارزشند استود و شعیت واقعی چی گونه است؟ کدام مشکلات و دل سردی ها و کدام امکانات عادی و بیجا خوب در وضعیت فرهنگی وجود دارند؟

استاد محترم، گاهی در کثرت انساها و سیمینارها، چنین انتباهی به وجود می آید که در زمینه شناخت دهنو همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش دچار کمبودهای اساسی هستیم. به نرسما روال کار امروزین اکادمی علوم و ساینسها -ت فرهنگی تاچی حد برای رفیع این کمبود، موثر است؟ آیا کار به اندازه کافی صورت میگیرد.

پس از این که علت این فاجعه را توضیح کنم، باید گفت که در قشر روشنفکران مهاجرت

جمع کردن روشنفکران

ادبیات هنری را از سطح سیاست روز کار کنند. نشان اتحادیه که آنرا به نام (آرم) معنوی ما را غنی تر سازند. اما بعضی جنبه ها این تیر روشنفکران را صمیمانه پذیرای نمیکردند.

با اعلام مشی مسالحه ملی آفرینند ادبی نیز از مسطره از خود بیگانه گی آگشت و ایجاد نران ادبی نسبتا باز آثار خوبی را تخیلی نمودند. با آن هم آفریننده های ادبی ما تا اندازه زیادی به فرهنگ خواست تیدین گشته و به سوی نخبه گرایی و قسمل نهای رو آورده و از مردم ناعله گرفته است.

پاسخ پرسش دوم: اگر از انسانان نگذرسیم بقیه در صفحه (۹۳)

شماره زمینه چی نثر میدیدید. پاسخ پرسش نخست: این یک امر مالا طبیعیت نیست. ما زمان اجتماعی بمنسور تحقی اهداف مؤسس (پاسان) آن سا زمان ایجاد میگردد. هدف عمده ازتاء سوس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیه نویسنده گان ایجاد یت سیستم کنترل اجتماعی بوده و میخواستند از سرت "تجدید - تربیت" اعضای اتحادیه هارا بر صد گزایندهایی که نامخلوب پنداشته میشدند، بسنج نمایند. میکانیزم تدویر کنگره مؤسس و سرز انتخابات و تصویب اساسنامه اتحادیه همه نمایاندر این واقعیت بوده که اتحادیه به اسان اراده آزاد ایجاد کران ادبی تاء سوس نثرییده، نیرو کار اتحادیه پنهان بود که ایجاد نران آ

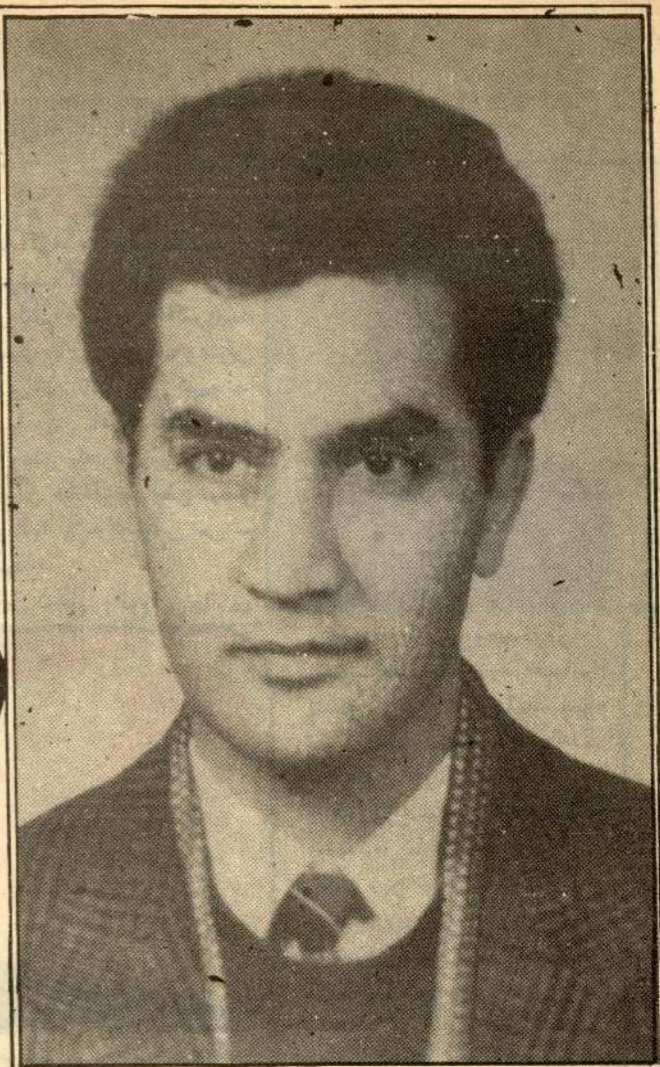
بدهی باید مطابق پلان و سیاست روز کار کنند. نشان اتحادیه که آنرا به نام (آرم) معنوی ما را غنی تر سازند. اما بعضی جنبه ها این تیر روشنفکران را صمیمانه پذیرای نمیکردند.

البته انکار نمیتوان کرد که عده محدودی از شعراء و نویسندگان موفق گردیدند که

آفرینش های ادبی از سیطره از خود بیگانه گی آزاد گشت

صحبت با کاندید اکادمی سمن سر محفو محترم صدیق روشی نخست: استاد محترم، شما سالهای زیادیست که هم در اکادمی مسرود کار ای ارزشند علمی و تحقیقی نستید و هم در زمینه پژوهشها و نقد ادبی در انجمن نویسندگان افغانستان و مسوولیت هایسی در شما و شعیت واقعی آفرینند ادبی در کشور چی گونه است؟

دوم: استاد محترم، در زمینه وضعیت انجمن نویسندگان نانی نرس دارید؟ بر داست نثری، اچرا است که انجمن هنوز به مرکز آفرینند ادبی و گرد سالی نویسنده گان و ساعران مبدن نشده است



داکتر قادرودان

ادبیات
زبان و ادبیات
ادبیات

مصاحبه با همه کس هلسا نثر
از مصاحبه با او بود، با داکتر
کمپو تره مغز ساخته شده
شعور انسانی که در شرق
و آن هم در کشور ما ه هنوز
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز
نا آشناست.

داکتر قادرودان، افغان
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال
در آلمان غرب تحصیل کرده -
چند روزی به وطنش آمده است
و دو پلیره مورود ازین جهت باید
شتاب کرد و با وی صحبت نمود،
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کمیاب میباش
با دو تن از شاگردانش که
استادان کمپو تر استند، مقابل
دستگاه مصروف کار است، می
دانم که بیوفت آمده ام، اما

چی باید کرد، او دو روزی
به سوی موشن آن جا که
استاد بیوفت است - پرواز
میکنند.

صحبت ما بدون تعارف آغاز
میشود، صورت با ضراوت و معا-
شرت دو ستانه می که به یک
عادت در او مبدل شده، کمکم
میکنند که با جرأت پر مشهام
را مطرح کنم و از کار و شخصیتش
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود
که من با صراحت در میهمم
و او با فصاحت پشتو پاسخ
میدهد، و ما هیچ تکلیفی در
این دیا لوک دو ستانه خود
نداریم چنان معلوم میشود که
لسان شنیدن را هر دو بلد -
استم و غلاید نتوانم همان الفاظ
هدیگر را خود به کار ببرم اما

میتوانم ترجمه اش کنیم
هدیگرا میشنویم و به بیان
های متقابل احترام میگذاریم
اما آن چه برای من دشوار بود
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات
مربوط به آن است در پاسخ یک
پر مشم میگوید:

بوست و یسماش پیش وقتی
که از لوسه رحمن بابا به درجه
اول نمره عمومی فراغت حاصل
کردم، برایم بورس آلمان غرب
را دادند، در آن جا چهار
سال فلسفه خواندم، که آنقدر
برایم خوشایند نبود و ترجیح
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم
شامل فاکولته فزیک شدم
و ده سال فزیک خواندم و -
آموزش کمپو تر را تا سطح
احرار دکترا ادامه دادم،
بعد از گرفتن داکتری در علم

بیوفت فزیک علاقه مند عب شد م
و اینک سال اخیر کار ستازم
است و همزمان با آن استاد بیوف
فزیک در انستیتوت مرکزی موشن
استم و نمیتوانم فراموش کنم
که به خاطر ادامه این -
رشته تحصیل و دچار پرابلم
هایی نیز شده ام، با تغییر
هرزیم سیاسی و سکه کسی
هایی در کار تحصیل ام باید
پدید میآمد، اما هرگز تسلیم
نشدم و اکنون همراه یک کمپو-
تری به وطن آمده ام و آخرین
روز تد ریس است.

پروگرام کمپو تری شما که به
کشور آورده اید در برگیرنده

خواست تان به دست بیاورده و
این جا یازده رنگ برای انتخاب
وجود دارد که میتواند چاپ -
شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا
لا یثنایی مطابق خواست من
است.

* و اگر خواسته باشید عکس
و رسمی نیز در صفحه پدید می
آید؟

- کاملاً ممکن است و بدون -
پرابلم.

* پس ما میتوانیم امیدوار باشیم
که در آینده ها مجله سپارون
را با کمپو تر چاپ میکنیم.

- بلی با کیفیت خوبتر.

* در این صفحه کوچک که

در کار با کمپو تر

کدام عرصه هاست؟
برای بار اول من حروف الفبای
دری و پشتو و عربی را به حافظه
کمپو تر سپردم، و حالا ممکن
است که با استفاده از این
حروف همه یادداشت هارا
ثبت کرده و در صورت ضرورت به
شبه کمپو تری و عاجل
چاپش کرد و برای همیشه تمام
یادداشتها را ثبت "دسک"
که مانند کت است نمود.

* در حروف شما و انتخاب
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر
تعلق دارد یا به شما؟

- همه چیز به من تعلق دارد
شما نمیتوانید هر شکلی را برای
یک حرف مثلاً حرف "ک" -
انتخاب کنید، من به کمپو تر
فرمایش میدهم و بسپارم و شما
میتوانید آن حرف را مطابق -

نامش را "دسک" گفتند چی ظر-
فیتی برای حفظ کلمات و تصا-
ویر وجود دارد؟

این جا در یک صفحه "دسک"
که کوچکتر از بیست سانتی متر
مربع است بیستم میلیون کلمه -
گنجا یتر دارد، و با پرسیدن
یک "دسک" دیگر را به کار
میسریم.

* آیا برنامه ها و پروگرام های
شما را در خارج از کشور عملی
نکرده اند؟

- آنها سواری به این نداشتند
که لسان دری و پشتو را به
حافظه کمپو تر بسپارند و از
جانب دیگر آن ها یک "دسک"
کار شد برنامه داده شده را دو
نیم هزار دالر میفروشد در -
حالی که بعد از این ممکن است
بدون مصرف خود ما این پروگرام
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر
موتور و به وطن اهدا میکنم.
هرگاه برنامه هایی از خارج
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح
کنیم، در حالیکه در برنامه های
من این مسأله مقدور است.

* شما برای آینده چی برنامه
های کمپو تری را در نظر دارید
عملی کنید؟

- یک مسأله که جا لب این است
که این کمپو تر با کمپو ترهای
دیگر در تماس خواهد شد و
تمام قضا یای عاجل آداری کشور
را میتواند مرفوع سازد، مثلاً
به عوض تلفون و تلکس و فاکس
میشود از کمپو تر استفاده کرد.
کمپو تر یک کلمه، نام و یاد -
داشت کوچک را از میان یک و نیم
میلیون کلمه در چند ثانیه به
دست میدهد در حالیکه برای
پیدا کردن همان کلمه یا نام
در نبودن کمپو تر ماه ها کار -
خواهد بود، چشم کمپو تر
تیزتر از نگاه انسان است.

پدید آمدن جالب دیگر کمپو تر
ما هوشیاری مصنوعی است که
مشوره بدهد یا رهنمای درست
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند
این را هوشیاری مصنوعی بگویم
بهتر است.

* داکتر صاحب ودان
من از این توضیحات شما در-
یافتم که ما میتوانیم در آینده
زنده گی و مناسبات اداری -
کمپو تری داشته باشیم؟

- بلی شما مطمئن باشم
زمان چنان فرا خواهد رسید
که همه امور زنده گی را کمپو
تر انجام دهد.

* و اگر شما پناهنده دایمی
به خارجه شوید آیا امر شاید
در تر تحقیق باید، آیا شما
در آینده یک فراری خواهید
بود؟ یا پناهنده؟

- من افغان استم و تبعه افغا-
نستان استم این که من از غرب
آموختم در خدمت شرق و در
خدمت وطن خواهم بود، من
در آینده بعد از ختم آخرین
صهار های تحصیلم پهلوسوی

شما خواهم بود و بر این اصل
هیچ شرطی برای بازگشتم
مطرح نمیکم.

* اگر بدانید که زمینه کارهای
تان محدود میشود؟

- باز هم خواهم آید، من از
هیچ کس زمینه را برای کارها می
کدامی نمیتکم حتی مصارف پولی
را خودم برای کارها می خواهم
پر داخت.

* شما که خوشبختانه در
و یکسال بودن تان در
ذهنیت مهمن پر ستانه
را از دست نیاخته اید، زنده گی
سیاسی و وطنان را چی طور تحلیل
میکنید؟

- من و هر افغان دیگر وقتی در
خارج از مرز های وطن استم
نمیتوانیم از زنده گی مردم خود
بیگانه باشیم تا گزیر استم به
سیاست بپندیشم و تحلیل خود را
با خود داشته باشیم.

باید از پدید آمدن جنگی
جاری بحث کنیم، مردم ما اکنون
آرزوی پایان جنگ را در خود
مهورراند تحلیل من از اوضاع
چنین است که این جنگ تا
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید
و آن هم به روال کنونی زیرا عامل
جنگ که مسأله موجود است
نوع بیگانه در خاک بود مرفوع
شده است.

* پس این شش ماه دیگر چسرا
باید طول بکشد؟

- زیرا آخرین امواج برخورد
های احتمالی جنگ مسلحانه در
همین همیار امکان عملی شدن
را دارد، و در همسین شش
ماه طرح مصالحه ملی هویت
عمیق تر میتواند به خود گیرد.

* جنگی که تا حال ادامه داشته
کاملآ بر حق بوده و بعد
از این ناحق اما باید برای جنگ
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر
گرفت - جنگ نشناختم.

* شاید این جنگ بعد از پایان
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور
نکند - به نظرم جنگ خدانت طبیعی
نست و در عدم جلو گیری مسا-
ست پدید می آید؟

بر من عکس گفته، شما فکر میکنم

استعداد او روی است که بکار
چراغده از مکتب پنهان در افغانا
نستان محترم الطاف حسین در
موردش چنین ابراز نظر کرده است:
(در کشور ما هر چند هنرمند است
نی درین شیوه (فنل خوانی) خود
را آزمایش کرده اند اما
چیزهای مرصه نموده اند اما
فقط فقط شریف فنل را باید ستود
در این آرای استاد بزرگ داشته
و در سهای استاد بزرگ (استاد
آمخته است) را به صورت درست
گاهاهی از روی امواج را به
های مینیم وی بینیم که با همه
می هنری خود همترتد. این
مینیوم که چه گونه وازکیبا این
بنیه در صحنه (۱۹۶۷)

می گفت از همین رویه من توصیه
چینمود که: (توصاحب استعداد او
بزرگی در مورد موسیقی کلاسیک
استی و باید این راه را ادامه
دهی.)
و همیشه می استاد بخرد است
موسیقی این بود که: (بنا به
آوازخوان و نوازنده در برابر
تشریح علاقه مدان آواز شد بگر
خود را هنرش را آموزش کند) با
برعکس در صورت عدم تشریح از
سوی علاقه مدان نه با پیوست
تاها میبود نژده شود بلکه بگوشد
خود استقامت واید کامل به هنر از
انفون نشان دهد تا به جای از
می خواهد برسد (۰۰۰۰۰)
پارچه را، برای بار نخست، کدام
اجرا نمودید چه وقت و در کجا

جوانیست که میتوان او را در جمعی
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فزلخوان کشور قرار داد و آینه و
های موسیقی کلاسیک و فنل کشور
را چشم براه آوردید.
استاد بزرگوار فنل کشور
داشته است، از کودکی شرق -
انسی آن بزرگوار بوده و از جسم
هنری سن بزرگوار بوده است و در
کار استعداد خدا داده است و در
از لایلی که پیشگامی شریف فنل
میتوان همین نزدیکی وهم نشینی
با استاد را، قرار داد. شریف
فنل از کودکی در لایلی شریف
اصول شرقی بوده است. (۰۰۰۰۰)

(در نخستین درسیها استاد
برای سرگرمی های راتوجه مینمود
که باید زودترین فرصت به تهرین
و ادای درست آن وصلت باهم
وهرای که استاد بزرگوار سرگرمی را
برای یادداشت ولوت میگذاشه
من با تحمل ریاضت تمام در داد
و اجرا می نمود. من در حضورش آن را
چنینکه پس از مدتی در ساره
در مورد آن از من میگوشتیم و-
این اجرا مینمودم. و اینکه من در کشور
اجرا می کردم استاد مرا آنرسن

که استاد (برحق سرراهنگ) و -
تعد ادای از خرابانیاں حفصه
داشتند، من را هم (کن کسری)
راخواندم که مورد تاءید استاد و
استقبال حاضرین قرار گرفت، و بر
آن وقت من هفت ساله بودم (۱۰)
شریف فنل بهر اوسون نقش شمرود
موسیقی در برابرهم اینگونه نظر
دارد:
(به نظرم شمرود خوب ماننده
است بیشتر زراست و موسیقی نغم آن
با آنکه انگشت رویه تنهای خود
دارای ارزش است مگر نغم به
تیم زینت آن بهترین افزاید)
آنچه در مورد شریف فنل
امیدوارکننده است، همین



فنل از ایران



ها، بزرگی یونان بود، بهر اوسون
نیاز به موسیقی.
آری، موسیقی خوب این کیفیت
راد ار است که می شود از آن در-
آراش یونان آدمی و نهد یونان
اش بهره جست.
سخن ما در مورد هنر طریقه

(موسیقی برای ادامه حیات
بشر ضروریست. موسیقی تسویه
تد تیب، هوش، حواس مشاهده
استیاط و بالاخره مواظف روسی
بشر را میافزاید. شما تقبل روسی
نوع را در اختیار من بگذارید،
من قادرم که به نیروی موسیقی
زده شده، مردی عاقل را از روان و
سلحشور به شامت قبول دم (۱۰)
این، ابراز نظری از علامه



ټولګونه په زېږون کې

زېږون او مړينې

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هیواد کې وژل شو.
 - کالدي: مها تالاندي.
 هلد د خلکو سترمش په ۱۹۴۸ -
 کال کې د پهلې په ښار کې د (۱۱) -
 توران وینایک (گوس) لخوا ترور شو.
 - میرمن اندیرا گاندي: د هند د هیواد مشهوره صدر اعظمه په ۱۹۸۴ کال کې د پهلې په ښار کې په خپل کور کې ترور شو.
 - ارشید وک فرانسیس فرد یناند: د اطریش ولیعهد اوسیرمن یسی کونتنس سونی د سرستان په پوسنی نومی ښار کې ترور شول.
 - د لقمی: د اطریش صدر -
 قظم وچې په ۱۹۳۴ کال د آلمانی لار زانو لخوا وژل شو.
 د شاه ولی محبرک ژباړه

- د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس ابراهام لینکلن په ۱۸۱۵ کال کې د تینتر په سالون کې د ننه د تیاتر د پوهنرمند لخوا ترور شو.
 - جان کینډي د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۶۳ کال د نوامبر په میاشت کې د الاس په ښار کې وژل شو.
 - جیمز کارنیل: د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په میاشت کې وژل شو.
 - دوم الکساندر: د روسی امپراتور وچې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروی روسی د دفاع وزیر وچې وروسته

سور صلیب او تور صلیب

سور صلیب چې په عین اسلامي هیوادونو او له هغی جملی نه زموږ په هیواد کې ورته سره میاشت ویل کېږي، د یوه سویسی له خوا چې هانري د ونانت نومیده منع تر رافې سور صلیب په واقعت کې هغه تر یواله خپره په موټر کې ده چې په ټوله نړی کې له یو زولو او مصیبت زولو انسانانو سره یې له کم عقیدتې، زنی او ملطوقی تبعیضه مرسته کوي.
 هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال الجزایرته ولاړ او هلته د بزرگري په کار بوخت شو او خرنگه چې تل په یو سپین کالی اغوستل، د سپین پوښه سرې په حیث یسی شهرت پیدا کړ.
 کله چې د ((ملقونیو)) په سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخت اوږه وپنولې جگره ونښته، هانري د ونانت هم پکسی

برخه واخیسته او کله چې یې په زرگونو یو اوزخیمان ولیدل پخت متاثره شو. اوله زخمیانوسره د مرستی په مقصد بدې فکرې ولويد چې د جگرې له زخمیانوسره د مرستی لپاره یوه موټر جوړه کړي.
 په ۱۸۶۳ کال کې یې د جگرې له زخمیانو او مصیبت زولو سره د مرستی یوه موقتی کمیته په فرانسه کې تاسیس کړه او روسی په همنغه کال کې د ۱۶ هیوادونو په شمول یومقد ماتې کنفرانس په ژنوکی جوړ شو او دغه کنفرانس کې د دغه خپره ټولنی بیخ او ښان چې له یوې سپینې ټوټې اوسره صلیب څخه عبارت و تعیین شول.
 له هغه وروسته دغه نړیواله خپره سازمان پراختیا ومونده او په یوه هیوادونو کې یې ځانگې پراختیا ونه کولې او په یوه پوښه سره

هیوادونو خپله سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی سازمان ته یوازې د جگرې له مصیبت زولو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعی ناوړه پېښو په نتیجه کې یې وژل شوي وي او ضررې لیدلې وي د دغی موټر له انسانی مرستو څخه گټه اخستلای شي.
 زموږ په هیواد کې د همدغو انسانی خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له نړیوال سره صلیب سره نژدې اړیکې لري.
 د ایران په اسلامي جمهوریت کې دغه موټر د ((شیرخوښه سرخ ایران)) په نامه یادېږي.
 په عربی هیوادونو کې د سره صلیب موټر د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.
 تور صلیب:

تور صلیب د هغی موټر یو نیم دی چې له سپینې کشیشانو څخه جوړه شوي او د مرستی وطنی چارې په غاړه لري. دغه موټر په اروپای هیوادونو کې فعالیت کوي.
 شین یا آبی صلیب: دغه موټر د امریکا د متحده ایالاتو کې د هغه هیواد د پخوانی جمهوریتس روزولت د میرمنی له خواتاسیس شوه او د خپل ژوند ترپایه پورې یې د دغی ټولنی افتخاری ریاست په غاړه درلود. د دغی ټولنی اصلی مقصد د حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنې مساله ده.

د افغانستان د موسیقي تاریخچه

د انسان د ژوندانه په بیلابیلو پړاوونو کې مینې او عشق خپل تلپاتې والي ساتلی دي او د پیر کله داسې هم پېښې شوي چې درخت د مسلطو د ودونو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینې په گناه ژوند یې اوزته اچول شوي، سنگسار شوي او په محنتونو و غلامانه او ضد بشري وسایلو له منعه ویرل شوي. خولدي ټولو سره سره مهله تلپاتې ده او هغه مینان چې خپل ټول ژوند یې مینې ته وقف کړي په یو شمیراد بېسي داستانونو، کیسو او شعرونو کې تلپاتې شوي دي او د هغوی د مینې کیسې له یوه نسل نه بل ته په پرله پسې ډول لیدل شوي دي.

د ادبي د لته د گرانولو ستونګو د معلوما توب لپاره د نړی د بیلابیلو سیمو د هغو مینانو نومونه یاد روچی د هر یوه په باره کې کیسې، رومانونه او نورو آثار لیکل شوي دي:

لیلی اوجنون: د پخوانیو عربو یوه عاشقانه کیسه ده چې د

نړی د خلکو په مختلفو ژبو او ډول شوي او نړیوال شهرت یې پیدا کړي دي. لیلی اوجنون هغه سرسپارلی مینان وو چې د ژوند تر وروستو سلګو پورې پویل ته وفا دربارتې شول او د خپلې سوزنده مینې افسانه یې راتلونکو نسلونو ته پریښودله.

بېژن اونیژه: دوه هغه مینان دي چې د هغوی د مینې کیسه نړی ورسې په خپل ستر شاهکار شاهنامه کې راوړي ده.

او تللو او د زد مونا: هغه سرسپارلی مینان وو چې د هغوی د مینې درد ونکی اوتراژیکه کیسه د شکسپیر د سترواله هېجانه ډک ډرام ((اتللو)) مرکزي مساله تشکیلي. د زد مونا د اتللو معشوقه وه، خواتللو پر د زد مونا بد گمانه کړې او په پای کې هغه خوک چې په ټوله نړی کې ورته تریل هر جا گرانه وه په خپلو لاسونو ووژسې.

مادام سمسون او اتسم: اداوړد: اتم اداوړد د انگلستان

پادشاه و. څرنګه چې له مادام سمسون سره یې د یوه مینې درلوده اونه یې شوکولای یې له هغې نه ژوند وکړي. نو خپل عشق ته د رسید لپاره خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تیر شو او معشوقې ته یې پناه وپورته.

سلیمان او ملکه سبا: دا هغه عاشقانه کیسه ده چې په تورات کې هم راغلي ده. ملکه سبا کله چې د سلیمان په بساط محنت خپري واوړیدې نو د هغه پر جلال او برت مینه شوه. خپل ملک یې پریښود او سلیمان ته یې محنت تسلیم کړ.

ماری وسترا او وروډلف: او وروډلف د اطریش ولیدم و. د هغه او ماری وسترا ترمنځ عاشقانه اړیکې د دې سبب شول چې هغوی یوله بل سره دواړه تصمصیم ونیسې، خو څرنګه چې د اطریش د سلطنت د ربار له دغه وصلت سره جوړښت نه درلود نو هغوی پای ته په (۸۴) مخ کې

باخ

یوهان سباستیان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کې وزیږید. باخ په داسې یوه کورنۍ کې دنیا ته راغی چې ټول غړي نه یوازې د اچې په موسیقي پوهیدل بلکه له موسیقي سره یې ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه به تل د موسیقي زړه بوزنونکی اوخوږ آواز راپورته کیده. له همدې کبله و چې باخ هم موسیقي ته مخه وکړه خو په پای کې د موسیقي د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسیقي غږونکی و. هغه د موسیقي لومړنی زده کړي له خپل پلار څخه وکړې او وروسته د موسیقي فن په علمي توګه زده کړې. باخ د هغې عقیدې پر بنسټ چې به مذهبي او کلیسایي درلوده خپل ژوند کلیسایي خدمت په مقصد وقف کړ او دې ډول یې یوزنات شمیر تلپاتې مذهبي ترانې او جوړې کړې او خپلو خلکو او نړیوالو ته یې وپاڼدي کړل.

د افغانستان د موسیقي تاریخچه

تراوسه پورې د اتومبیلو مالیکولې سهر نی په وجه د اجملو ډېر ناخرګند او سپر رازونه پیژندل شوي او کشف شوي دي.

فنیچکوهان اوس دې نتیجې ته رسیدلی دي چې کولای شې د ساینس علومو د پراختیالاره یوازې او یوازې د اتومبیلونو انرژي او تخنیک په مرسته خلاصه او د نوي انرژي په مرسته گټوري هڅونې وکړي.

د دې اوس دې نتیجې ته رسیدلی دي چې له اتومبیلونو څخه د تسلیحاتو او زویو سلاحونو جوړولو برخې د بشرد سوکالی او پرمختګ په لاره کې گټه واخلي.

خو زموږ د نړی خلک له هغه څخه په زړه پوري گټې ترلاسه کړي.

په ۱۹۱۶ کال کې ایښت ریډر یوه په یوې لویې فونډې کېسې د خپلې وینا په یوه برخه کې یې داسې وویل: زموږ د نړی خلک لاتراوسه پورې د پرمسا پلوسه پوهیدلو څخه پرته ژوند کوي.

دکله چې تراوسه پورې انسان په دې ندي برهالی شوي چې حتی د خپلې داستوګنې کړي

اوتاتومبیلونو پراسرارو پیژنې اوله هغو څخه په گټورو لارو کې گټه واخلي.

د دې تراوسه لاره پورې ناخبري کېسې ژوند کوي حتی ویل شو چې یوازې یې هم په پوره ډول نه دي پیژندلی اوله هغه څخه یې په بشپړ اوسم ډول گټه نه د ماخپستې ریډر فورډ زیاتوي چې زه به دې پوره پاره یې چې خوشبخت خپل گاونډیان یعنی (محکم) اتومبیلونو او نونیزو دې چاپیریال په سم ډول ونه پیژني تر هغو به سترو برهالیتوبونو ونه رسېږي.

د ادې وروسته له د ویکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کې کله چې د اتومبیل څخه گټه اخیسته بیل شمېره ریډر فورډ د خپلو شاگردانو سره یو کېمپاوي عنصر د اتومبیلونو را کړي ورکړي د قانون پراساس د لومړي عمل د پاره یوه عنصر بیل عنصر سره یوځای کړ او یونویمر کېسې ترینه جوړ کړ چې بیا د دې علمي غیر نولمن ته رابرت بایل پراختیا ورکړه.

وروسته له دغه څخه بیا د یونویمر پوهانو هم پورتنی نظریو ته پای ته په (۸۵) مخ کې

بسیار فریادهاست، بسیار سالهاست که دوسر- زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با شاهنامه و قصه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم انسانه ها و هم قصه ها بر از نام ها و شهرهای - یک یک بگراند. مسافری به اینجا اند و مسافری به - اینجا رفته، درد مشترک و شادی مشترک! اینست وجه اشتراك مردمان دوسر زمین.

خانواده دوسر چیست؟

به بجهان یان هفتاد و نهمین سالگی با سپهر جمهوری اسلامی

دهه بی است که این سرزمین با هم بیگانه ماند و اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چی از کجا آغاز میگردد؟ در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و - آنجا به نحوی. امانیت و اراده یکی بود. فلاح و بیداری مردم و زد و دن استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آمد. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تپاه کننده را از سر گذشتاند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و درد ناک را تجربه کرد. هنوز در افغانستان دست نروزی جنگ بازم گریبان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز در کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افروز.

بیا بید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسر زمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمله راکت ها و هواپیمای ها و بمب ها جان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کاری نیست تا دوبرادر مسلمان در درک همدیگر هنوز دیر کنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنیم: در دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدید آمده است چه در مسایلی وجود دارد: دولت مسلمان بپهوده همدیگر را بیگانه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخنی اشاره بی وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه بی وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی سازد، برغم آنکه موضع رسمی ایران در مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی نزد یکدیگر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردید. است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغانستان بکاراده و یازوی خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که دوبرادر - همسایه آنرا ضایع کنند و دست همدیگر، انه فشارند. به خصوص که حمایت در جمهوری افغانستان



افتراق وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهبی (اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت:

ملت های مسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی در افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای همدیگر را به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای - اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و آرائش، وحی کلام شریعت فارسی و دری.

و در حدود دیگر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، ما، صلح برای هر انسان، همانگونه دین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: برابری برادری و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند. وکی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند وکی توانست این ها را از هم جدا بیاورد.

در مسایلی که دهه برای ما: در زمانه ن ملت های ما نامسکن است. لا اقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذہب و نه هیچ بدید، دیکسیر نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون برغم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعصب روشن اراپه نکرده است اما خیلی ها میگویند که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه یابد و آند وقت های فرهنگیان از سر گرفته شوند. باید دروازه های ایران به روی فرهنگ افغانی و متقابل در افغان - نستان باز گردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین همتی ماست یکجا با ارشادات اسلامی با هم دیکدیگر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در - افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران اینست تا آنها سهم شان را درین وجهیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد:

"بندایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکرده توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادما - های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروهها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشتت جای خود را به وحدت و هم جہتی بدهد."



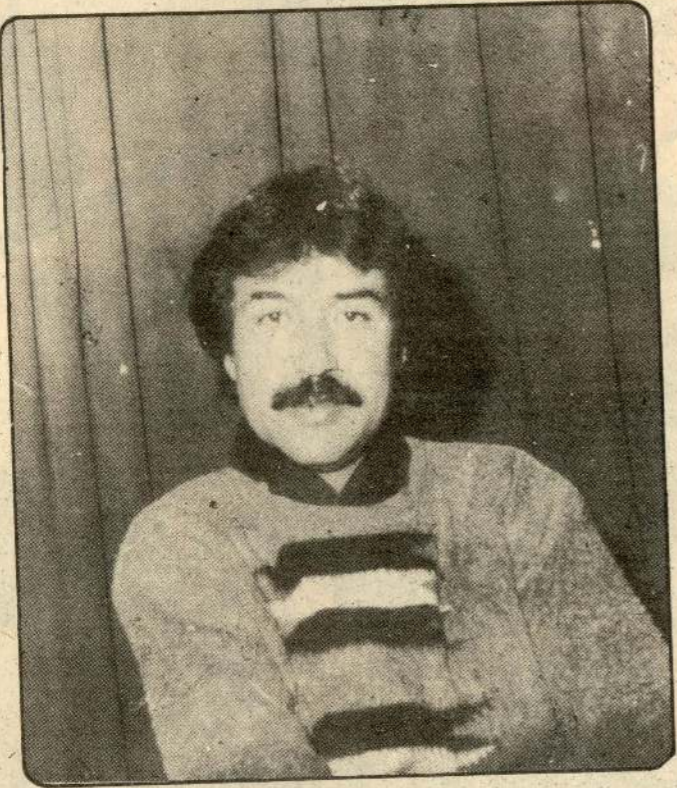
غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق و حق را اجازه آنرا بدهم که...

حق و اجازه آن را بدهم تا از زبان من به خط درشت بنویسند که: (محشر به خاطر بیجا هیتلر افغانی مسابقه میدهد ۱۰۰۰) یا (فاده سال دیگر جام رابه کسی نمیدهد ۱۰۰۰)

در هنگام لزوم در مسابقه دهی آيا شما بالاي خود حساب مينمايد و بالاي هنر تان اتکا داريد؟
آه برسوزني كننده و ابروانش را بالا برده و بايخ ميدهد:
- زنده گي، انگه از دردها و خوشبختي، اياه هرحال، زنده گي، زيبات، خوب و دوست داشتيمت.

من نيز خوشي هاوم ها ي زنده گيم رابه تارهاي سه تار هرشته و يوندي بنيم دررگ و خونم نياز و ميوند نامر و نا گسستني با سه تار احسان ميگم، مانند رفيق و دوست نزد يك به او رازهايم را گفته و از آن دلجوئي مييابم. بناهگاه من، اين آرزوهايم و سرانجام زنده گيم (سه تار) است.

بوسه راي رسيدن به هدف تا يقين؟
د ششرا زير الاشه گرفته و به زمين خيره شده و گوي زمان را از نظر ميگذراند، بسوازدردن گي چنين ميگويد:
- پيدا است که رسيدن به اوج آرزوها، هدف نهاي و راه بقيه در صفحه (۸۵)



هرگز ننگه ام که درسه تار نوازي از من بهتري وجود ندارد. من شخصا به شکل کلی به هنر سه تار نوازي عشق دارم و ايمان دارم که کسان دیگری نیز وجود دارند که عاشق نواختن و هنرشان باشند از این رو متيقن استم که در هميا ر واندازه عشق تفاوت هاي وجود دارد که نميشود ساده اش انگاشت و آن احساس ظريف هنري کسي را به مسابقه گذاشت. فکر مينمايم که در هندوستان هم تا حال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شيوه کار خود را پيش گرفته و مينو- از لذت و گذرشته از آن فکر ميگسي مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ يك کشور يا جهان ممکن است که من تا هنوز به اين حد در هنر سه تار نوازي نرسيده ام که بتوانم ادعاي مسابقه دهی را بکنم.
* پس چرا در جرده ي نوشته اند که محشر ميگويد تاده سال ديگر جاي خود رابه کسی نميدهد؟ در حالیکه در پيشانيش چنين افتاده بود، باجد پت گفت:
- خواهش ميگم وجود من، وسیله آن نيست تا براي استفاده مطلب اخبار و مجله ي که نميشود مضمون آن مجبور باشد نظر به قرا ر داد قبلي خوش بدون - اگا هي ويا حرفي از ذهن من کاغذ را سپاه و بر نمايد...
اينان بايد بدانند که فروم هنوز به جاي نرسيده است که به خود

درين اواخر سر و صداهاي زيادي از طرفي وسايل ارتباط همگاني چون راديو - تلويزيون و نشرهاي مختلف کشورها در مورد (محشر) به گوش ميرسد و خواننده ميشود که تا هنوز از جانب محشر پاسخ حسابي نگذاشته اند. ردي اين منظور خوشبختي خواست و يا در مورد آن شايعه که درباره اش نوشته اند، يامن باي صحتي بنشيند که اينک حاصل اين صحبت را سي خوانيد:
نخستين پرسش را چنين مطرح کردم:
* چندي پيش از مطبوعات بهرامون رقابت به مسابقه دهی میان شما و سه تار نواز دیگری به نام (احسان) سر و صداي پلنگ گورد پد ميخواستم بدانم سرانجام اين رقابت به کجا کشيد، آيا شما تسليم شده يدا اوبه نداشتن داد، واقعت ساله چگونه است؟
در حالیکه با کلیدی که در دست داشت، بازي ميکرد، نمرده، نمرده چنين گفت:
- اساساً نشر همان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها يك بهتان بود، نه حقيقت و سن

مضامه از فریبا سرلوري

محشر: سه

سابقه ستار



سهم که او را کی زده است و لوسو که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرنسب خود و او را تدای می کنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟ نه هرگز و اطفالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند آیا برای کسانی که مورد تدای وی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا مییابید؟

امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تدای قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پرتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضا کردیم و قرار است تایلک مرکز تدای را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان پیش از تسلیم دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نموانند لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید کرد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکده صلح) میباشند.

در جنگ معیوب و معلول شده و تدای آنان در داخل افغانستان امکان ندارد و کمک نمایم و آن ها را غرض تدای با خود به آلمان ببریم. چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چس کمکی با آنان صورت میگیرد؟

شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:

- ۱- این که معالجه در مهبین او در محیط کلتوری مربوط و یا بنا بر اوضاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.
- ۲- این که تدای چنهن

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشبینی شود.

- ۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.
- ۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تدای پرتو کولی نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنان موافقت پدر و مادر طفل و شرط ضروری میباشند.

آیا اطفال مربوط نیرو های مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تدای با خود برده اید؟

ما هیچوقت از یک طفل نمی

به افغانان را آغاز کرد؟

برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۲ ع انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تدای به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خواست

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش همیشه با کشور های در گهر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک میرساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میباشست صورت گرفته که تاکنون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تدای قرار گرفته اند.

مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تدای آورده اند

اطفالی که امکان تدای آنها در کشور موجود نیست جهت تدای به آلمان غرب اعزام میگردند

تعداد اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب آورده اند شامل آلمان دهکده صلح میگردد



مستر روزالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال

مهره



فدرال که غرض تشخیص اطفال بیمار و معیوب به کابل آمده است پرتو کولی بنماییم. تا هر چه بیشتر به مرام صلح خواهانان این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.

دهکده صلح چس گونه کمک

ست و موافقه مسکتر جنرال و رئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت. اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه مییابد؟

انجمن دهکده صلح آلمان فدرال یک سال زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیر سیاسی است. به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده و مساکتسر شدیم بسان اطفالیکه



چرا مسئله خوارها بسیار جدی است



آیا
آریانی
بهتر شده ؟

نوشتن در مورد هوانوردی هـ -
 در خورد رنگ بهتر است. اداره
 سباوون یادداشت‌های جداگانه
 خبرنگارانش (فریبنا سر -
 لوری هـ صباح رهش را در این
 مختصر به هم گره داده
 و تصویر اندکی از اداره هـ هوا -
 نوردی آرمانا را تقدیم میکند .
 * رهش باز دیدش را از ریاست
 آرمانا و شعبه های آن چنین
 یادداشت نموده است :
 - آن جا فضای سابی را ندارد
 که مناسبات نزدیک با مشتریان
 و مسافران داخلی و خارجی -
 دارد و تصویری از بی نظمی
 در دفاتر و بی نظافتی را نمید -
 یدی هـ اما اکنون پدید آمده ضعف
 در سلیقه این محیط کاملاً -
 محسوس است .

های داخلی و خارجی ان -
 مصروف خدمت استند هـ مزار -
 شریف هـ هرات هـ فیض آباد
 بادغیس هـ فراه هـ لشکر گاه هـ -
 نیروز هـ شبرغان هـ چغچران
 پرواز های داخلش و کابل
 مسکو هـ کابل تاشکند هـ کابل
 دهلی هـ کابل پراگ هـ کابل
 امرتسر هـ کابل دبی هـ خطوط
 پرواز های خارجی استند .
 طرد روح اول سال ۶۸ یکصد و
 دو هزار و شصت و پنجاه و دو
 مسافر از این پرواز ها مستفید
 شده اند .
 * فریبنا از تکت فروشی آرمانا
 و کمربندان هوایی گزارش
 میدهد :
 - آن جا در تکت فروشی آرمانا

بیرو بار و مراجعه بیشتر مرا -
 جمعین در یک نقطه جلب کرد
 آن جا خانم مصروف ابلاغ -
 نمودن روز های سفر مسافران
 بود. من هم مانند سایرین به
 طرفش رفتم اما با این تفاوت
 که دیگران روز های سفر شان
 را از او می پرسیدند و من
 خود را برایش معرفی نموده و از
 او خواهان آن شدم تا در مورد
 کار هایش با من صحبت کند.
 یا فارغ شدن از کار هایش
 آماده صحبت شد .
 او در نخست خود را (شریفه
 شیرازی) آمر رهزوشن تکت فروشی
 معرفی نمود ، و به گفته خودش
 با وجود همه مصروفیتها و
 دشواریها از کار هایش سخت

مطرح نمودم :
 * ممکنست نظرتان را در مورد کار
 منی تان برای ما ابراز نمایند.
 - کار های زیاد است اما نه
 خسته کننده با آن خیلی خو
 گرفته ام، اگر لحظه ای کار ننمایم
 خسته میشوم ، علاقه مندم تا
 تمام کار های منظم باشد و با
 مراجعین رویه خوب نمایم ، درین
 جا من وظیفه را که دارم عبارت
 از ابلاغ روز های سفر میباشد
 و همچنین رهزرف نمودن تکت.
 کار در این جا ایجاب مینماید
 تا لسان بین المللی (انگلیسی)
 را یاد داشت چرا که مسافران
 خارجی هم با ما باید به تماس
 شوند .
 همکاران ما هر کدام به وظا -
 یف مشخصه شان به درستی
 مبرسند و کار شان را به وجه -
 احسن انجام میدهند که این
 همه برای ما مایه سرور است .
 * شما گفتید که قبلاً استور -
 دس بودید هـ ممکنست در مورد
 یک مهماندار خوب و ویژه گهسای
 آن چیزی بگوئید ؟
 - مهماندار خوب باید در قدم
 اول با مسافران برخورد و رویه
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی
 شهرت خاص دارند هـ باید بیشتر
 از دیگر کشور ها مهماندا ران
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان
 نواز باشند و خاطره خوشی -
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -
 من با لسان بین المللی آشنایی
 کامل داشته باشند و مسافران
 را همچو اعضای خانواده شان
 پذیرای نمایند . این است
 خصوصیت یک مهماندار خوب .
 * زمانیکه مهماندار طیاره بودید
 به کجا ها سفر نموده اید ؟
 - سفر هایم به لندن هـ فرانکفو -
 رت هـ پاریس هـ روم هـ استر دام
 بیروت هـ تهران هـ تاشکند
 پراگ هـ دهلی هـ امرتسر هـ چکوب
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر
 برایم خاطره انگیز بوده است .
 * از جمله کد ام کشور واتیما
 بقیه در صفحه (۷۷)



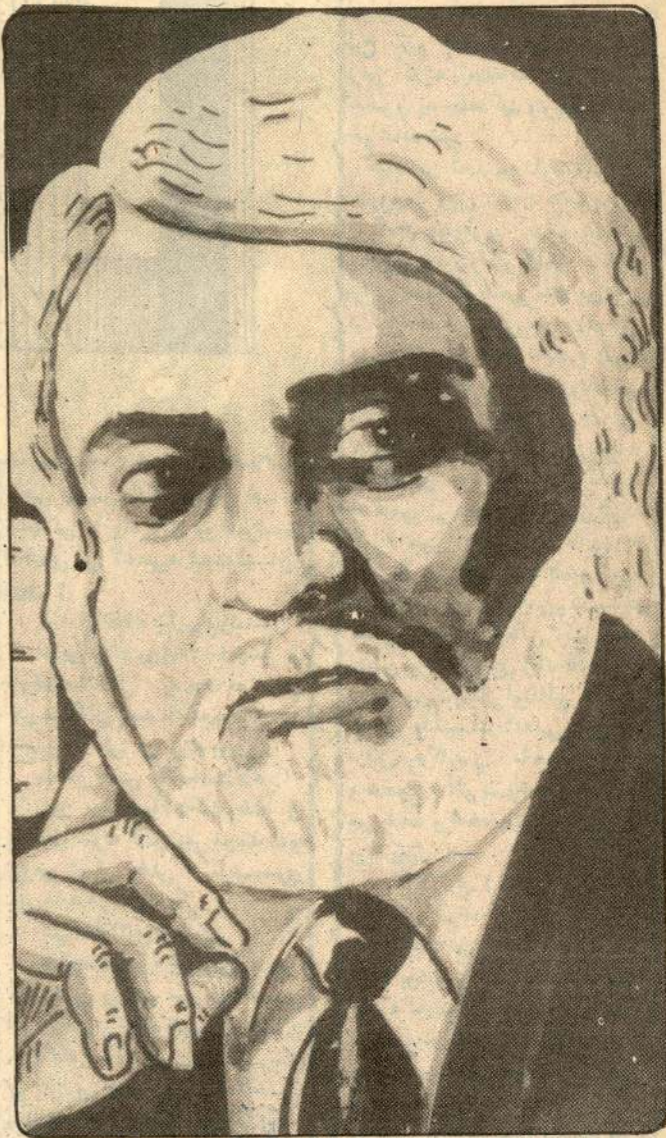
با محترم عبدالله صدی رئیس
 اداره آرمانا نوبت صحبت -
 میکنم هـ با داخل شدنم در دفتر
 کارش با برخورد احترام آموز رو
 به رو عدم هـ ایشان یکی از
 کارندان شان را برای ارایسه
 معلومات به من معرفی میکند و
 یک هفته بعد مطالبی را در باب
 تاریخچه و شیوه کار آرمانا به
 دست می آورم .
 - در جنوری ۱۹۵۵ میلادی
 (۱۳۳۴) هجری خورشیدی -
 شرکت کوچک آرمانا هوانوردی
 ایجاد گردید هـ و درست دو سال
 بعد موافقتنامه های را برای
 گسترش و انکشاف خط هوایی
 افغانستان با دول خارجی عقد
 کردند که اولین کشور های عقد
 کننده را شوروی و امریکا تشکیل
 میداد .

محیط کوچک است و کار مانند
 مراجعین زیاد. در آن جا هیچ
 کارمند بی یونیفورم نیست
 همانطور که هیچ کارمند بی کار
 نیست . صدای زنگ تلفونها
 آمد و رفت مراجعین هـ ته و بالا
 شدن کارمندان هـ باز و بسته
 شدن در ها و گاهگاهی حضور
 یابی واسطه ها نزد کارمندان.
 چنین است فضای شیشه هیچ
 تکت فروشی آرمانا .
 و من آن جا جهت تهیه
 گزارش برای مجله رفته بودم ، نگاه
 هایم همه را به سرعت و رواندا
 میکرد و در همین اثنا چشم را

راضیست و با آن عادت نموده
 است ولی در ضمن یاد کرد که
 پیش از وظیفه فعلی هـ مهماندار
 طیاره بوده و مدت چند سال
 (از سال ۱۳۵۵) که در این
 جا اشغال وظیفه نموده است
 زیرا در آن سال از دراج نموده
 و بنا بر مصروفیتهای خانه واد می
 نتوانست به وظیفه قبلش -
 مهماندار طیاره ادامه بدهد
 و اکنون که آمر رهزوشن تکت
 فروشی آرمانا است هـ از دل و
 صادقانه به کار هایش میرسد .
 و من با استفاده از موقع -
 نخستین پرسش را چنین با او

مهماندار خوب باید در قدم
 اول با مسافران برخورد و رویه
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی
 شهرت خاص دارند هـ باید بیشتر
 از دیگر کشور ها مهماندا ران
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان
 نواز باشند و خاطره خوشی -
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -
 من با لسان بین المللی آشنایی
 کامل داشته باشند و مسافران
 را همچو اعضای خانواده شان
 پذیرای نمایند . این است
 خصوصیت یک مهماندار خوب .
 * زمانیکه مهماندار طیاره بودید
 به کجا ها سفر نموده اید ؟
 - سفر هایم به لندن هـ فرانکفو -
 رت هـ پاریس هـ روم هـ استر دام
 بیروت هـ تهران هـ تاشکند
 پراگ هـ دهلی هـ امرتسر هـ چکوب
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر
 برایم خاطره انگیز بوده است .
 * از جمله کد ام کشور واتیما
 بقیه در صفحه (۷۷)

دو کلمه



تازه ترین مقاله نادر نادر پور شریف به نام زبان فارسی رموز شعر امروز

دو واژه، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنچه نفس همیشه میسر نیست.

در دوران هزار و دو صد ساله شعر فارسی در پی پختی بعد از تازگی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه همگام گشته، دوره های - مخفی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کلمه، برابر هم می ایستند و برخی دیگر نابرابر با هم. دوره ها که هیچ، حتی به دوره های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دوره صد ساله ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و

من میگویم که باختصار بیان کنم: دوره ای که هوادارانش تجدید نامیدند یکی از شاعران بزرگ - متاخر ایران (مرحوم بهار) نام ((بازگشت)) را بحق بر آن گذاشته در آغاز به عنوان عکس العمل یا واکنش در مقابل مکتب موسوم به هندی پدید آمد و - مهمترین ویژه گی مکتب موسوم به هندی این بود که در ترازوی شعرش، کلمه ((معنی)) بیشتر ((لفظ)) می چربید. اما این سخن، به آن معنی نیست که در مکتب مذکور همیشه معانی بلند و بالا را در قالب الفاظ سست و سخیف می بینیم، بلکه حاوی این مقصود است که در اغلب اشعار سبک هندی، معنی بر لفظ غلبه دارد و این که آن معنی در چه سطحی از اعتلاء و عظمت قرار می گیرد، مورد بحث مانهست کسانی که بنیاد گذاران مکتب ((بازگشت)) بودند، همین غلبه معنی بر لفظ را عیب شیوه هندی شعرند و در ضمن خرده گیری بسیار از ((نکته پایها)) و ((مضمون تراشها)) می شاعرانی مانند ((صائب)) و ((کلیم)) و

لفظ و معنی

در ترازوی شعر امروز

مانند ((عباس میرزا)) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفتند و او را در حین نبرد کشته کردند - پدید آمدند. پدید آمدن نی نمود و بناچار، ((شهنشاهنامه)) فتحعلی خان صبا)) به تقلید از ((شهنشاهنامه فردوسی)) بدل شد که کلمه لفظش به مراتب بر کلمه معنی می چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرایش روز افزون شاعران دوره ((بازگشت)) به لفاظی عرضه میتوان کرد، مقاله مطبوعه یکی از قصائد ((نوحی سهرستانی)) است یا سر آغاز یکی از چکامه های ((قاضی شهرآزادی)) که شاید بزرگترین معرف غلبه لفظ بر معنی در قلم ادوار شعر فارسی باشد.

اولی، چنین می گوید: برآمد نهلگون بر روی نهلگون درنا چو راهی هاشقان گردان، چو طبع پیدلان شهید اوست چنین به گردون، با آمدادان، تیره ابری بر شد از دریا جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهریز چنین دوره ای بناگردد می پایست که واکنش بر انگیزد و بقیه در صفحه (۸۰)

هوا معلق بماند. اگر بخواهم که نمونه کوچکی از این انحراف را در این جا ارائه کنم، باید مثال ((فتحعلی خان صبا)) - ملک الشعراء دربار فتحعلی شاه قاجار - را بیاورم که کوشید تا دوباره شاهنامه ای بیاورد و این کار فرنگ داشت اما از آنچه غافل ماند، روح حماسی قرن چهارم بود که شاهنامه فردوسی را پدید آورد و قهرمانان اساطیری او را تجسم بخشید، و حال آن که ((شهنشاهنامه صبا)) در وصف عظمت و خدمات فتحعلی شاه قاجار بود و بجای ((رستم)) قهرمانی به نام ((عباس میرزا)) داشت که با آن همه دلیری، حرف ((رستم)) نمی شد و سنجیدن این دوره، حتی خنده آور بود.

در نتیجه رستمی که فردوسی آورده بود - گرچه واقعیت نداشت - حقیقتی بزرگ و با ارزشی همگانی را تجسم می بخشید و به خواننده پاشنوده شاهنامه، القا می کرد کفی المثل قادر به بر کردن و غلباندن کوهی به تپایی تواند بود. و اما، نسبت دادن چنین معجزات به کسی

دیگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دوره انحطاط شعر فارسی محکم کردند و گویند شیدند تا شیوه ای پدید آورند که لفظ و معنی در آن تعادل داشته باشد و برای رسیدن به این مقصود، بسوی دو مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما از آن جا که هیچ دوره ای تکرار نمی شود - مواد و مصالح شعری پانجمه های شاعرانه هر دوران، با آن دیگری متفاوت است، بنیاد گذاران مکتب ((بازگشت)) نیزه تجربه های قرون چهارم و پنجم را یافتند و هشتم دسترس نیافتند ولی قالبهای شعری آنها را به عاریت گرفتند.

این امره یعنی: فقدان تجربه های زنده شاعران در دوران ((بازگشت))، از یک سو، و اهتمام شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ در مقابل معنی، از سوی دیگر، سبب شد که اگر اینان، در آغاز گشایش مکتب، به ترفیقی نسبی در حفظ تعادل دو کلمه دست یابند، بزودی سر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند و خواسته یا ناخواسته چنان کلمه ((لفظ)) را سنگین کنند که کلمه ((معنی)) از سبکباری در

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کلمه لفظ و معنی در ترازوی آن برابر باشد



نوشته: کامله خیب

وقتی مادر را می‌شناسند

در نگاه داکتر گره میخورد، یک دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با او خطایی، دستش را بر وی شکم محکمتر میفشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه بی مینشیند، برنده چشمان خسته - اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانده هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود.

هنوز کوچک بود کوچکی از امروز نهال وجود کوچکش زیبا و پر لطف بود، گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سبب تازه و شاداب بودند، فرق در بازی های کودگانه اش بود، از ریگ خانه میساخت و به آن چه که ساخته بود، بانگ های تحسینگرانه میگریست، که ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند، نا - قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ بانگ های شتاب آلود و داستان آلوده به خون از راه رسید.

نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد کودک سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود شوق طوطی بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ندهند، ولی ناگهان انگشتانی به سوی ماشه رفت، انفجاری حویلی را لرزاند، چهره های راکت تن دخترک را سوختند مغزهای سرش به هر سو نپت و پاشان شد، جسد فرقه به خون او را در صحن حویلی به روی جاریابی گذاشتند، مادر لبای سهای نورابروی دخترک انداخت، خت، پدر از بازار آمد باکت خنده را در دست داشت، لحظه پس چند به دستها و پاها ی دخترک دید، حالا دست ها را با های دخترک سرخ بودند.

فرهاد را از قاریاب آورد، اند چشمان هر لحظه بروی چهره رنگپریده بسرک میدود، چشمانش معصومانه بروی داکتر در میزند، میگویند بانگش ترجم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسد را اثر

آیا رشته آرزوی قلب کوچک زلزلت در نیمه راه از هم نگسلید؟ شب مید بود، شهریان کندی، هار، برای استقبال از روزهای عید قربان، آماده می گزینند زلزلت، از پدر خینه خواسته بود، ولی پدر، فراموش کرده بود، دخترک گریسته بود، آن شب، نان نخورده، خوابیده بود، هر چند پدر برایش قول داده بود، ولی دخترک از پدر رقتور بود، فردا آغاز صبح عید، پدر روی دخترک را بوسیده بود، پدر بازار رفت تا خینه بیاورد، دخترک لباس نجاتی را که مادر برایش دوخته بود، نپوشید، او سوگسند خورده بود که نخست، دست هایش را سرخ میکند، سپس لبهاش نومیوشد، دخترک بیرون از - دروازه حویلی به انتظار بند رنست و لحظه ها را با انگشتانش میسرد، او دستهای سپیدش را لای میبوسا، هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری، - حتماً سرمتلاشی شده، سینه شگافتة و شکم دریده، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگردد، حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه، مادر و - مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردمک چشمانت مینشیند، و در - بیکران اندیشه ات، جویباری از خون ازغوانی را بر تو زین - خورشید با زتاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مکتبی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را که فرزند من و تو آن، بنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته و تفتیده، مکتب را رنگ زده است، ز هنت را می آزارد.

وقتی به خاطر می آوری که - انگشتانی به سوی ماشه میروند، در نیاد و سرت میچرخد، اتاق در و سرت میچرخد، آسمان، زمین درختان و هر آن چه ماحولت را، احاطه کرده، همراه با تو میچرخد، آخر با کشیدن هرمانس - آرزو هایی در نیمه راه میگریسد و رشته زنده می از هم میگسلد.

جنوری ویسٹمنسٹری

1990		1369 هجری		1411	
DECEMBER		جوزی		جوزی	
JANUARY		پنجشنبہ		پنجشنبہ	
جمعہ	پنجشنبہ	پنجشنبہ	پنجشنبہ	پنجشنبہ	پنجشنبہ
28	27	26	25	24	23
4	3	2	1	31	30
11	10	9	8	7	6
18	17	16	15	14	13
25	24	23	22	21	20
31	30	29	28	27	26
1	2	3	4	5	6
8	9	10	11	12	13
15	16	17	18	19	20
22	23	24	25	26	27
29	30	31			
1	2	3	4	5	6
8	9	10	11	12	13
15	16	17	18	19	20
22	23	24	25	26	27
29	30	31			

د مياشتونو نمونه له کومه راغلی دی؟

بدنه نه ده چی پوه شو!
 د مياشتونو نمونه له کومه راغلی دی؟
 د کال د اوسني او پخوانيو مياشتو ترمنځ کوم توپير ترسترگو کړي؟ کوم وگړي نيسي او کوم د وږ وند پسي وگړي له نيټه ليکونوسره يوځای دي؟
 موږ ټول پر دغه واقعيت باندې خبرې چې يو کال ۱۲ مياشتې دي، مگر ځواداسي نه وه د مثال په توگه: په لرغوني روم کې يو کال لس مياشتې و چې په هغو کې د جنوري او فبروري مياشتې نه راتلې، له همدې امله مياشتې نه راتلې په مياشت کې پيل نوي کال د مارچ په ۱۶ ميلاد کې د ۲۱ نيټه د کال له خپلې نيټه مياشتې ته راوړليز - پيل د جنوري هغه جنوري بيا د اوسنيو مياشتو (په نامه ياد شو) ليويس يا جوليانو) په نامه ياد او - جوليس د لرغوني روم د پلر امپراتورانو لقب دی، که څه هم د دغه جنوري برابرې کړه خو يا په ګوري ګوري) په ۱۵۸۲ ميلاد کې کال په هغه کې يوڅه سمون کړی راښخ ته کړي چې تراوسه لا د اوسنيو او نوو مياشتو يو لويه منځ کې هغه (د ګوري ګوري جنوري)

په نامه ياد کړي. د هغه وخت د عقيدې له مخې د جنوري د مياشتې د نومونو بنسټ له (پانوس) رېښې څخه اخستل شوي دي. پانوس د ايتاليا له پخوانيو رايېد الانو څخه و چې اوسنيو مياشتو ته د د رومانو او پانوس په نامه د هغه لپاره به يې دوي نيسي وي او چې د هغو ناوې سره نيسي وي او د راتلونکي په باب به يې فکر کاوه او په همدې توگه يې د دې وخت او زمانې څو ونيکي باله. پانوس د ګوري ګوري په نوم ياد شوی دی چې نن هم ټولې ناروغۍ او وړمې په ګوري ګوري په نوم يادېږي. پانوس د ګوري ګوري په نوم ياد شوی دی چې نن هم ټولې ناروغۍ او وړمې په ګوري ګوري په نوم يادېږي. پانوس د ګوري ګوري په نوم ياد شوی دی چې نن هم ټولې ناروغۍ او وړمې په ګوري ګوري په نوم يادېږي.

کله څه هم دواسته سپتمبر ته وليږدول شو. د کال پيل به خپل وار د لسري د پيل د اېنټ څخه راپه دې خوا شميرل کېږي. د (اسرارخ اېمام) د کتاب په قول دغه نيټه (۵۰۰۹) په کاله شميرلاد. هغه شمېر چې د ولس جنوري لسري تر څخه د اليو اوسونو په ترڅ کې هرکلی کوي، مختلفې لارې له لاسونو راځي او هر ماشوم په نوي ليدو سره يې له هغه لاسي هغه وړاندې کوي.

کله څه هم دواسته سپتمبر ته وليږدول شو. د کال پيل به خپل وار د لسري د پيل د اېنټ څخه راپه دې خوا شميرل کېږي. د (اسرارخ اېمام) د کتاب په قول دغه نيټه (۵۰۰۹) په کاله شميرلاد. هغه شمېر چې د ولس جنوري لسري تر څخه د اليو اوسونو په ترڅ کې هرکلی کوي، مختلفې لارې له لاسونو راځي او هر ماشوم په نوي ليدو سره يې له هغه لاسي هغه وړاندې کوي.

فصل اول

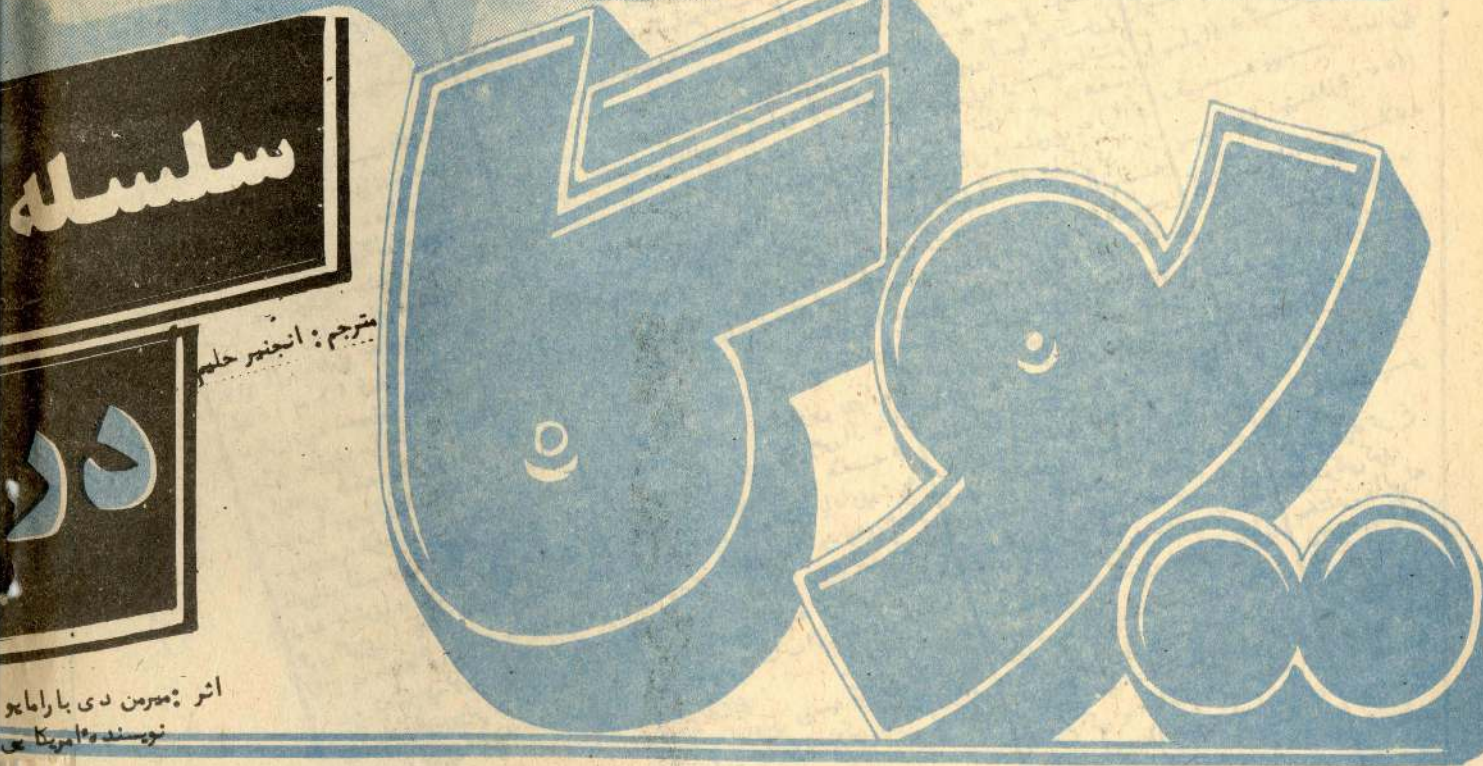
عننه یوگا

(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگردد. اندیشه - هندی همواره بر طبیعت انسانی بی تا، شور نبوده است. این فلسفه به ما می آموزد تا بخاک - طراد را که محیط ما به پنج حس با صره، شامه، لامسه، ذایقه و سامعه وابسته گسی داریم و ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بر محدودیت های حسی فایزق آیم از طریق کنترل آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی افراد می توانند از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی برسند.

کلمه (یوگا) از ریشه سا - نسکریت ((یوگ)) به معنای اتصال با هم مشتق شده است. یوگا با شخص در مجموع سرو کار دارد. اگر مجبور شوید یوگا را در یک کلمه واحد تعریف کنید این کلمه و توازن است (یوگا

به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی و دماغی و روحی فرد به میان آمده است. همینکه جسم و دماغ و روح به حالت توازن برسند، ارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده بی پیدا میکند.

یوگا هر آنچه را که شما میخواهید انجام دهید، انجام میدهد. همین امر دلیل هست برای این که چرا یوگا در عرصه رشد خودی برای زنان و مردان - رای هر سن و سال، فعالیت برین مقام را داشته و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در عمق آرزو های تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب در های بسته نهفته است. شاید در آرزوی بدن سالم و دماغ قوی و اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید. در های بسته موانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این در ها را باز کنید.



سلسله

در

پی که در هر شماره ادامه می یابد

سهای یوگا

مترجم: انجنیر حلمی

اثر میرمن دی بارامپور نویسنده آمریکایی

یوگا از عناصر مشخص ساینکو - لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش همومانیزم سروکار دارد. یوگا مانند ساینکو لوزی همومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات و انحصارات ناشی از تجربه - (خویشترنگری) استوار است. همومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک همومانیزم، ارگانیزم به عنوان مجموعه تجارب است که در داخل یک کل اتفاق می افتد. مورد بحث قرار میگیرد. یاد در نظر داشت همین نظر نیک و مفکوره ((درونی)) و ((واقعیت - خودی)) به مثابه تکمیل یو - تا نسول های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید. طبق نظر ساینکو - لوجست همومانیزم دکتر ابراهام - هام ماسلو و واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد." پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زمانه نیکه اجازه دادیم اهداف خود

را انتخاب کنیم، استعداد های خود را تا آخرین سرحد آن به کار اندازیم. یوگا تاریخ طولانی دارد. پشروان مذهبی و فلسفی یوگا را در مانترها یا سرود های مندیج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد. گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدمت این رساله های کتبی به (۶۰۰۰) - پیش از میلاد میرسد. شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا پیش از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد در میان باشنده گان وادی - اندوس رایج بود و عننه یوگا به شکل شفاهی از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد انتقال می یافت.

قدم عده انتقال از عننه شفاهی به کتبی با رسیدن آریا ییها به سر زمین هند در حوالی پس از سال (۲۰۰۰) پیشتر از میلاد بر داشته شد. آریا ییها از بان آریایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعدها به شکل زبان رسمی کتب مذهبی هند و -

ها درآمد. آثار مذهبی هند و ها که بنام یو یا نهشاد ها یاد میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این کسه پیشقدمان یوگا در این آثار دیده میشوند سانسکریت به - منزله معیار پذیرفته شده بی برای ترمینولوژی یوگا درآمد. عناصر مختلف عننه یوگا در تمام آثار مذهبی هند و ها آشکار است و ولی با آن هم یوگا خود ش را به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است. بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان مجموعه تنظیم شده قواعد و تمرینات شکل گرفت. در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یو یا نهشاد شماری از سیستم های فلسفی - ظهور کرد. هر سیستم راهی را برای رهایی روحی در برداشت. از جمله یوگا به خاطر دست یابی عملی آن به رهایی روانی و عمومیت زیادی پیدا کرد. زیرا به وسیله یوگا آزادی روحی از طریق - اجرای یک سلسله تمرینات - جسمی و دماغی به دست می آید.

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سستما تریزه ساختن یوگا را به دو شدا شت فیلسوف هندی پتابخالی بود. در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتبی تبدیل نمود. در رساله کلاسیک یوگا سوترا س پتابخالی مجموعه بزرگی از دستورات و پرورده های یوگا را به شکل کتبی تدوین کرد. ولی پتابخالی ایجاد گریفکسوره تازه و انقلابی نبود و بل محضه دکتورین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد. در اصل کار پتابخالی منحسب

شکل توضیحی یوگا پربلی میا صرین اوونسل های آینده به شمار میرفت. دیر زمانی پس از مرگ پتابخالی محققین دیگر نیز یوگا سوترا را اساسی برای تحلیل و ارزش یابی خویش قرار دادند.

یوگا سوترا در رامکسب توازن جسمی و دماغی و روحی را هنمای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود. یوگا سوترا شامل سلسله منظم ۱۹۴ - کلام مؤ جز یا سوتراهاست هر سوترا به یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد. این رساله با توضیحی در باره یوگا آغاز می یابد. طبق نظر پتابخالی یوگا عبارتست از "..... دسهلین که منتج به عالیترین رشد حالت ما فوق شعور میگردد." پتابخالی با ادامه این توضحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپردازد. او میگوید که هدف یوگا عبارتست از "..... جلوگیری از دگرگونی دماغ" که اشاره میکند به تاثر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی و قتیکه حواس جسمی تحت کنترل در آورده شد (نیرو دا) و حالت درک خودی واقع میشود و پتابخالی تکمیل شدن نیرو دا و مردم میتوانند خود را از درد و اندوه برهانند و به یک حالت آرامش مطلق (کایوالها) دست یابند.

سپس در بخش های بعدی یوگا سوترا س پتابخالی در باره دوره تعلیماتی یوگا شرح مسموطی را نوشته است. هشت "شاخه بزرگ" یا مرا - حل یوگا عبارتند از:

- (۱) یهوداری
- (۲) ریاضت
- (۳) حالت های تمرینی

مجموعه در صفحه (۹۳)

دقیقه برای زندمان

ده دقیقه بعد :

تلفون دوباره زنگ میزند
افراد ناشناس به پدر زندمان
میگویند به فلان بپول کتابت
یک حلقه کت است بشنو!
پولیس هنوز اقدام به گرفتاری
را عجله کم نتیجه حساب
میکنند، و کسیرا که کت را در -
و دهه گاه میگذارد تحت مراقبت
میگیرد. قاری عبد الرحمن صد ای
رنجور بسر گم کرده خود را در -
کت میشوند. او پدر را بیه
تضرع خطاب نموده، میگوید
اگر پول ندهید، مرا میکشند، و
قلب در هم شکسته پدرم کرد
فرزند را تکان وهم آوری میدهد
پول تعیین شده به منزل قاری
اسد الله منتقل میشود و چشمهای
تعقیب پولیس خون سردانه انتظار
آغاز برنامه گرفتاری رامیکشند، و
باند کهنه کار و تجربه از تسلیمگیری
پول در این جا صرف نظر میکنند.
موضوع را به آینده واگذار میشوند.
برای پنج روز پدر باند پنهانها
امتحانهای از صداقت قاری
عبد الرحمن میگیرند. به همین
ترتیب که و دهه گاه ها راز و نظر
آگرت میبینند که آیا پوی خاوند وین
مخفی به شام میرسد یا خیر مثلا:

۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را در بند هود خیل
انتقال بده ساعت ۲ بعد از ظهر
ماخو من آیم و تبادل میکنم))
این هدایت تلفونی بود که به
پدر زندمان دادند تا اطراف ساحه
را بکارد و بگر بازرس کند که
که آیا
نیامدند
بقیه در صفحه (۸۲)

تساهای تلفونی آنها غالباً از
سکه اند از مراجع رسمی صورت
میگرفته باند پنهان افراد را ببط
بین باند پدر زندمان را قاری
اسد الله که دوست پدر زندمان
است و سیف الدین انتخاب -
میکنند. قاری اسد الله از روی
هنوسی میخواهد صد رایسن
تحکم ارتباط خصوص شود و -
الدین یکی از افراد شامل بلان
باند است. او علاقه زلف و
نفس باند سهم است و ایسن
موضوع را از پدر زندمان پنهان
نموده است.

صبح ۴ قوس ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
زنگ میزند، برایش هدایت
میدهند که مقدار به فیصله
رسیده، پول را در منطق
دور دست شعر (کشک بخمان)
در منزل قاری اسد الله منتقل
بدهد.



اطراف قضیه اطمینان حاصل
نموده با پدر زندمان ارتباط میگیرد
به پدر زندمان که تا حال موضوع را
پنهان نگهداشته بود میفهماند
که بخارند و با گاه شده و موجب
قابل فهم صلیاتش را با او در
جرمان گذاشته تفاهش را حاصل
میکنند.

بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبه جنایی در خط میانه
ارتباط تلفونی میان ریابنده گان
و پدر زندمان موقعیت میگیرد تمام
دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را
پدر زندمان عملی میکند. در مورد
تقاضا برای کم ساختن قیمت
رهایی بسرش به شش طبقه و
افغانی حد نهایی فروش آزاد
منان را تثبیت میکنند. باند پت
ها با آن که از این جنبه زد پدر
منان کمی آرامش خاطر از صد
هفته بخارند و راد تر خود احساس
میکنند، اما با آن هم نمیخواهند
بدون امتحان کاری کنند.

چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تلفون باز قاری عبد الر-
حمن را از ند نیای سرایا ترشش
بهرین کشیده، فریاد های بس
صدایش را پاشان میبازد، گو-
شی را برداشته با ترس، عجله
و تعلق (بلی) میگوید این بار
باز هم صحبت جدی در جانب
در تلفون ترشش را بیشتر
تیمارند، رنگش تغییر میکند،
لبه های از هم فیر ارا دی میبرند،
انگشتهایش میلرزند.....
پدر زندمان حرفهای تلفون
قبلی را شنیده بود.

بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبکه های همیشه فعال
اجتواری شعبه جنایی حوزه ۲
اطلاع میدهند که دیروز
عبد المنان بسر قاری عبد الرحمن
توسط گروه نامعلومی ربوده شده
است.

مصرمان روز :

اطلاع در شعبه جنایی حوزه
دم میسراند که پدر زندمان از -
طریق تلفون توسط افراد نامعلوم
تهدید شده و برای رهایی
بسرش محکم به پرداخت هشت
ملیون افغانی و خاموشی شد
است، قاری عبد الرحمن بده
این قول بخارند و راد ر جری
نمیگذارد، صادق است.

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میبازد، با گذشتن گوشی

در بدل اختطاف منزه ۱۲ ساله
پانزده لک افغانی گرفتند و
رهایش کردند بعد از سرت دیوی
وزارت تعلیم و تربیه ملیونها افغان-
نی را صاحب شدند، به سفارش
یک زن شوهرش را کشتند، رحیم داد
بسرک ده ساله را اختطاف کردند
و هنوز قیمت دوباره آزاد کردیش
را نگرفته بودند که عبد المنان
مرد سی و پنج ساله را ربودند.
تفسیر قصه هرجنایت باسد
شایسته داستانهای جداگانه
است، و اما قهرمان این داستان
را از آخرین فعالیت بانسیسد
عبد المنان ربوده شده و انتخاب
میکم.

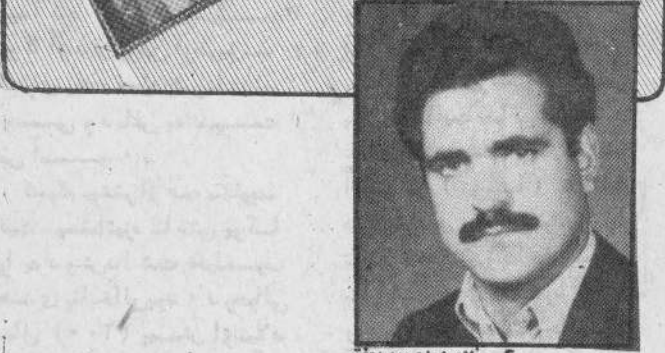
چاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

منان را که در کارته سه خانه
وارد و تاجر در جاده ناد پشتون
است به اتهام جعلی بودن
اسنادش، گروه جلب و احضار
حین واریس به موزنجیب سوار
نموده با خود انتقال دادند.
گروه جلب و احضار خاموشند،
اوضاع کاملاً غیر قابل تشخیص
است، منان میداند که بعد از
تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده
دوباره رهامیشود، اما نه، گروه
جلب و احضار آدمهای جدی تری
استند، کمی قهر و کمی همدست و
پاچه در قسمتی از سر حرکت
چشمهای منان و دست و دهنش
را میبندند، موزنجیب همچنان
به سوت روان است.....

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میبازد، با گذشتن گوشی

فالباً در زبرد قانونیان و متخطیان
در زبرد پولیس و مجرم، وقت قصه
ماجراهای مجرم ختم میشود،
تا جراتی های بخارند و پولیس
میگرد و این درست بعد از دستگیر
شدن مجرم است. حالات بگسر
بلان جنایت دیگری عملی نشده
اما بخارند و وی قضا به گشته نیاز
رند، به گذشته سفر میکنند و هرگز
نمیایس که در این نبرد (بسر د
جرم و قانون) که امیک پیشی
میگیرند یا با یا نگریمت. اگر این
نبرد را با پانی باشد.....
این با این هم از شعبه پرسس حوا-
در جنایی حوزه دوم امنیتی اندام
در این شعبه ها همیشه ماجرات
همیشه قصه های جاق و لاقحوا -
ادست در دوسیه ها راه میکنند،
ظاهر این شعبه ها آرام است و
اما در زیر این آرامی موجهای
خشن جنگ با باند پنهانها، رامیزند
مراج محمد اسر بخارند و وی
آمرجنایی حوزه دوم است، اخم
های درهم کشیده اش از غلغوی
حوادث در زنده گیش قصه میکند
بخارند و وی بزیر لیس بر کار است که در
کشف قضا با کثرت دست و پاچه میشود
آورا در حالات مختلف دیده ام و
این بار از گرفتاری باند کوچک
سارقین انسان قصه میکند:



آمر جمایی حوزه دوم امنیتی
گزارشگر: رهش

خواننده منزه
پانشراین داستان که بیاتگر
واقعیت کلی فعالیت شعبه های
سبازره با جرایم جنایت است
نخواستیم این تکنیک های پولیس
را افشا کنیم، زیرا این شعب از
هر نوع تکنیک فقط یک بار استفاده
میکنند، و در قضا پای همگسرون
بعدی به صورت کل تکنیک های
جدید را به کار میبندند.
چنانکه کارانیکه این داستان
را میخوانند میتوانند از تکنیک قبلا
به کار بسته شده آگاه شوند و اما
این رامیدانند که در قضا پای
بعدی تکنیک ها میتوانند عوض
شوند. گزارش کوی از حوزه دوم
امنیتی بخارند و وی شهر قابل تهیه
شده است. اداره مجله موقت
های شان را از وظایف
های شان از وظایف پنهان میباشند



نوشته داور سهاوش

ژانر داستان کوتاه

هر صبح با موتور بنز ش از جوار خیم بان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتور رئیس مانند آوازبان خفاشان و مزاحم زنده فاخته ها میشد که در کنار های سبز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و فاخته ها راهر صبح صدای خفیف موتور سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتش بونش با رنگ او و رنگ درپیشی و نکشیش با رنگه موتربنز یو پنفورم دلخواه و چهره جذاب یک هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس یو رحالیکه پای پشه در دهن و گلاشه پوسی

معه در یا ترانه بقای آدمیت راد رکوش ها ظنن میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های ویسکی و چین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و پارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی مارا به جهان خوشتر ازین یکدم نداشت کز نه و بداند پشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد هامه میچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

شاهنامه

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرك را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرك در حضورش زمین خدمت میبوسیدند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا می وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود. او روز های جمعه را با مهمانانش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خورشید گوی امواج آب بانسم

کباب میشدند و محو میگردد. آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت ها و در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها رادار آب مانند ماهیان دریای شنای میکرد و هنگامیکه در پهنای فلفه چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رخوتناک هم آغوشی با انسان سر به بالین میگذشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن هام میتابید آقای رئیس با پنسر خام حاشاوه و قهصاق مزه دار روز را آغاز میکرد. کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدمت حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. از سوی دیگر با فریاد های یقمان گرسنه و پدر مرده غم انگیز ترین ترانه زمانه هارادراهنگ سکوت میریخت. در چنین سراسیمگی و شبی آقای رئیس در یکی از مهمان خانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمان خانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میز بزرگی ترتیب گردد تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانسم های شان تشریف بیاورند. مهمانی پر تکلفی بود و گوشت چا ری ذبح شدند برای هر خانم یک بوتل شامپاین فرانسمی و برای هر دو مرد یک بوتل ویسکی دسته دار آماده شده بود.

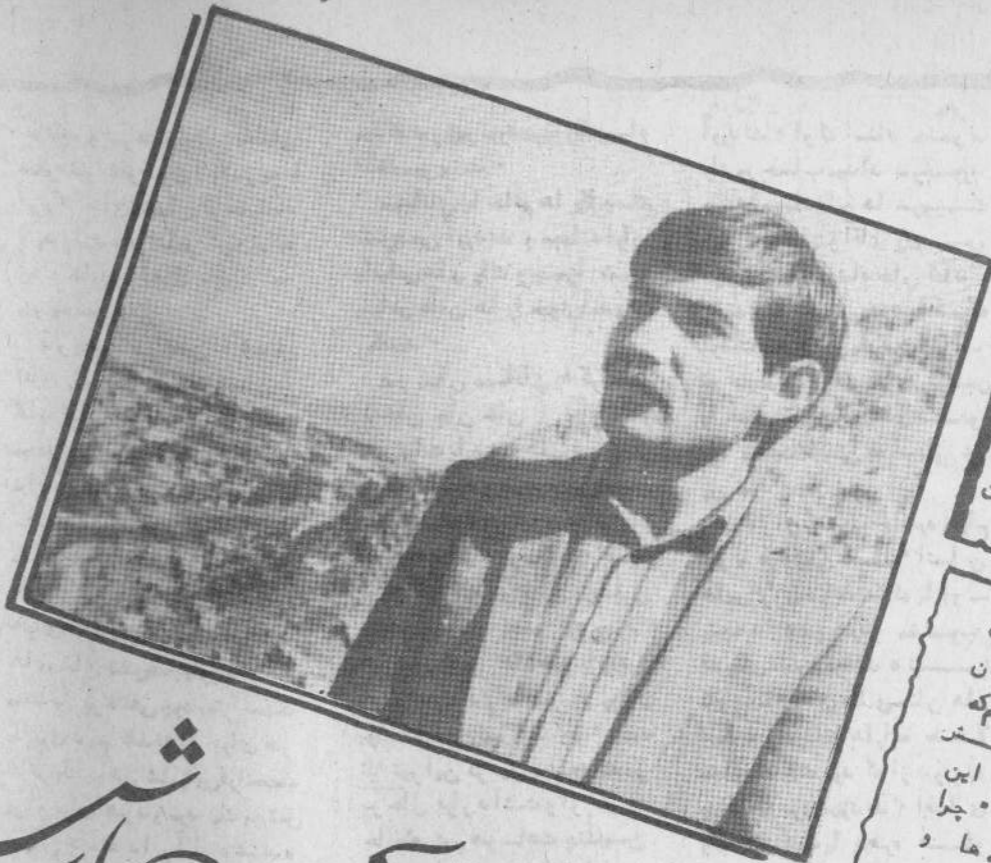
بود که در زیر نور شمیری رنگ ماه اشک مهر ریخت. مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش ه آن ها را خوش آمدید میگفتند. در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را گفته کرده بود در شارلتانی کلاهداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال فرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطنی نوارش به خابرسنگین اعصاب روزانه

خط و خال در صدر مجلس میدرخشید به زودی میز آماده شده چه میزی ه ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین ویسکی که مانند نعره سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه بی گوی داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پای ایستاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد سر پوش بوتل ها را غوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلویزیون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت: چرا نمیکذارید از دنیا خیر شویم.

آقای رئیس

آن شب هوا آرام بود و نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورد و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فساد که در سایه برگه ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانه همصد او راز دار بید مجنون

سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلویزیون بود آواز بلبلان ابی و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد. همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالاس آمدند. ضربان قلب ها تندتر شده مهر فت هکسانی از میان حاضرین به گونیک شاه مار زبیا و خوش



هاس او زه زيا و دوست داشتنی
اند . زندگي و شعر او په گوت
يعنی بارش در زنده گي رڼه سره
همانگونه است که در شعرش هخوا -
شتم يا اوگت و شنودی داشته
ياشم تا دوستداران شعرش را -
پسندیده ايد و به خواستهاشان
پاسخ بايست .

پرسش نخست
پرسش ديگران نيز هست
پرسش که گهگاه اين جا و آن
جا شنيد ميشود . حدس ميزيم که
دوستداران شعر شما ، پيش
از همه ميخواهند پاسخ اين
پرسش را بخوانند که : چرا
در اين اواخر سروده ها و
آفريده هاي شما را در مطبوعه
نگات نمي يابيم ؟
- به دو دليل در مطبوعات و
ياد يگورستانهاي گروهی سروده
ها و آفريده هاي ما را نخواستار
ونخواسته اند . نخرکم نشر
کنند . نخست اين که در پيش
سال آخر فقط چند نام بوده که
ياد هر شماره و يا پس از يك
شماره ، مجله ي هفته نامه ي
و يا حتی روز نامه ي شعر

گفت و شنيد با محمد شير

روزنامه فرهنگ و ادب

مصاحبه از : حميد مهر روز

هاي شان چاپ ميشده که من
نيز متا سفته از همان شمار -
بوده ام . ديگر نمي خواهم
جای ديگران به عور خاص شو
سفران خوب را در صحنه هاي
مطبوعات و يا پرده تلويزيون
و موجهاي راديو بگيرم . اين
کار خودم بوده اما در مسا له
نخواستن ديگران نيز جايي
برايش داشته است . شماری
از دست اندر کاران کسانسي
هستند که به شناختها ميروند
ها و رابطه هاي شخصي و -
خانواده گي "مسوول" شده اند
و من خوشبختانه با همي -
"مسئولين" چندان ميانه
خوبي نداختم ام . ندارم و -
نخواهم داشت .

شعر تکلمی شعرتان را ، از
زمنه هاي کاغوش گرفته تا يك
روز بي دروغ و شعر هاي
بعدي چي گونه بررسی ميکيد ؟
اصولا چي موقعيتي را در
شعر امروز افغانستان براي
خود قايل هستيد ؟

- "زمنه هاي کاغوش" دفتر -
پست که در خود صد ترانه -
دارد ، همه براي سربازان و
افسران ، اين ترانه ها در جبهه
يان سالهاي ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴
سرود شده بود ، با پنداشت
باور و برداشتي از يك ايده
و يا اندیشه خاص که خود
تغريباً بدانها عقیده داشتم
و در برخي موارد تا هنوز هميشه
دارم ، براي رفيقان "سروز"
که شماری از آن ها "يا ران
امروز" من هستند ، روشن
و آشکار است . در سالهايکه
من با يك عقیده و اگر روشنتر بگويم
همراه با يك ايده لوی حرکت
ميکردم ، به گف تو يسنده يسي
در همه بلي ها ، يك نه خود
را داشته ام و در همه "نه" ها
يك "بلي" خود را و "زمنه
هاي کاغوش" محصول همان ايام
است ، اگر بخوانيد ، درخواهيد
ياقت که "پيام" خود را در
همين عنوان و نام که شما يساد
ند و موقعيت را نيز همين



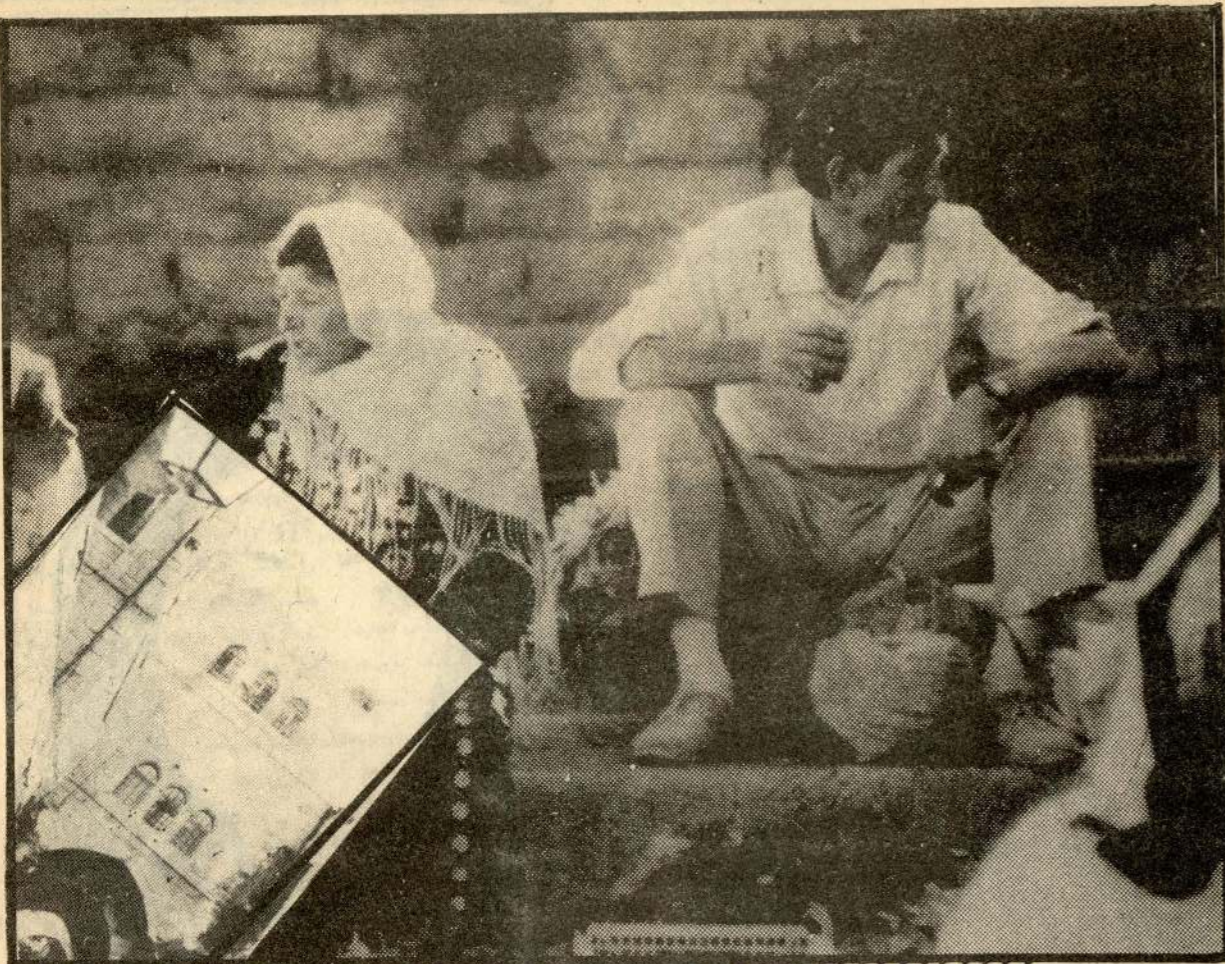
کرديد به مردم (به مفهوم واقعي
آن) داشته ام "زمنه هاي کا -
غوش" تا "بيد" "سرباز" و -
"افسر" انسان است ، سرباز
و افسر افتاده در سنگر که قامت
هاي اکثر شان را تبر جنگ -
بميهوده به زمين انداخته ، شايد
جسدش به چشم به راهبان
ديدارش رسيد يا خيره در ترانه
هاي کاغوش هچيره ها تا به
ويارد ميشوند ، زيرا در دو سو
چهره هارا ميشود ، باز شناخت

در يهل و ماندن و از يك
زاويه ديدن "زمنه هاي کا -
غوش" و يك روز بي دروغ" را
درست نمي بينم ، زيرا در شکل
(فورم) هر دو کاملاً متفاوت
هستند ، "يك روز بي دروغ"
گزيده يي از شعرها و سروده -
مايم مي باشد که بايد چند سال
پيش از سال چاپ ، چاپ
ميشد ، با تا سفا که حدود د
يکسال و چند ماه از اين دفتر
به آن دفتر و از اين عينک بمان
عينک رفت و خويستين شعرهايم
از آن بيرون شد ، اين دفتر
فقط چند شعر دارد و از جمله همان
"يك روز بي دروغ" ديگر -
سروده هاي آن امروز چندان
مورد پسند من نيستند ، و اما
به گف شما "شعر هاي بعدي"
در شعر هاي بعدي من بسا ر
موفق هستم و با کمال حرمت
به نام رود کي بزرگ ، بر خننگ
شعر نشسته ام و مردم سروده
هايم را زمنه ميکنند ، اين که
چاپ ميشوند يا نه ، کار غيب
است ، اما براي کسيکه سروده
شده ، آنرا بر لب دارد ، و ميخوا
ند و موقعيت را نيز همين

خواننده ها ، در شعر امروز
مهمين تعيين ميکنند ، نه
خودم .
بعضي ها ادعا ميکنند که
آقای "بارش" در "زمنه
هاي کاغوش" يك نوع مي سارد
و در "يك روز بي دروغ" نوهي
ديگر و در شعر هاي بعدي
چاپ ناخنده - کاملاً به گونه
ديگر ، آيا اين مسا له نشا -
ند هنده ، سير در يافت ها
و برداشتهاي تازه ، هنري
شاست ، يا چي طور ؟
- در پرسش پيشين نيز اين
مسا له تغريباً روشن شده ، اين
قدر افزود ميکنم : سنگ ترديد
بر همه چيز و بر همه نامها و نيز
آشنايي با آثاري که يك عمر -
نخواندن آن را بر من و بر مسا
هشدار داده بودند مرا از -
"زمنه هاي کاغوش" به "يك
روزي بي دروغ" و از آن به
امروز که نامي ندارد و اگر داشته
باشد ، از کدامين تا کجاست
خواهد بوده گشاده است .
به صورت کل نظر تان در مورد
شعر امروز افغانستان چيست ؟
- پاسخ اين پرسش تان بسا ر
دشوار است . شما در مورد شعر
امروز افغانستان مي پرسيد و من
از حوزه کابل و چند شعرا زبني
و بدخشان ، ديگر چيزي را -
نخوانده ام ، چي گونه ميشود
با خواندن همين محدود ، در
مورد نا محدود سخن گف ؟ اين
مانند آن است که شماری از آموز -
گاران مضمون دري و با در يخي
کسانی از استادان دانشگاه نيز
عقيده دارند که نخستين شاعر
زبان دري ، اين يا آن شخص
بوده ، در حالیکه "نخستين



شاعر" هيچگاه پيدا نخواهد
شد . شايد از حوزه يي نام
شاعري در تاريخ ادبيات مانده
و همزمان و يا پيشتر از آن در
حوزه ديگر شاعري سر بر آورده ،
اما گف نام مانده است .
از شاعران جوان به آينده
کدام ها اميدوار تريد ؟
- کسانیکه به عنوان شاعر جوان
در ميان مردم راه پيدا کرده اند
خانه شان آباد ، چونکه حتماً
چيزي داشته اند که مردم آن را
پذيرفته اند ، اما در چنين
وضعيتي که ما داريم و ديوار
با دارد ، شايد شماری از اين
راهبان خوب ، آينده را نيا -
بند ، من خودم به نامهاي
"آينده" و "فردا" چندان
اعتقادي ندارم .
آقای "بارش" ميکن است
بهر سه از شعر کدام شعرا همچ
نوع لذتني احسان نميکيد ؟
- از شعر نامردان ، از شعر
کسانیکه پاس ناموس نگاه
نميدارند ، از شعر کسانیکه
نک ميخورند و نکدان راسي
شکنند .
ميخواهم به مسا له ديگري
اشاره کنم : سهراب مهري
فقيده در منظومه بلنسي
"صدای پای آب" ميگويد :
"من قطاری ديدم که سياه
ست ميبرد و چي خالی مرفت"
شما چي برداشتي از اين
مسا له داريد ؟
- اگر چه بي سياستي ، خودم
يك نوع سياست است ، اما از
سياست به همان مفهوم امروزي
که حتماً مراد شما نيز همان
است ، از احسان طبري نقل قول
ميکنم . "عمر رازي به هدر
رفت و ديگر امودي از اين باغ
خزان زده در دست نيست"
سياست باغ خزان زده است
و قول شاعر هميشه در خاطر -
شاعران امروز ايران و افغانستان
"سهراب مهري" درست است
و صحیح ، سياست ، شعرا را
بخفه در صفحه (۶۲)



شهر مقدس

در قرآن کریم از این شهر مقدس تاریخی ذکر گردیده است و در انجیل نیز از آن یاد شده است

ترجمه: رهتاب

یا بر جامانه تا این که احتیاجاً -
کلاه در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد
توسط حضرت داود (ع) فتح
گردید.

اورشلیم در آن زمان در -
دامنه شرقی گور اوفل Ophelberg
موقعیت داشت، یعنی بیرون
از دیوارهای شهر کهنه امروز -
پنجاه پیش از تقصیه بی به بزرگی
پلکه هکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم
را در جهت شمال، توسعه
بخشید و قریاتگاه کهن کانتینترها
که صخره مقدس بود، نیز در
محدوده شهر قرار گرفت. به
احتمال قوی، پس از آن ایمن
جایگاه مقدس ترین ناحیه عبا -
دنگاه بی شمار مهترت کمان را
حضرت سلیمان بسر و جانشین
حضرت داود (ع) در نیمه کاره -
گران تعمیراتی فنیقی های لبنا
اصار نموده است.

این میدان را مهتران مشاهده
کرد و امروز در داخل عبادنگاه
صخره بی که توسط خلیفه اسلام
(عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلاد -
دی اصار شده است، قرار دارد.
در بین سالهای ۱۹۰۸ -
۱۹۶۱ دوباره ترمیم شده و -

دوره برون واژه اورشلیم
(شعرقده) نوشته شده
واحتیالاً این شهر در آن مقطع
زمانی از مدتها پیش وجود
داشته است.
شهر از نگاه سترا تهنیکسی
دارای موقعیت مناسبی در جوار
شاهراه کاروان ها بوده و یاد داشتن
چشمه های آب روان و کوهی که
به خوش آزان دفاع شده مهتر -
نست، از اهمیت ویژه بی بسر
خود دار بوده است.

از میلاد ۱۹۰۰ - ۲۰۰۰ سال پیش
نانهترها (Kana'an) -
انشغال نموده بودند. اورشلیم
تبدیل به یکی از شهر شاهای های
متعدد مشرق زمین شده که حسی
پس از ورود اقوام عبرانی در
فلسطین (که آن ها از آن نام
انشغال سرزمین مینامند) نیز

دستی گرفته است. نهضت -
فدایان فلسطین، قسمت
شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته،
ابرهای از گاز اشک آور جاد مبین
مسجد صلاح الدین و کوه عبادنگاه
را بوشانیده از دروازه مهتر -
دس، جوفه های قطعه منظره
بولیس را دنده دست و سپهر -
هایشان در حرکتند. علامت
جدید شهر ابتکار نو نیست
که در هنگام اعلام ناحیه فرسی
شهر اورشلیم به صفت پایتخت
دولت نو بنیاد اسرائیل
به وجود آمده است، فقط چهل
سال عمر دارد و بسرد ایمن
چهل سال در مقامه با تاریخ
چهار هزار ساله، مستند این
شهر چی خواهد بود! در نوشته
های باستانی - از یافته ها
ایلابی سوپه - روی کتیبه ای -
باخط میخی در مراحل اولیه

اورشلیم به مثابه یکی از
کهنترین شهرهای جهان
دانسته شده و همیشه بار بار
در تقاطع اممال و آرزوهای
مدحی و مشاجرات سیاسی
تزار گرفته است.
امروز علی الرغم اعلامیه های
متعدد ملل متحد، دولت
اسرائیل اورشلیم را به صفت
پایتخت خویش در آورده است.
فلسطینی های ساکن قسمت شرقی
این شهران جا را پایتخت
دولت مستقل فلسطین که
چندی پیش اعلام گردیده پیدا -
نشد.

علامت و سمبول اورشلیم که
عبارت از شهر ایستاده و جلو
دیوار شهر است، از مدتها
بدینسو توسط کارکنان فلسطینی
نهیور یافته اده، طوطی کشیها
شده، ماسک ضد گاز بر سر -
دارد - فرض حفاظت از گاز
اشک آور - دنده پولیس را در

زیبای نخستین از گنبد های
طلایی و کاشیهای رنگه دیوار
هایش جلوه گر است. اگر ایمن
شهر برای سه دین بزرگ جهان
قدسیت نمیداشت، در جهان
قرن اخیر حتماً آثاری از وی باقی
نمی ماند، دین های یهودیت،
عیسویت و اسلام درین ناحیه،
امکان برخاطر و مقدس خویش
را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت
محمد بهاسیر اسلام (ص) از این
صخره های مقدس به معراج رفته
و نام عربی ((القدس)) شهر از
همین جا نشأت نموده است.
عبادتگاه حضرت سلیمان
سمبول نشانه نقطه مرکزی
نخستین دولت یهودی که تحت
ضرات بابلی ها از هم نویاشند،
بوده است.

دوبین عبادنگاه که در سال
۱۰ قبل از میلاد اصار گردیده
بعقه در صفحه (۸۳)



تصویری برپایه

دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این که میخواهم نقشی که بس من سپرده شده معرفت حاصل کنم و برایم مهزات درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاهل باشد. سوم این که با این ابراز نظرم که پیام سریال ضعیف تحویل بیننده داده شده و من نه تنها به کار دیگران تشبیت نمیکم و میل موضعکرم را در قبال اثر خلق شده جمعی با آن طنزوری که میبینم، روشن میسازم و آیند کارها را برای خودم در این روشنی و فال نهک و تجربیه مناسب میگویم و یک بار دیگر خدمت شما یاد آور میشود که این نقش را نپسندیده بودم و حالا هم که در پایان آن قرار دارم نمیپسندم و راضی نیستم پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را مشتاقانه بازی کنید؟

شما زورناهیستها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام مهمانخانه و مهمان بودید؟ مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکیم و اما این که پاسخ ندهد؟

هدفم این است که شما همین حالا باید بداند که به اداره هنر و ادبیات نزدیک از کارندان این اداره حضور دارید و این جانبها مستندی ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه مورتم معاش میگویم و بنایید و غلایف رسمی سپرده شده اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح و به انجام رسانم.

چه اداره ام بارها برای من اجازه اشتراک را در برنامه های فلمیری و شو تنگ ها داده اند و من هم به پاس همان همکاریها به اجزای تقاضای رسمی شان بهره رزم و در سریال "شهرین گل" و بقیه در صفحه (۹۱)

دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم. و اگر افزون بر این تصویر از کارهای هنریم بدهم و باید یاد آور شوم که نقشهای در فلمهای "عروس کيفر" و "فرجام" و "نوی قسلاک" دهکده من و مسافر و زمين باز کشت ناگهانی و زخم جدایی و نقطه نبرنگی به میلم پیوده و زیاد تر از این ها دستاورد قابل توجهی ندارم.

چرا؟ مگر سریال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید؟

خیر مگر رانش از این نقش اصلاح ندره بی هم راضی نبودم و از اولی نمیخواستم چرا؟

زیرا این سریال با اشتاب تهیه و ثبت شد تا شهری را که باید بر جامعه میگرد و نکرد و مسایل اساسی سریال را پیامش میس بر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میداد که به گونه مناسب برجسته نشده است.

میگویم: نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سریال را مساله صحت تشکیل میداد) نمیتوانم موافق باشم، چه روند نمایشها و یکفقدار دیالوگهای آن شگرد های رهنمونی خا نوده ها را در خود نهفته داشت که میشود به پیام اساسی سریال تو جهش کرد و دوم این که دلم میشود از شما پرسم که با تاهل شهرین پند بودن سریال و یا عکس آن شما سروکار دارید یا با نقشی که برای تان سپرده شده است؟

و سوم این که ایا شما با این ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیام ارتباط دارد تشبیس در کار دیگران مانند فلاننامه نویس و کارگردان نمیکند و آیا این مناسب است؟

میگوید:

من و نخست میخواهم تاهل کتم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حیا به صحت تشکیل میداد



تصویری برپایه

سایه های پوست عمر او مستر بشاش است جلوه های تاز - فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبرانه به طرف مقابلش تحویل بدهد و علاقتند به پیش مسوزه خاصی ندارند اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میباند - بشد و این نوعی از درخود رفته گی دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نهایت از معرفتش با هم بودنش:

رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم



اسیران را بپوشانید و شکرستانند
فانیت با بیت طرطرا، دندانها پرور می شود

اسرار احبیب

دوین طرطرا

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا و پرداخت، زبانه وزی و پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزا کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیز نقش درخور توجهی را بازی نمیکند. طلا مانند گذشت قبول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای پرداخت آوردن اموال و کالاها از آن استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیاد پیش بدینسو دیگر سکه های طلا قانوناً وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شان را از دست می دهند و در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف ۵ سال گذشته قیمت آن تا ده چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش در گانه بی را ایفا نموده است. این مسأله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزکی و کیمیا بی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی

نیز در طلا نهفته است. طلا رنگ پذیر نبود و سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده و دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرقو بیت آن، ارزش طلا مطلوبیت آنرا صد چند نموده است زیرا در سیکل پارچه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است. طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت میماند و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردند تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوه بر تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روش تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارکی به پارکی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن میباشد. علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن میباشند. با این علاقه فدی شد پس

چنانکه گوساله های طلایی را منحیت جسم مقدس میپرستند. علاوه بر این برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از انتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

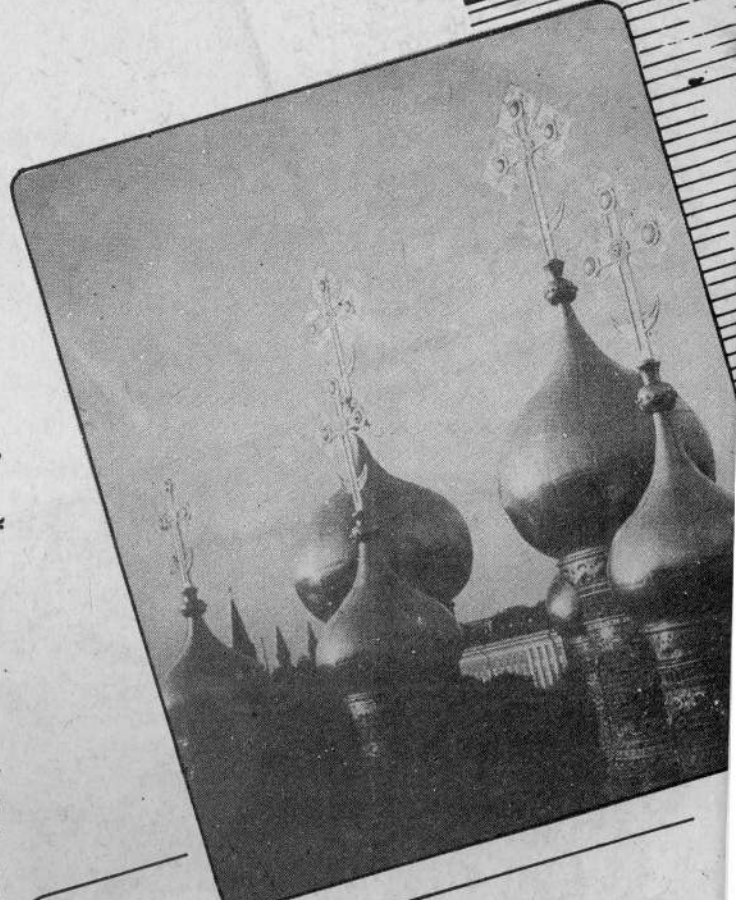
در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپراتوری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیب نیز رسیدند ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبد طلایی، لوزیوه ایجا شده است))

حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند. ساکنین مناطق همجوار شانزانه اسارت خویش را آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. تل باشد ثروت ها آفسانه بی فراعنه مصر بیشتر گردید. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

ترجمه: یاسد محسن زاده

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر به دست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن هسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور و شانی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز را افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. وهمین فلز جادویی بود که هسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۲ الی ۳ میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتز فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تینوختیتلان مرکز اتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (۵۰۰ تن طلا انگیزه بی بدست بیزانود تا بر باد شاه اسپنکاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل

به خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



دارد. تونل غنی از نگاه طلا تا
صق (۴۰۰۰) متر در زیرزمین
موقعیت داشته. گرمی معدن،
رطوبت کشنده و صدای کرکننده
ماشین های بروه کارگران معدن
را در وضع بد صحت قرار داده و
غالباً آنان را از یاد درسی آورد.

در امپراتوری دوزخی ((انگلو-
امریکن کارپیشن اف سوت
افریکا)) که بر استخراج و فروش
طلا مسلط می باشد، خانواده -
اونها پیرو ریویند با برادران -
بریتانیایی و امریکایی شان نقش
اساسی را ایفا نموده و با اجناس
و خونریزی از حساب افریقاییان
سیاه به ثروت های افسانه ای
دست یافته اند. چون دیگر
تجارت طلا از دست زرشویان و
ماجراجویان بیرون رفته است،
دیگر این گروه های بزرگ مالی
اند که بر تجارت طلا حاکمیت
میروند. شرکت های ((ان ۱۰ ام
روتشیلر اند راند سنرلمتند))
لندن و ((انگلهارد میزال اند
کیمیکل کورپ)) امریکا از جمله
بزرگترین موسسات انحصاری
در زمینه خرید و فروش طلا
اشند. در هند، طلا را وسیله
دفع آفات میدانند:

طلا در همه جا در اراضی
مختلف، احجار مختلفه و حتی
آب بحر می تواند موجود باشد. بر
مبنای انزایی های علمی در هر تن
از پوست زمین به گونه متوسط
۴ ملی گرام طلا موجود است. -
طبعاً استخراج طلا می تواند
در چای اقتصاد ای باشد که در آن
جا این فلز با تمرکز کمین وجود
داشته باشد. تعداد چنین
محلث کم بوده و به مراتب کمتر
از آن مقدار مراکز است که از ناحیه
داشتن طلا، غنی می باشند. -
گاهی هم اتفاق می افتد که شخصی
قطعه طلابی را به وزن چند پن
کیلوگرام می یابد که با فروش آن به
زودی به شهرت و ثروت زیاد می
رسد. اما یافتن چنین قطعات
آسان نبوده، بسیار کم قطعاتی
به چنین بزرگی یافت می شوند که
دارای وزن زیاد می باشند. در -
ویت واترس راند از هر هزار کیلوگرام
سنگ، بین ۵-۲۰ گرام طلا به
دست می آید. و برای استخراج
بفیه در صفحه (۷۶)

آغاز شده حاضر میخواستند به -
سرزمین افسانه ای میگویند که بروند و
با جمع آوری طلا ثروت مند گردند -
فقط ۴۰ هزار نفر آنها زنده بماند -
نجا رسیدند. و آنانی که ثروت مند
دوباره برگشتند فقط چند تن محدود
بودند.

و در جریان جنگ دوم جهانی
نازی ها در سر آرزوی رسیدن به
طلا بودند. و تا آخر موج
طلائی آلمان فقط صرف تسلیحات
امپریالیستی آنها گردید. فلذا -
شیفت ها کاملاً عادت نموده بود -
دند که بخاطر بوهی طلا، دندان
قریبان شانرا شکستند و آنرا به
جیب های شخصی شان بینداند -
زند.

استعمار و حشمانه و جنایت
نژادی، امروز نیز با استخراج و -
تحصیل طلا توأم می باشد. رژیم
نژاد پرست جمهوری افریقای -
جنوبی در استخراج طلا از -
سیاست ضد انسانی ایارتا میسد
استعداد میجوید. تمام کارمشکل
و سنگین جسمانی استخراج طلا
بدون هیچگونه مسئولیت کار
توسط کارگران بهیواد و تعهدت
افریقای از پیش برده میشود. -
فقط در جریان سه دهه گذشته،
بیش از ۱۶ هزار کارگر در معادن
طلائی افریقای جنوبی زنده گسی
شانرا از دست دادند. علاوه بر
بیماری از آنان که در طول
هفته های متدای نمیتوانند
فامیل های شانرا ببینند ناگزیر
اند در اردوگاه های تبعیض
نژادی به الکحول پناه بیاورند
که این امر نیز باعث مرگ و میر
تعدادی از کارگران میگردد.

کشور افریقای جنوبی که
بزرگترین فروشنده طلائی جهان
میباشد و در تولید طلا در سطح
جهان مقام بلندی را احراز می نماید
با استفاده از این شیوه تولید
ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در
سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد
کل محصولات طلائی جهان -
(۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید
طلائی جهان
احراز نمود، مرکز استخراج طلائی
آن کشور در ویت واترس راند
موقعیت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا
حال غنی ترین معدن طلائی -
جهان شمرده میشود. ویت -
واترس راند (۷۰) کیلومتر به طرف
غرب شهر یوهانسبورگ قرار

و انجام جنایات بی حصر در برابر
ساکتین بومی این مناطق بود.
سرخیوستان، اسکیموها،
ابوریکی ها و ماوایی ها که
راه طلا جوین بودند به شکل
فنجیم آن نابود می گردیدند.
علاوتمتاً تعداد زیادی از افراد یک
دری یافتن طلا بوده و میخواستند -
سند بخت شانرا بیازمایند، نیز
به کام مرگ فرو رفتند، چنانچه
از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفری که در -

های بی شماری برای تحصیل این
فلز انجام گرفته. اشخاص طماع
وسود جو عمری را در راه کیمیاگری
و تبدیل فلزات به طلا صرف نموده
اند.
کشتار صد ها هزار سرخیوست
فقط بخاطر طلا
یافت و بهره برداری از ذخایر
جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیا
آلاسکا، استرالیا و نیلاند جدید
به معنی آغاز محکومیت به مرگ

از ازدواج و اجزای آن

اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکستی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مرد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند وجود داشته باشد عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد صلاح است که از جنبین ازدواجی خود داری شود زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد. اگر نظر به بودی نسل مورد توجه قرار دهد باید در صد دازد و اجزای همسری براید که جسماً و روحاً سالم باشد و در فامیل او نقص و عیب ارثی و ماد زادی وجود نداشته باشد. اما متأسفانه کتسو کسی یافت می شود که جنبه های ارثی را بر تعنای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علاقه کند.

مشکل ازدواجهای فامیلی: متأسفانه در بین برخی از ما ازدواجهای فامیلی وجود دارد که نیست و حتی گاهی سبب نقص

کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارند.

در حال حاضر بین یک تا هدر صد جمعیت هر کشور را کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشوری بالاتر باشد، از تعداد در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود.

هزینه هنگفتی که والدین و دینها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که در اکثران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است.

بر اساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش یا محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار ((ضریب هوش)) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته شده است.

می شود البته برای تعیین سن عقلی آنگشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل و سازش های اجتماعی و ضریب رانندگی در نظر می گیرند.



خلقتی جنین می شود بین ما
از دواج بسرکاکا، بسرماما و بسر
عه با و دختر ماما، دختر کاکا
و دختر همه ها رایج است و حتی
به غلط گفته می شود که عقد بیسن
بسرکاکا و دختر کاکا را آسانها
بسته شده است. برای اینکه همه
اشکالات این گونه از دواجها بی
ببرید، باید بدانید که برخی از
بیماریهای بد روماد را از طریق زنها
به فرزندان منتقل می شود، این
زنهارا زنها میبوی می گویند.
زنها در داخل کروموسوم
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزو
زوشید و اوول) بد روماد رند متلاثر
خی بیماریهای خونی از قبیل همو
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به
نقایس جسمی مانند کربی و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار
می سازد که بد روماد نمی توانند تا
حد و دی از آنها جلوگیری کنند.
* نکاتی که پس از ازدواج باید
در نظر گرفت:
پس از ازدواج اگر کسی بخواد
هد فرزندان سالمی به وجود آورد
و گرفتار کودک کان عقب افتاده و نا
قص الخلقه نشود نکاتی چند را
باید در نظر بگیرد، اگر چه
ناسازگاری خونی زن و شوهر
مساله گروپ خون اهمیت سابق را
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان
انرا مهار کرد، ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف
تا لید و مید بوده است و به این
علت پخش و مصرف این دارو ممنوع
گردید. پس از فاجعه تا لید و مید
حس کجگاری و سجامع علمی برای
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این
عوامل شناخته شده اند.
در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳
در هزار نقص خلقتی دیده می شود
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخجه
در هنگام بارداری زن میتواند
سبب نقص خلقتی جنین و تولد
کودکان عقب افتاده شود، بیماری
سرخجه با اینکه خود به خود بیما
ری خوش اقبالی است، ولی برای
جنین در شکم مادر به خصوص در
سه ماه اول بارداری میتواند
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.
گفته می شود که تماس مادر هنگام
بارداری حتی با کودک سرخجه
ای، بدون اینکه علام واضحی از
سرخجه ظاهر شود، میتواند برای
جنین خطرناک باشد.
کودکانی که مادرانشان در سه
ماه اول بارداری به سرخجه
ابتلا یافته و یا با کودک سرخجه
ای تماس داشته اند، مسکن است
کوریاکریا مبتلا به بیماری مادر زادی
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز
کوچک (به دنیا آیند که حتی فکر
درمان آن رعب آوراست.

**معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی
به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند**

های روانی مانند جنون ممکن
است به فرزندان منتقل شوند.
حالا اگر متلاثر ماما و دختر همه
فامیلی که یکی از نقایس فوق را
دارند، با یکدیگر ازدواج کنند
نقیمه ارشی که هم در بد روم
در مادر به طور نهفته بنه
است، به طور غالب در فرزندان
به این ناهنجاری هاد دچار
می شوند (طبق قانون مندل)
بنابراین، هر چه ازدواجهای
فامیلی کمتر باشد به صلاح
نزدیک تر است و از تولد کودکان
ناقص و عقب افتاده جلوگیری
امی شود.

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو
هر باید بدانند از نظر خون چه
وضعی دارند و اگر Rh خون زن
منفی و از آن شوهر مثبت است.
حاملگی راحتاً باید زین نظر طبیب
متخصص بگذرانند، تا دچار
اطفال مرد و یا عقب افتاده ای که
از این راه به علت (رسوب اصلاح
صفراوی یا مشابه آن در سلولهای
مغزی) امکان پیداایش دارد،
جلوگیری کنند.
* هنگام بارداری:

باد نظر گرفتن اینکه در مان نو
زادان ناقص الخلقه امر بسیار
مشکلی است و اغلب برای جنین
بیمارانی نمی توان کاری مثبت
انجام داد و نیز به علت اشکالات
فراوان خانوادگی و اجتماعی که
جنین اطفالی ایجاد می کنند
بررسی این عوامل دارای اهمیت
زیادی است، مادران در هنگام
بارداری، بخصوص در سه ماه اول
که اعضا جنین کامل نشده است
از خوردن هرگونه ادویه سرد و
اجازه طبیب باید خود اری نمایند.
از راد یوگرافی و کمبرد اری از لگن
که سبب تابش اشعه به جنین
می شود، باید خودداری شود.
تابش اشعه سبب میکروسفال و
عقب افتادگی در کودک می شود.
تغذیه آنها باید کافی باشد تا
جوابگوی نیازهای شدید دوران
بارداری باشد، چون ۲ برآرشد
مغز در دوران زندگی جنینی
است، اگر مادر از تغذیه کافی به
خصوص پروتئین هاد در هنگام
بارداری محروم باشد، از رشد
مغز جلوگیری شده و کودک به
عقب مانده می د چار می گردد.
بهتر است که بانظر طبیب متخصص
زنان رژیم غذایی دوران بارداری
تعیین و به کار گرفته شود.
ابتلا به بیماری به خصوص

مادران میتوانند قبل از حاملگی
برای مصون بودن از این بیماری
واکسن سرخجه بزنند، یا با کودک
کان سرخجه ای قطع ارتباط کنند
* در هنگام زایمان:
هر زن حامله باید دوران حا
ملگی را زین نظر یک طبیب متخصص
ود لسوز که از نظر مورد اعتماد
است، بگذراند، طبیب در موقع
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه
به مغز جنین صدمه ای نرسد
و دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین
زایمان خدای ناکرده صدمه ای
به مغز جنین برسد یا دچار کمبود
اکسیژن شود، ممکن است بعد
هابه کودک عقب افتاده تبدیل
گردد.
* پس از تولد:
کودک باید زین نظر یک طبیب
متخصص اطفال و د لسوز قرار گیرد
تا به کشف بیماریهای مادر زادی
اواز قبیل فنیتل کولوزی، کلاکتو
سمی بی برده و به موقع جلوگیری
کند، واکسن های طفل را بپند
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار
بیماریهای دوره کودکی شود، چه
سرخد، ابله و غیره میتواند در
صورت عدم معالجه صحیح
عوارض شدیدی ویر مغزی (انسفا
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل
نماید. همچنین ویر برده های
بقیه در صفحه (۸۵)



چون سنگها صدای مرا گوش میکنی
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنی
 رگبار نوبهاری خواب در پیچه را
 از ضربه های وسوسه مغشوش میکنی
 دست مرا که ساقه سبزنوازشست
 بابرک های مرده هماغوش میکنی
 گمراه تر ز روح شرابی و دیده را
 در شعله مینشانی و خاموش میکنی
 ای ماهی طلایی مرداب خون من
 خوشیاد مستیست که مرانوش میکنی
 تودره بنفش غروسی که روز را
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنی
 در سایه هافرغ توینشست و رنگ باخت
 اورابه سایه از چه سیه پوش میکنی

نورغ فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر
 تهران دیده به جهان باز کرد. او احساس
 لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای (زن -
 بودن) را برای نخستین بار در سیه بیان
 کرد.
 نورغ پس از انتشار مجموعه های شعری
 اسیر و یار و همایان با تولد دیگر یکبار دیگر
 از تولد یافت. در حقیقت همین کتاب نورغ
 را در روشنی تازه و جادو انبیا قرار داد.
 نورغ افزون بر سوزن شعریه ساختن نظم
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هاپیش
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در
 سال ۱۳۴۱ آنرا تکمیل کرد.
 گویا روزگار (تولد دیگر) نورغ را تحصیل
 نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۵)
 سینه فریاد بر نورغ را برای همیشه در دل خاک
 زندانی کرد.

من تنه ولی پروا
 دور از نگاه مادرم خط های باطل را
 از مشق های کهنه خود پاک میکروم
 در باغچه می گشتم آفسوده
 در پای گلدان های خشک یائس
 گنجشک های مرده ام را خاک میکروم

تمام روز در آینه گریه میکردم
 بهار پنجره ام را
 به وهم سبز درختان سپرده بود
 تنم به پله تنهایی ام نمیگنجد.

علی گل پیوند

دوه سترنده

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه به خونده کې پې مړ پتر م
نه مې رنگه څه تسلا کړي
نه خېږه ده خېږه
نه څه دا وکره ياداکړي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه دگل به پاڼه برخه
نه پيال له که له ميو
نه دتوروزهر وگوتې دي
نه خواز د سپينو بيو

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

د بوهې د نال رنگونه
زما ذهن کې غسړيزي
کله پوغيږه کسې نيسم
بل مې زړه کې راوړيزي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

وتلې زړه

زړه گيه بريوزه به بلونو د ريبار ویده شه
هغه راغلو به ياد ونود خپل يارويد شه
اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلی
چې مې وزمې د سبب په هاغه لارويد شه
فوتی غوتی وینه دي خور تمل به مينه کوه
د رانه د رانه اسويلی باشه کله ښارويد شه
چې شوگيرونه دي له شرمه سترگی پټی نه کړي
د پښتنې پيغلی د خنوبه کوم تارويد شه
به دي يافې يافې وطن کې څه گريوان خپروي
راجه زمانيسه کې بريوزه کرار ویده شه

چند شعر از ضیاء دستور

پاییز باغ و اندوه

تشنه‌ش سایه وار
 آرام و پرشکوه
 در رمز های نیمه روشن و خاموش لحظه ها
 در بستر سراب نگاه ها و خنده ها
 تکرار میشود .

در اعتدال زود گذر روز و شب که باد
 آرامش نیافتنی زاهدانه را
 در جایگاه روحانی بازمیابد
 با آسمان ستاره بی از نیل
 با آفتاب زرافشان -
 پاییز
 فصل دل انگیز رقص رنگ
 فصل بلوغ باغ
 آغاز میشود .

باغها
 باغهای کوچک پر بار
 اندوه آن بگارش که به باد می رود ، به دل
 تنها
 به زیبایی خوش میگردند
 تنها
 ز رنگینی خوش بگرانند
 و هیچکس ، اما
 گل نم راکه در چهره باغ
 به امیدی شکفته است
 نمی چینی .

در کوچه های خلوت
 اینک ، شتابان
 اسباب رفت و آمد
 اسباب قطع
 هنگامه فلز و ترازو
 و قباح داد و ستد
 جای میگیرد .

در کلبه های کوچک تاریک
 خاموش و صبور
 پرکشتر از خمی با هارد ستها
 تلخی زهر گیاه میالند
 و به گیاه می اندیشند ، نه به زخم
 *
 عروس باغ - تنها
 زبانی فریب دارد
 و هیچکس
 گل نم راز آن چهره بشکفته ناز
 بر نمی چینی .

و در این دل تنگی
 باغ ما را به تماشا می خودش بخواند .

تماشا

بیداد کرده باد
 با سرکشی و تند ی ، با خاک بازی اش
 خورشید خسته تن
 در مانده با یی بی رفق خوش می کشد
 در خانه غروب .

در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را
 در جان لافرد پیرواره ها
 تکرار میکند .

مردی درون کلبه تاریک
 با آن نگاه فمگرفته نویسد
 بر سقف بستم دود اندود
 بیدایش ستاره اقبال خوش را
 تصویر میکند .

زنی
 تکیده ، سوخته ، خاکستر
 که در عمیق قلب کوچکی
 بغض تلخ بنهالست
 به پستانهای خشک با سر آلودش می اندیشد .
 و کودکی ساکت
 میان خواب و بیداری
 به سوی اوجهای آسمان تیره سری
 بر پرواز مگساید

تقوم سز نوشت
 در هر ورق که غمخیز نشانه می
 بر او مانده است ،
 تصور ره می روز خوش را
 در رموی شهر
 به تماشا می آورد
 در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را
 در جان لافرد پیرواره ها
 تکرار میکند .

بهار دیوار کابری یادگار



دیوار ،
 دیوار یادگار ،
 دیوار نامدار ،
 دیوار خشم و خون ،
 یا قوت زخم ناسور -
 زینتگر بیشانی شهر .
 دیوار فتح ،
 زنجیر تیره بند شکست تلخ
 دیوار ،
 این نشانه بهیچ داد و داد ،
 هنگامه و سکوت ،
 اینک ، سر شکسته به سنگش میان دست
 پارای گفتن و فریاد باخته است .
 آنکه که صبح ، خورشید دلشکسته باز
 بر آنکسار وادی خشک سراب ویا می ، پرواز میکند ،
 دیوار ،
 بی هیچ وقته بی
 آهسته میگذرد .
 در دست باد بداند پیش
 کز کینه و شقاوت و غمخیز در صد است ،
 در بیعت بر رواق و منظر و برج و کمنگاه
 تصویر یادگاری جنگاوران داد
 بیرونک میشود .

در زلف خواب گل و خشت ،
 در سنگپایه ها و ستون ها
 کز لرزش و شکست بریشان است ،
 درد و تپه و تون
 بهیچان میکند .

سر میمک نوبه معبر تاریک
 بر زمین پدید هیچ
 می چشم خاک تیره سرد
 و در او هر چه گرامید نشانی بوده است ،
 تلخی داشته یا می به بردارد .
 گام ، بر میچیم از دیوار
 گام ،
 بر میچیم از دیوار ، و به سوی تو میام
 به زمین که در آن
 ورد جادوی سازواره میهم
 حکمرواست

و بر بساط خاکستر ،
 در بیست که زندگان و مردگان
 با به پای هم ، میروند .
 و گریه ها و خنده ها ، یا میروند
 بهم در شده اند .
 و انتظار مهلت ، گلی است که همه بر قلب خوش زده اند .

*
 سایه هارنگ تیره میگردند
 سایه ها لیک بخود میگردند
 من ،
 به سوی تو می آیم
 رفته دیوار
 خفته دیوار
 به جز درد میبوی که به قلب می امیدش نشانه گسترده است ،
 به چیزی دیگری اما ، ندارد گوش
 به چیزی دیگری اما ، ندارد چشم
 به چیزی دیگری اما ، ندارد سر .



چهره‌ها

شوق می‌تابد

قرارات به استقبال هشتم مارچ روز همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیلهٔ انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سازنده و کارگردانی فلم رامحترم موسی راد منش و پای نقش برگرده را نوری وصال عهده دار است. از نوری وصال در مورد نقش پر سیدم که چنین پاسخ گفته:

((این نخستین بار است که روی پرده ظاهر میشم، ولی نکر می‌کم به کمک و رهنمایی محترم راد منش کتبه مشکل رویه رو - شوم.

درین فلم نقش یک دختر قالبین با ف ازبک را دارم که امیدوارم به خوبی از عهده آن بدرآیم. چه گونه به هنرتمشیل رو آوردید؟ ((من از کودکی علاقمند سینما و هنرتمشیل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستان وارد جهان سینما شدم.))

نقش‌ها



صبور در سقوط

مصاحبه تمهینه

عبد الصبور خنجی هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را به نام بلخی بود که در سال ۱۳۰۲ به همکاری موسسهٔ ندرین فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت های هنری اش میگوید: بنا بر عشق و علاقه می‌گم که به جهان سینما داشتم این هنر را برگزیدم و در طی ده سال در فلم های زیادی نقش های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش ها را دوست دارم.



د ج - یک هنر همیشه با است هرنقش را که برایش سپرده می شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم. من - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارند؟ ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهادهای خاص دارم و آن اینکه اگر کورسهای متدیس از جانب ریاست انجمن نظم برای هنر - مند ان سینما دایر گردد تا این رشته را به شکل فنی و مسلکی آموخته و در جریان شوتنگ برایم های برای دایر کتران و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه در چندین فلم در - اتسای فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربه مشخص یک دیگر را لت و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه ها روبرو گردیده ام. من - درین اواخر چی کار - های روی دست دارم؟

ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.

انیسه وهاب مثل روزگاره و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در رشته پوهایی راد یو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن راد نبال سینما پذیرد. جهت آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به سه دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش های ما پاسخ های ارایه نماید. و خوا هشی ما را پذیرفت. و سوالات را با وی چنین طرح نمودیم.

من - آیا برنامه اطفال آغاز کارتان درآید؟ ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یو از پروگرام اطفال آغاز گردید.

من - فعالیت های تان در تلو - یزیون چه گونه شروع شد؟

ج - بعد از پروگرام اطفال - من به شعبه نمایشنامه های دربی راد یو در درام ها و داستان های دنباله دار نقش های اطفال را - بازی مینمودم. همان بود که با آغاز برنامه های تلویزیون به



انیسه وهاب پروگرام

مصاحبه - حمینا



مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -
عشق ابراز نظر مینماید .

* آیا عشق کور است ؟
- من نمى فهمم اما همچونطور

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم گرفتیم

ج - تحت نظر کدام استاد کارتان را آغاز کردید و آن هاتا چسی حدود شمار رهنمایی کردند ؟

ج - نخستین کارهایم را تحت رهنمایی استاد رفیق صادقی - ج - و محترم مظیم جسور آغاز کردم که آنها از هیچگونه رهنمایی و همکاری با من دریغ نمی ورزیدند .

ج - تاکنون در چی تعداد پارچه های تشریحی نقش داشته اید ؟

ج - رقم دقیق آن را به یاد ندارم زیرا تعداد نمایشات رادیویی و تلویزیونی ام بسیار زیاد است .

ج - در کدام نقش ها خود را بهترین می پندید ؟

ج - هر نقش که برایم بسیارند و خود را در آن قالب بسیارم و رضایت دایمتر را حاصل نمایم .

ج - درین اواخر فعالیتها ی هنری تان کمتربه نظر می رسد چرا ؟

ج - دلیل اینکه درین اواخر کمتر در نمایشات سهم گرفتیم اینست

بود که جهت یک سفر هنری و فورا گیزی کورس های هنری برای مدت دو ماه در تاشکند بودم و با فراگیری نمایشنامه های گدی با اخسند

د پیلیم موفقانه به کشور بازگشتم . همچنان یک مدتی هم مصروف - تهیه نمایشنامه هادرافغان

نداری بودم که این ها همه سنگی های رادرفعالیت هنری ام وارد می نمود .

ج - در چه کارهای هنری تان چی مصروفیت های د پیکر دارید ؟

ج - در انجمن موسیقی و تیاتر کاخ مرکزی بیشاهنگان نیز همکاری استم .

ج - کار در سینما را بیشتر می پسندید یا در تیاتر ؟

ج - کارهای سینمایی ام خیلی محدود است صرف در یک فلم بنام (کنیر) نقش داشته ام بنأ کارتیا تر

را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش در تیاتر مشکل تر از سینما است .

زیرا هر آنچه را که مثل تیاتر می آموزد باید به طور مستقیم در

میگویند .
* آیا به عشق در اولین نگاه باورداری]

- نه به نظرم مسخره می آید ولی مفکوره ان بعد معلوم میشود .

* چطور می فهمی که عاشق شده ای ؟

- من حدس میزنم و در مورد وی فکر میکنم

و میخواهم که باوی باشم .
* چه چیز وی ترا بیشتر به خود معطوف میدارد ؟

- احساس وی .
* بهترین آغازگر عشق است چیست ؟

- من بسیار خجالتی هستم و اولین حرکت را انجام داده نمیتوانم .

* بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟

- افسون کردن من .
* در مورد داستان عاشقانه چه نظر داری ؟

- با پاهای برهنه دست به دست قدم زدن در ساحل در فریب .

* باکی میخواهی ببینی ؟

اختیار بیننده گان قرار دهد بنأ من تیاتر را می پسندم اما در -

ساحه سینما نیز اگر از من خواهش کرد در تردیدی ندارم .

ج - کار کدام یک از مبتلین را بیشتر دوست دارید ؟

ج - کار آنهایی را که واقعاً هنر خود را در خدمت مردم قرار میدهند و موفقانه از نقش خویش

بدر می پندند می پسندم که بصورت مشخص نمی توانم از آنها نام بگیرم .

ج - می شود از سفرهای تان به خارج کشور سخنها ی بشنوم ؟

ج - سه بار به اتحاد شوروی سفر نموده ام که یک سفر آن هنری بوده و با گروه هنرمندان در

فستیوال اشتراک ورزیده بودم . یک سفر جهت فراگیری روسی در

نمایشنامه های گدی و سفر د پیکر تفریحی بود .

انسه جان وهاب (متشکریم) از صحبت تان . به امید موفقیت های بیشتر برایتان .

- دیدار در خدمت با تمایل من است .

* چطور یک دیدار را بر هم میزنی .

- من صادق هستم و میگویم من ذهنم را در این مورد د

تفصیر داده ام .
* چه فکر میکنی که دوست پسرات بالای مقبره ات چه حک خواهد کرد ؟

- در اینجا مد هجوری دیکست آرامیده من از وی متشکر هستم که مرا آرام گذاشت .

* نام عاشقانه را چطور آغاز میکنی ؟

- هر یزترین کس من . . .
* اگر عاشق یک مرد نا آشنا شوی ؟

- حالت ناممکن .
* آیا عشق ساکت است . ؟

- بلی . فقط تو باید آنرا احساس کنی .

* چرا عشق بهشت احمقانه است ؟

- زیرا جفت دل داده نمیتواند چیزی را در پیش او ببیند .

آنها نفس آنها

ردپا

رد پا فلم تازه ی سینمایی است که به وسیله کارگردان جوان سینمای کشور فقیرنی کارگردانی می گردد . سناریوی فلم از مظہم جسور است و فلم به گونه سپاه و سفید روی نوار سی و پنج ملی متر ساخته میشود . سوزو فلم جنایی و اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن در نواحی شهر کابل صورت می گیرد . این فلم تا اریل بهار ۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار خواهد گرفت .



ممتاز

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :
میرا صتم و ادبی اور انسان و دوراستہ و کہلونا و تیری میری سپنا و اپرادا و روتسی
مستار و ایکسی قسم و پریم کہانسی •

وحشتناك ياد كرد . گویی تا -
بوس تر سناك آن باز در دست
نقش بسته است و با جدیت
از خود دفاع میكرد .
بدترین چیزی بود كه در
زنده گئی يك انسان میتوانست
اتفاق بیفتد . با وجود آن
و آزار و آزریم این بود كه
به زنده گئی عادی خود ادامه
دهم .



پروین بابی:

من دوباره در سینما کار نمی کنم بلکه . . .

او افزود كسسه از سال
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دو ستی
كه در "نهی ستون" با او -
زنده گئی میكردم . تمهیل كرده
است و من به مثابه به يك هنر -
پیشه هندی زنده گئی دور از
سر و صدا را پیش برده ام . اما
باید هر شش ماه بعد سفری -
میكردم . زیرا كه سفارت ایالات
متحده امریكا برایم ویزه بی داده
بود كه میباید در هر شش ماه يك
بار تجدید موشد . بنابراین در
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به
كارا بین نقل مكان میكردم و . . .
در سال ۱۹۸۶ او به "هوتل
ستون" رفت . جایی كه پیمانو -
ولسان فرانسه بی را آموخت
در همین جا بود كه ورزش هفتاد
پوند افزایش یافت و حالتسی را
به خود گرفت كه ما اکنون او را
میبینم . پروین به اروپا نه تنها
سفری كرد و در میان كشورهای
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز
سری زد .



امروز او دوباره به هندو -
ستان برگشته است . زیرا
ویزه او دیگر به پایان رسیده
و هم از زنده گئی كردن با پول
فرض خسته شده است .
پروین اکنون پلان كرده كه با
پولی كه در زمان هنر پیشه كیش
جمع كرده بود . زنده گئی كند .
همچنان او ادعا میكند كه دیگر
اقتضای فیلم هراس ندارد و -
امكانات آمدن خود را به دنیا ی
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید
كه در این جا ماموریتی را كه
شش سال پیش احساس میكردم
نا تمام مانده به سر خواهم
رساند .

كه در این مدت چرا از نظر
ها غایب بود ؟ " سوچ دادم .
پروین پاسخ داد :
" در پیش خود را نا امن
حس كردم . از این رو در سال
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .
پروین افزود كه :
در میدان سوایی به من اتهام
انتقال مواد مخدره را زدند .
او بار دیگر از رویداد های

جاوید برادر زاده خود بچگه
زنده گئی میكند . پروین با هایش
رایگی بالای دیگر انداخته -
نشست . خودش قسمه خود
را آغاز كرد .

در حالی كه بر كهایی از
زنده گئی گذشته خود را میشمرد
به این مسأله اشاره كرد كه
از حاضر فلم " ارت " كشور را
ترك نموده است او اعانه كرد
كه " همیشه یات " انسان
خوبست . اگر چه فلم یاد شده
را ندیده ام . ولی باور دارم
كه بالای او از طرف یکی از -
همكارانم كه قدرتمند است
فشار وارد كرده تا فلم
" ارت " را بسازد .
در حقیقت مصاحبه در نوار -
های شركت ثبت كرده شد و
در نیمه های شب پروین
پیوسته از رابطه انریبا این مرد
قدرتمند هم در زنده گئی
شخصی و هم در زنده گئی رسمی
حرف میزد . رویداد های كه
با تا سف برای همیشه او را
داغدار ساخت .
با دشواریهای زیاد مصاحبه
رابطه اصل موضوع " یعنی این

زنگشت

در سال ۱۹۸۴ پروین بابی را به جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده گئی میكند . وقتی
كه زنگه را فشار میدادم هانگشتا -
نم میوزید . ولی پاسخسی را
نشندم . بی طاقت شدم و باز
زنگه را فشار دادم .
زن چاقسی با موی مجسمه
پتلون چین و پیراهن افتاده
در واژه را به رویم كشید . لبهای
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس
بر لب داشت . از هم دور شده
بود و با آداب تمام برایم گفت :
" باقی كار دارید ؟ "
همین صدای پروین بابی بود .
آرامش خود را حفظ كردم . مرابه
داخل خانه خود رهنمای كرد .
در جریان حرفهایی كه با هم
تبادل كرده ایم دانستم كه با

پروین هنوز هم برایم همان
دختر كی بود كه بالای پرده
دیده بودم . كسی كه من در
موردش فكر میكردم . ولی كسی به
حرفهایم باور خواهد كرد . همین
كه شنیدم پروین بابی . به
خانه خود آمده نخستین واكش
من این بود كه به آن باور نكردم
پس از پشانی كه در مورد برایم
دست داد و حواسم را جمع
كرد . سوار عراد بی شدم تا او
را حتماً باید ملاقات كنم . در
حالی كه احساساتی بود بالای
در یور اصرار میكردم كه هر چه
زود تر مرابه " كالومال استهت -
جهو " برساند . جایی كه
پروین پس از پنج سال دوری



PARVEEN BABI

ترجمه آسمای

پروین بابی!



نوشته شده است

نوشتن مانند خواندن، نیازی به حمایت و کمک متداوم والدین، معلمان و بزرگسالان دارد. کودک نیازمند است تا نوشتن را از آنها بیاموزد، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است.

معموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت میاموزند، نوشتن را مشکوکتر می یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فرا می گیرند. برخی از کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

در مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنر نوشتن کار اضافی سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صرف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. درین مرحله، والدین -

نوشتن یک هنر است. یاد دادن شیوه بهتر نوشتن به کودکان هنر بزرگتر از آنست. والدین و معلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند، خود باشیوه های اساسی کمک به کودکان آشنایی داشته باشند. وقتیکه کودک به نوشتن آغاز میکند، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود و هرگاه کودک بهتر بنهد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد.



والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

((سعی کنید احساس و تحلیل نانا را روی کاغذ بنویسید)) چرا نمیتوانید بهتر بنویسید و کسی واضح تر بنویسد ؟
((درباره موضوع نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسید))

در صورت متوسط مکتب ، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحریک کرد .
فرضا ، وقتی معلم بگوید ، ((چرا نمیتوانید نظر تانرا بهتر بنویسید ؟))
والدین کودکانی که در صنف بالاتر درس میخوانند ، می توانند از آنها بپرسند تا قصه های را بنویسند و بطلب یا شعر را به آنها بدهند تا درباره آن چیزی بنویسند . حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند . تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد

ادوارد تانر میگوید : ((نوشتن کار سختی نیست - حفر جرمها جویچه به مراتب مشکلتر است)) -
گرچه نوشتن ممکنست کار سختی نباشد ولی یقیناً کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین ، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند .

میگرد . نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طرز بیان شفاهی تدریس شود . موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت نهالاست . کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها خواهند افتخار بهاره بنویسد بدین ترتیب یاد بهاره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد . همچنین بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک بخواهند آنها را بخواند بعد دوباره بنویسد ، به کودک ، الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا عبارت خبتر بنویسد .
همینکه مشاهده میکنم کودکی - قصه بی پایان میکند ، شکل شبح و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند ، خیلی خوب است و شنونده راحت تاثیر قرار میدهد ، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه را که بیان کرده بنویسد ، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد ، علت آن این است که کودک نوشتن را با همسرگی فرامیگردد .

پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند . خواندن مطلب به آواز بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند . یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنانکه کودک شان قصه میگوید ، آنرا روی کاغذ بنویسند ، بعد آنرا به آواز بلند برای کودک بخوانند و - اشتباهات او را اصلاح نمایند .

به کودکان باید فرصت داد تا در باره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی دارند و این کار تدریس معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت . کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند . بنابراین بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند تا به بنویسند ، نام شانرا روی کارت هادرج نمایند ، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بپسارند ، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت ، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند .

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت . خواندن موضوعی که باید نوشته شود کاملاً ضروریست ، - تلفظ درست را باید در این مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها می توانند آنچه را میخوانند ، بنویسند ، - کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فرامیگردد . هنگامیکه - والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت .

بزرگترین خوشی که در این مرحله برای یک کودک دست میدهد ، قدر دانی از بهتر نوشتن اوست .

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودک شان بخواهند

تا روزانه نام چیزهایی را که با خود به مکتب میبرد بیاورد آن بر میخورد بنویسد . این کار به طفل کمک خواهد کرد تا این روزانه خود را نیز تنظیم نماید . روش دیگری که به کودک در نوشتن اینست تا از او خواسته شود که قصه یا آهنگ یا کلماتی را بنویسد ، اما کلماتی را که تا شش ماه پیش یاد گرفته است ، بنویسد .
درین مورد میتوان از معلمانی تریبی که تا به تیر دو مداری یا الی روحیه کودک بجا میگذرانند استفاده نمود طرز برداشتهای کودک از محیط و تشریح آنها مستلزم توجه خاص است . زیرا برخی از کودکان فکر خلاق داشته ولی ممکنست قادر نباشند آنچه را که برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند ، به چنین کودکان باید فرصت داد تا آنچه را که در باره آن فکر میکنند بنویسند ممکنست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه با طفل شان کمک کنند . بنابراین ، یک یاد بهاره در هفته باید از چنین کودکی خواسته شود تا درباره مطالبی که می اندیشد ، چیزی بنویسد . خوش نویسی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد . بعضی از والدین وقت کافی ندارند و افکار نمیکنند که کودک باید خوشنویس باشد .

نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشا

در او توپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه میبینید و جنگ آنها پیشتر
علیه مردم ملت مبارز نبرده، پای
علیه جنگی با آنها است.
در او توپای، تمام کابین
جنگی است و آزادی عبادات
و همه با یکدیگر سیاسی برای
همه موحود است هرگز جنگی
است هر چیزی را که با پای است
به هر صورتی که بخواهد
عبادت کند، حتی بت پرستان
نیز مانند هستند که آسود
از رنج و ناراحتی مردم
آن ها زنده می کنند و لا اله الا
بد در این دنیا آنها را تحصیل
کند و جوار انسان را به نصرت
خداوند در آن دنیا را گذارم
تا این همه بعد از سادی
از مردم او توپای مسخر هستند
و از وقتی که فهمیده اند عیسای

صبح (ع) نیز با ما لکنت
خصوصی و مال و ثروت اسرار
مخالفت کرده است، بدین
مذهب گرویده اند.

او توپای توپاس مور، نمونه
بهت از آن چه که اسمس و آورا
((سوسالهم مسیح)) می نامند
یعنی یک دموکراسی اجتماعی
که برزنده کی مسیح بنا شده
باشد، چنان که ((برنا رند -
شاوا)) نیز یاد آور شده، این
نوع حکومت تا هنوز بر سرکار
نمانده است: ((ماسوسالهم
بدون مسیحیت و مسیحیت بدون
سوسالهم دارم، ولی در هیچ
نقطه بی این دو با هم جمع
نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار
کتاب او توپای، ماکیاول کتاب
((شهریار)) را منتشر کرده بود
مردم (مور) را تحسین و تمجید
کردند ولی پادشاه ماکیاول
را ((شهریار)) را به
((او توپای)) ترجیح داد. زیرا
برای حکومت جا برانه او آن کتاب
سودمند تر بود و زمانی نگذشت
که انگلستان را سلاب قتل
و جنایت و پند ادگری و حرص و
و از فرا گرفت.

میابد تا وقتی که عرضه و تقاضا
تبادل پیدا کند.
هیئت که زمام امور کشور را در
اختیار دارد، برگزیده مردم مانند
و فقط بدین سبب سرسرا آمد
اند که افراد خردمند در سیاست
و اقتصاد عوشمند و فداکار و صلح
جو بوده اند.
اعالی او توپای از این لحاظ که
به جمع مال، حرص و ولع
ندارند، به جنگ وجدال رغبتی
چندان نشان نمیدهند. در -
مناسبات خود با کشورهای بیگانه
نیز همین روش را دارند. مردم
او توپای هرگز اقدام به جنگ
باملت دیگر نمیکنند. ولی هرگاه
ملت دیگری به جنگ با آن ها
دست بزنند، به جای انضمام
جوانان که سخت به زنده گسی
علاقه مندند، د او طلیان مردور

وظایف دینی را با جاغلیلی های
انسانی در هم آمیخته اند. (مور)
نمی توانست بین خدا و طلاهی چگونه
رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا -
هد روحانیان ما جیب های مسی
سیکتر و قلب های صاف تر داشته
باشند.))
در او توپای مور همه مردم
چه زن چه مرد - به طور مساویانه
روزانه شش ساعت کار می کنند و -
اوقات فراغت را به مطالعه روزش
میگذرانند. شش ساعت کار روزانه
کافیست، فقط به شرطی که همه
کار کنند و کسی بی کار نباشد
و اوقات افراد برای تهیه لوازم
لوکس و تفریحی نترسند آن به هدر
نرود. اگر ما محتاج مردم پیش
از حد لازم تهیه شود کسی شغل
خود را از دست نخواهد داد، بل
به جای آن ساعات کارشان را نقلی

کسب کرده بودند، سر جنگ و -
ستیز داشت و از آنها متنفر
بود. زیرا معتقد بود که این گروه
دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان
تالیسی و در ۱۵۱۸ به رشک
در آورده.

او توپای، جزیره بیست خیالی
که در آن جا هر کاری به خاطر
نفع صحت صورت میگیرد. این
داستان، به آن صورت کمال
ایده آلی نه تنها برای انگلستان
آن روز، بل حتی برای دنیای
کونی. اما به پیش نیست. مور
با طرح داستان به صورت
تالیسی با یک ملاح رنگ
حقیقت به این میزند و خوانند
گانش خبر میدهد که این ملاح
بر حسب تصادف به جزیره پس
میرسد، پنج سال در آن زنده می
مکند، سپس به انگلستان
بر میگردد تا خبر خوش وجود
یک کشور کامل را به گوش موطنا -
نش بوساند.

برای این که داستان را کاملاً
واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی
از رسم معمول در این شهر
خیالی را رد و برخی را تأیید
میکند. سراسر این داستان
چنان با عقیده و صمیمیت به نگارش
در آمده که جمعی از خوانندگان
آن را واقعی میپندارند. شاید
هم بیشتر بدین جهت که آرزو
در آن جزیره چنین کشوری حقیقه
داشته باشد. زیرا او توپای
از جهات بسیاری، تمثیری از خواب
هایشان بود. در این شهر خیالی
بر حسب اظهار (مور)، توانگران
فقیران را نمیپندند، فقرت
و از جبار وجود ندارد، ظلم و ستم
دیده نمیشود، از فقر و غرور
بی حد که ((ام القسام)) نامیده
اثری نیست.

آن چه (مور) در سر به روز اند،
در واقع همان مسلك اشتراکی اوان
مسحیت است. یعنی داشتن
روحیه و اعتقاد دینی در بصره
ورشدن از نعمت های الهی به
طور مساوی. (مور) کاتولیک
متعصب بود و همین تعصب،
باعت نهادت او شد.
در این تصویر بهشتی، که
بر روی زمین نقش بسته، بر طبق
آن چه در او توپای آمده، چهل

توپای

ترجمه احمد شمس



داشته، صمیمانه ستایش میکرد.
و از سوی دیگر بعضی از رهبران
دینی، که مقام والا در کلیسا

و چهار شهر وجود دارد که همگی
با طرح های همانند، به منظور
تا به این آسایش کافی برای مصوم
بناشده است. وسعت خیابان
هایشان است و ساختن خانه
هانظر یکدیگر از همه خانه ها
یک در به خیابان باز میشود و
در دیگر باغ، هر کس به قدر
کفایت توانگراست که نیاز مندی
های خود را مرتفع سازد و بدین
لحاظ توهم سرعت به حد اقل
کاهش یافته است. خانه ها
به کسی تعلق ندارد، بل از طرف
دولت به اجاره واگذار شده است.
مستاجین در هر روز سال
منازل را عوض میکنند تا از هر روز
احساس مالکیت انحصاری در -
اشخاص جلوگیری شود.
در او توپای از استعمار ظلم و
جور، شکار، قمار و نهب و نهرنگ
اثری باقی نمانده. و احتیاج هم

هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایتخت مساجد بغداد در برابر دیدگان ما همدگر دیدیم. به زودی در پایتخت که در میدان هوایی عراق منتظر شاه کوشش شایسته اشتد شدن طیاره بیگانه، برفضای میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما کی استعد و جسی میخواهد؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه صلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چهار خسار منشد شدن موشور طیاره ربه غلط عنوان کسره، به پایتخت مخابره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساعه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را بدهند. آن گاه جیبی ملولاز - مامورین امنیتی در حالیکه قیامه هایشان نهایت معجز به چشم میخورد، با تندی و شتاب از پنجره ها همدگر کرده و آن جا نزدیک ششاخته شد، هیچکدام از آن ها ما را نشناخت.

محمد رضا روزی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایت مهربانی خواهی کرد هرگاه این یادداشت ربه شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه پس سرگوش نمودن، مارادونک انتظار خانه بردند.

به زودی از موضوع، شاه نهمل آگهی یافت. بی باهوشی تیز و فراستی که داشت، از این رویداد غیر مترقبه بدون آگاهی قبلی در حالت که شاهنشاهی ایران بنام میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر برخورد زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. در پایتخت که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهمل به محض آگاهی

پایتنن از موضوع، فوراً خلعت نهمل خارجه اش را به میدان طیاره فرستاد و مارادونک مهمانخانه شاه را انتقال دادند. خوب به یاد است روزیکشبه بود وهوایی بغداد چنان گرمای نر - ساید داشت که مابه مشکلی نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبخانه ویلایی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آب وهوایی مطبوعی داشت، اما پس از آن همه همجانان، وضع صحرایی من تعایت مختل میشد. ساعت پنج عصر، نهمل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منکسه لباس نهمی ساده ساختمند. از تکان نازک، بر تن داشتیم. پرسیدیم:

من با این وضع معجز و همجو لباسها، بدون کلاه و دستکش اجازه دارم باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند:

چراحتی. عالیجناب خوب میداند که شما آنک نشین شستون بلکه از یک سفر، بادهروه واضطراب آمده اید. شاه نهمل آن زمان نهایت جوان بود، ۲۲ سال داشت. باصمیمیت و خوش قلبی خاص بمن سلام کرد و از ما خواست تا هر زمانیکه میل داشته باشیم، در بغداد اقامت کنیم. او در همان نوازی فرا ترازها را دعوتی، صمیمیت فراوانی نسبت بمن روا داشت. ما در آن جا فقط و فقط از شدت گرمای زیاد رنج میبردیم.

در ناصله زمانی نه تمنان با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در میدان هوایی (کامپینو) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا صد ها فوتوگراف مطبوعاتی بندیرا می شدیم. در برابر

خود، نظام نوری سفیر ایران در ایتالیا را نیز پایتخت کمد رسال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جا که اوتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروزها برای شنا و آبیاری به سوی (هوستیا) آهنگه سفر کنند، در رم کلهد و اگزونی را که در راه ایرویل شخصاً خریداری کرده بودیم، به نسوری فرسوی نگه داشتیم موزتر سیردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

مادر هوتل (اکسکلوزیو) اقامت گریهیم. شام سه شبانه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روی جاده های تهران بیانهه تکاندند. بر شورش علیه ایران در پیشهاد کرد که همه بملوئی ها باید به دار آویخته شوند و همه خود، نظام نوری سفیر ایران در ایتالیا را نیز پایتخت کمد رسال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جا که اوتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروزها برای شنا و آبیاری به سوی (هوستیا) آهنگه سفر کنند، در رم کلهد و اگزونی را که در راه ایرویل شخصاً خریداری کرده بودیم، به نسوری فرسوی نگه داشتیم موزتر سیردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

محدودیم. ما را بینه هم تنها چونکه من بول چندانی ندارم، شاید همینقدر بول باشد که فارسی با آن خریداری نمایم. پرسیدیم: یکجا میخواستی بروی؟ این نام را در کجا باید خریداری کنی؟ به سوی آمریکا خواهیم شتافت. مادر و شمس بیشتر در آن جا رفته اند. من امپد وار استم که برادرم نیز نمیتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال باید.

شما بدین عقیده استعد که تمام خانواده شهنشاه، همه یکجا خود را کنار بکشند؟ چرا، باید جان خود را نجات داد و رده فندانس حوادث و تقاضای را زیر نظر داشت.



جای رزم شاهی، رزم جمهوری اعلام گردد و کوششها در رزم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صد ها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه ربه آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری بدر شاه ربه زمین برتاب کرده، از منتضای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و اموال را بر باد داده، پایتختم رزنده گسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت:

(ما با پست یک سلسله بهیاری ها فکر میکردند که

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشیای صنعتی و تزیینی را بخریم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سر داشت اما توان برداخت هزینه آن را به هیچوجه نداشت. موقعیت و سر نوشت ما آن زمان، سپاهتر از هر زمان دیگری بود. در روزهای اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السهم خود قانع نبودند، اربابها را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شاترا ضابط و آن را بیه کثیر اعمال شان میرواند. شاه میگفت: (ما پیش از همه در فکر مادر و خواهرانم استم. مترم که آنان بیچاره شوند.) همچنان برادران شاه را حوادث جاری ایران تهدید میکرد تا آنان

شهبانوتریا: اکنون سخن میگویم قصه های خصوصی

وادار شوند با وابسته گمان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنها جان شانرا نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر بول داشت. حرفاتش ادعا میکردند که او بیجاه تا هشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمنترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه وی صاحب حساب یاد شده میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد.

با وجود همه این ها، شاه میگوید: (یکسکلوزیو) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتر جوان اشپز تیرس نزدیک میز آمد و کافه را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود: (صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد. جنرال سعیدی - نخست وزیر.) آن خبر مستقیم تلگرامی موصلت کرده بود. زورنالیهست درد هلیکوپتر داخل و خارج هوتل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبر رسانی میگردید، به ما میداد. در چنین لحظه پس من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. شاه پس از چند ثانیه، به زورنالیهست یاد شده که گزارش لیستاده بود، گفت:

(هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران در باره یک دولت شریعی میباشند. در چنین حالتی من و شهبانوتریا با شتاب، راهی تهران خواهیم شد. وقتی هردو از لفت بیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دست گرفت و آهسته گهت: باید همه آن چیزهایی را که میتوانم آب کنم. من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک چی مقدار بول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که بول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدم که آیا با پولهای خود میتوانم زنده گی کنیم، او یک بیل را گرفته حساب کرد و پس از لحظه گفت: مابه تنهایی شاید، اما فامیل بهیتر از بهیست نفر میشود. از خریداری کنم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گی خانواده و اطفال شان را تا من بدارند.

روز بعد هنگامیکه در هوتل (اکسکلوزیو) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتر جوان اشپز تیرس نزدیک میز آمد و کافه را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود: (صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد. جنرال سعیدی - نخست وزیر.) آن خبر مستقیم تلگرامی موصلت کرده بود. زورنالیهست درد هلیکوپتر داخل و خارج هوتل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبر رسانی میگردید، به ما میداد. در چنین لحظه پس من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. شاه پس از چند ثانیه، به زورنالیهست یاد شده که گزارش لیستاده بود، گفت: (هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران در باره یک دولت شریعی میباشند. در چنین حالتی من و شهبانوتریا با شتاب، راهی تهران خواهیم شد. وقتی هردو از لفت بیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دست گرفت و آهسته گهت: باید همه آن چیزهایی را که میتوانم آب کنم. من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک چی مقدار بول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که بول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدم که آیا با پولهای خود میتوانم زنده گی کنیم، او یک بیل را گرفته حساب کرد و پس از لحظه گفت: مابه تنهایی شاید، اما فامیل بهیتر از بهیست نفر میشود. از خریداری کنم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گی خانواده و اطفال شان را تا من بدارند.

زموږ د هېوادگران افغانستان د هره سېمه کله به زور يا م وکېدل شي د بخواني تمدن - لري و دلي او زرينتياکي نېسي لري . او د دلي کبله چې د افغانستان پر شتمنه خاوره د پير مډ هېونه او ډول ډول تمدنونه زېر پدلي او د زمان د بېنو پړه بهرکي له منعه تللي اويا پيسی نېسي ترخاوولاندې خوندي پاتي شوي دي .

يولده نو بخواني نومد هېونوخڅه چې به بخواني افغانستان کي بي دي پر بخوان د لرود ل د لمر لمانغلي پالم پرستي ائين دي . که خه هم دل لمانغلي د ائين نېسي نېسي زموږ د هېواد پړه بيلابيلو پرخوانه بخانگري ډول د هېواد په شمالي برخواړه تيره بيا بلخ کي راترگندي شوي دي خو يوه ډيره په زړه پوري نمونه بي د کابل د خيرخاني د کوتل په پړه برخه کي دل لمانغلي پومعبد دې چي پر کولونه بخواد (پوسيو کول) فرانسوي پړه اولرغسون بيژند ونکي لخوا کشف شو .

د ملي بېلتونو نتيجه کي جوته شوه چي دغه معبد د يوه بخواني معبد له کولو ولسو حجه جوړ شوي دي . البته د پيرولمي - پلتنوسره سره د لومړني معبد ډول معلوم نه شو .

د خيرخاني د کوتل معبد د يوي منظمي نقشې پراساره دري - کوتي خڅه جوړ شوي وچي هري کوتي بي بخانله ودرلود ، او دا د يوي لپاره چي عبادت کوونکي وکولاي شي عبادت بخاي ته پړه آزادانه ډول گډه اورنگ وکړي . د دغو کونيو هره يوه کي د سلبيتي تيزي خڅه جوړي شوي دري دري خوکي موجودي وي چي په هره خوکي کي يو سوري د مجسمي بيا هيکل د کينود لولپاره جوړ شوي پدې ډول په دغه معبد کي (۹) مجسمي په دريوکو کي په تيزينو خوکيو بخاي برخاي شوي وي .

د بېلتونو نتيجه کي د اهم معلومه شوه چي دغه معبد د پړو سختو زيانونو وسيله بزرگه شوي و . پدې ډول چي مجسمي ټولي له خېلوخا يونو بيخاي شوي ، ياماتي



شوي اوله منعه وړل شوي دي . د معبد له کوتوخڅه د خاوروله ليري کولو وروسته د يوي مجسمي ماتي اوتوتوي شوي بېسي لاس ته راغلي . پدغه بېلتونو کي يوازي يوه جوړه او ورفه مجسمه لاس ته راغله چي له مرمروخڅه جوړه شوي اود بخانگري بېنگلا لرونکي ده .

دغه مجسمه د لمر ربه النوع بيا ((سوريا)) ده چي اوس اوس پړه کابل موزيم کي ساتل کيږي .

دغه مجسمه چي په ټول افغانستان کي د سوريا يواجنس مجسمه ده پومر پي هيکل دي چي د يوي بخانگري گادي لهاسه نا ستاود وار وخواووت بي د وړه کول چلي هيکلونه هم ليدل کيږي .

د اوستايي زماني د اسطورو له مخي ميترا پالمرو بخانگري گادي درلوده چي د سپينو آسونو لخوا کشف کيد .

سوريا ياد لمر ربه النوع چي د خيرخاني د کوتل له معبد خڅه لاس ته راغلي ، هم د گادي لهاسه ناست او د وړه آسونو په وسيله کشف کيږي .

هغه د وړه کوچني هيکلونه چي د مخه موياد کړل په واقعيت کي ستوري دي چي يوي د سهار ستوري او بل بي د ما نام ستوري دي چي د اهم اسطوره بي مفهوم لري .

د ختيځ يونان په بخوانو - اسطورو کي دغه د وړه ستوري د وړه فبرگوني وړونه وچي يوي کستور او بل بي ((بولوکس)) نوميدل يوه وړخ ((کستور)) وړک شو او ((بولوکس)) يوازي پاتي شواود خېشل وړود وړکيد و په فم فمجن شو خو چي له ((زوس)) خڅه بي غوښته وکړه خو ورسره مرسته وکړي او وړودي بيوت له سره پورماتي کړي .

په پاي کي ((زوس)) اموکسي چي دغه د وړه وړونه ستوري د وړه وړمي په منځ کي په پړه پسني ډول يوه وړخ پرمخه اوله وړخ په آسمان پورماتي بکاره شي . د دغی اسطوري له مخي د ما نام و سهار ستوري په اصل کي دغه د وړه وړونه ستوري دي .

په (۳۷)

از پاره وروشدن باز ميدارد . - سياست به جای آسمان ناهنسا روز نه گگي را به تونشان ميدهد همان روزنه گگي که چند سالی ما ومن نيزد رياره انمی اند پيشين من نجره کردم ودرنتيجه هما نگونه که در شعر

چراغ و چلچراغ گفته ام - چراغی را چلچراغ می پنداشتم

عده بي ميگویند: درد همال اخير شعارگرای و سياست بازی های پيش از حد در عرصه فرهنگ جلوده های گوناگون فرهنگ شهر های مارا مسخ کرده است . شما در اين زمينه چي گونه مياند پيشيد ؟

عده بي ميگویند: هر نام و سیمای آشنا به فرهنگ ميداند که فرهنگ چیست و در دمه سال اخير چي چيز هاي به جای فرهنگ عرضه شده است ؟ وقتي ميگویم د همال تنها به این سو

شاعر یک روز...

من از شعر های غربت چیز زیادی نخوانده ام فقط يك دفتر از " سلمان هراتی " و يك دفتر از " سعادت ملوک . تايش " هروی را . لذا نمی شود با این دو کتاب که هر دو از جوان سفران بودند و در ایران چاپ شده اند ، برای شعر غربت آيينه بي شد .

* باز برگردیم به شعر های خودتان : آیا گاهی در طی سالیهای که شعر ميسرا بید به " خود سانسوری " متصل شده ايد ؟ یعنی خودتان برای این که شعرتان مثلاً قابل چاپ و یا مورد پذیرش فلان جریان سیاسی و یا فلان رفیق شخصیتان باشد ، به سانسور آن پرداخته ايد ؟

بیشتر نیز اشاره کردم و در همه بلی ها ، نه و در همه نه ها بلی [خود را داشته ام . با وجودیکه چند سال با يك اندیشه بي که درباره ان به نچی تجدید نظر متوسل شده ام زنده گي کرده ام . همیشه خودم بخودم بوده ام . فقط در چند ترانه ام که فریدرستگار با پارانش روی آنها آهنگسي ساخته ، تغییراتی جزئی آورده ام . به اصطلاح شما " خود سانسوری " برایم جای نداشته و ندارد .

* در هاله " چي احساسات و حالات ، شعر ميسروديد و ميسرايد ؟ فکر ميکنم توصيف اين حالات از زبان خود شما جالب باشد .

- وقتی تنها باشم و وقتي تنها بی را لمس کنم و وقتي به همان گفته معروف : دردی ورنچی عشقی و سوزی مرا بکشند و بکشند وقتي آدميان بسيار و اما انسان اندک را ميپایم شعر ميسرايم حتی در گاه سزایش یگان شعر گریسته ام

* ميخواهم بیشتر بدانم که به صورت کل در مورد آفریده - های قبلی چاپ شده تان - اکنون چي گونه مياند پيشيد ؟ اگر فاکتوار صحت کند بهتر خواهد بود . همان گونه که در مصاحبهام

با مجله جوانان امروز گفته بودم شایر از شعر هایم به کودکانی میمانند که از من هستند مگر مادرشان دور از من . این کودکان از من و با من هستند اما هر گاه به چهره آنها مينگرم گاه نامهری و کریم بودن مادرشان در خاطر من آید و - باز همان " باغ خزان زده " را می پایم و در بخ و در دوا .

* ميخواهيد پای بحث پيرامون " مساهله " ديگری بنشينيد ؟ مساهله بي که سالها پيش در ايران مطرح نظر بود و در چند سال اخير در کشور ما - هر چند - عده بي این مساهله را حل شده ميپندارند . معذرا ميخواهم اين موضوع را طرح کنم : تنی چند " شعر سپيد " را نميپيرند . آنان موجوديت - عناصر رېتم و تخيل و فضای رېتمیکی و آهنگ کتاری را - برای دفاع از شعر های سپيد شاملو " بسيار عاجزانة " قلمدا -

د ميکنند . شما در اين مورد چهی برای گفتن داريد ؟

- با تکیه بر نوشته ها و صحبت های صاحب نظران ، بسيار دشوار است که ما اصطلاح های " شعر نو " و " شعر ميسرودي " شعر سپيد " و " شعرمنثور " را به زودی بپذیریم ، وقتي شاملو از چیزی د فاع کند ، من کسی باشم که بر آن افزوی آورم ؟ اما يك مساهله است که شعر بی وزن " را نميپذيرم ، تا هيچگاه ، اگر چه که پراز تخيل و تصوير باشد ، با افزون این که وقتي شاملو در ايران و یا مثلاً باختري درد يار ما شعر بی وزن بسرايد ، حتماً وزن برای بيان سخنش تنگی کرده ، آنان از پاره پاره شعر بی وزن ميسرايند اما جوانان از خامسی و بی بری !

* و آخرين پر مشها باز هم درباره خودتان : میانه تان با کارهای روز نامه نگاری چي

گونه است ؟ چي کارهای بی روی دست داريد ؟ باز هم چیزی را به چاپ سپرده ايد ؟

- همان گونه که در پر مش یک شما آمده بود ، نه تنها شعر هایم و - در عده هایم که در عرصه زورناليزم چاپ نميشود ، از آغاز مساهله عقرب سال روان مسؤوليت جمله بي برام داده شده

آرزو دارم با تغيير نام و تفهيم خط نشراتی آن ، مجله نشر به بی باشد برای کودکان و نوجوانان که بیشتر پهلو های فرهنگي خواهد داشت - نه - خبری و به دور از ريشه های فرهنگي و تاریخی و اجتماعی نشریه برای کودک و برای نوجوانان تانم پانزده را در پير خواهد گرفت و اما چیزی را که صادر پيش از آن آرزو داريد به چاپ ندادام . والسلام ، پازنده و صحبت باقی .

نوشته: محمد تقی سبزواری

خوبی و بدی

رنگ های با سبزل

رنگ هارا با سبزل های آن بشناسیم

و شیطان صفتان را به رنگ قرمز تند نمایش میدهند ((همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمده سبزل و شال کمر سبزه کار میهند ، و اینک در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

از رنگ سبز شروع میکنم ، مذا - هب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدا یمانی از قبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خصی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبزه پوش و زنده جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید : ((خضر مرغانم از نام سبزه پوش تا توانم کرد آب خضر نوش)) و مقصود از ((آب خضر)) البته ((آب حیات)) است . بدین طریق نتیجه میگیریم که

یعنی گیاهان در رنگ مرحله اندک پیچیده تر میتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمودار پاک و شاید ((بی رنگ)) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سبولیک این قدر ساده و مستقیم نیستند . مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هارا می که

چنین میگوید : ((در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی استند ... مثلاً در روایات های مذهبی ادم های خوب را همیشه به صورت سبزه پوش و یوسپترسان

فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مسأله زیبائی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سبولیک خاصی نیز استند ، یعنی نمودار مفهومی یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در سبزل تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی استند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به نماسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاسی آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار ((سبزی))

دریور ساله

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتور میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایبری می کرده است . دو سال در یور شخصی امان الله غازی در موتری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قنرالبنات از کابل بجه کد هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معوی السلطنه را بر

بانان با را کبهن خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و جاه و منصب را کب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده گی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً باشندد شکر دره کابل قملاً مسکونه سرک بساغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتور خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسمار صومانه و مهر -

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا ((آدم های خوب)) و نیز در ملیوس و علم های مذهبی تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است .

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد . در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را با گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات اود رحمان دیگر صورت میگرفته است . بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است .

وامادرمین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط باخون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان داندن (د یوسیرتان و شیطان صفات) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است . رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس المولد هنی کودکان مسبوق به سوابقی نبود و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار غالب و معنی دار است . در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمناً شبکه مراسم

نوز می افزاید . کتسر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در هیق های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست . به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آزما ده گی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کتسر و اوزیای های آن معنی کرد .

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس (Lotus) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند . لوتس خاک زرد رنگ و بوکی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است .

امارنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد . بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد .

مفاهیم نوع اخیر را اول به روش میکیم : در زبان فارسی اصطلاح ((روسیاه)) ، ((سیاه کاری)) ، ((روزگار سیاه)) و ((به خاک سپاره)) (و یا نشان دادن) را داریم و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت . در زبان فارسی این ((کلمه)) را هم داریم که میگویند : ((بسا لای سیاهی رنگی نیست)) . امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره و به عنوان نوعی تهدید به کار می رود ولی احتمالاً در آغاز واقعا به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست .

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباشند ، دانست ولی از نظر فرهنگی و بااقتل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارحمندی است . انسان هادر مورد هردیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود .

رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

قطبیت می نماید . گفته اند ((آنچه دید خوبی و زشتی نمیشود شاد می بینند)) ولی در حقیقت آنها ((به هم)) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با لفظ آن تابع شرایط زمان و مکان است . اما به هر حال این یک مسأله بسیار بنیادین توجهی است که با وجود دوگانگی احساسی نامبرده و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های دور دزدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی تریودانسه دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است .

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصاً این رنگ را به ملیوس و روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد . در تصاویری از بابلی باستان نیز بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارند و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملیوس و روحانیان قدمت اش لا اقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایف رنگدشته نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام بقیه در صفحه (۹۰) .

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد . شاه امان الله که در کند هار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم به طرف کابل حرکت کردند ولی در غزنی مشکلات بوجود آمد . بلاخره امان الله از راه چمن عازم ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم . خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهر و مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که (۹۰) سال دارد و پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) - سال همرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قند هار و عبدالاحد خان نایب سالار در پور قویاندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قند هار او را به در پوری خود به کند هار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انیس امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است . توانندی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذایی مغزی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دوازده ساله زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پیش از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا شکر سوز داشته است .

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند . معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بود و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه صفا طی میکند و گزاره زنده گی خود را میثاق میدهد . ماسمی میکیم که عکس های سی ازین در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم .

خوزراک د ژوند د پاره ژوند خوزراک د پاره

په دې هکله چې څوک څه خوږه او څنگه خوږی د لیکسو او څمپ نو لوی پیری شتمدی او دا باید همداسې هسوی د اتصادنی مساله او پراېلم ندي بلکهد ننی واقعتم خوږه سوزې تر ټولو دمخه په دې مسالې پوهیدل له دې اړخه ضروری ده چې خوږل له ژوند اوروخا سره مستقیم اړیکې لری هڼن ورځ خوا- یه او غذا د ملگرو ملتو مرکز ی او اساسی پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځی آسیا ه افریقا او لاتیسی امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نړی د اوسیدونکو شپهته فیصد وگړی په کې شپې او ورځې تهری ده د لوی سره لاس او کریوان دی او یا هم په پوره اندازی خواړه نه ورسوزی هغو په پورستللو صنعتی هیوادو کې د دې په عکس د وگړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او گټو- رو خوږونه سر ټکوی ه او بی شمیره ناروغي یی د دوی په برخه کړی دی ه شوروی اتحاد د کی نن ورځ ۲۵ ه د امریکا

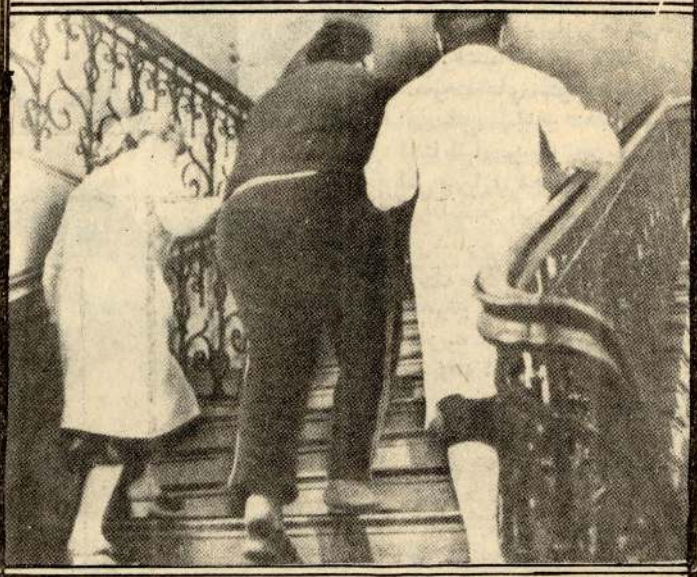
په متحده ایالاتو کې ۳۰ په لویدیځ آلمان کې ۴۰ وگړی د چاغنت په منگولو کې پریوتی دی ه چاغنت څه وخت پیل کړی؟ چاغنت هغه وخت پیل کړی کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰٪ اړله دی زیات پورته لاری ه چاغنت څلور مرحلی لری : لومړی هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۰- ۳۰ فیصد و ته رسوزی ه دوهم: کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فیصد و ته لوی پزی ه دریم ه کله چې د ۷۰ فیصد و څخه (۱۰۰) فیصد و ته نژدی شی ه او څلورمه مرحله یی هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰)- هم ورواړی ه یعنی یو سړی په خپله خوږ نه د دوی مرحلی سره پنجمه نر موی شی؟ هو! داسې هم شوی دی ه کپ داسې ناروغان چې د پیره چاغنته د حرکت او گرځیدو - لویدلی وه وروسته له طبیسی

کتنو او معالجن یی روخیا مو - ندلسی او په خپلو پښو مورخصت کړی دی ه داسې هم پښه پری چې یو څوک په خپل چاغنت تسر په پیره وخته خیر نشی؟ ریمتیا ه ه خوپه دی باید هیڅوک خوشحاله نشی ه څکه چاغنت د نوروگپو او خطر ناکو ناروغيو په څمپ یوه ناروغي ده ه څه شی د چاغنت سبب گرځی؟ د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کې مو شوه ده ه ټولو ته د لوی احساس آشنای ه د لوی احساس یو سیکنال دی چې ارگانیزم ته د نوبتی - خوږود رسید وگړبال کړنگوی ه اوله دې پرته د ژوندی ارگانیزم - فعالیت ناشونی دی ه دغه سیکنال چې اشتها یی نوموی فزیکي ه کیمیاوی ماهیت یی په دې لړول دی : ویل کړی چې د سرد ماغزو د لویو نیمو کړوبه پرتیکس کی دخوږم مرکز ځای په ځای دی ه چی دغه مرکز مختلفو انگیزو په وجه تحر یکړی : په وینه کی دگلو کوز راتهپهده او -

تمرکز و دگرگونی تشدید او فعال
کیده او نوری بی، بملگی دی.
هر خو مره چی دغه غذایی مرکز
زیات تحریک شی و په هماغه
اندازه د انسان اشتها هم
لوړیږی.

لوږه او اشتها د انسان د اوږده تکامل زیربنده ده

لوږه او ښه اشتها د انسان
د اوږده تکامل زبڼنده ده. هغه
ورځ په پرمختللو هیوادو کی د
چی او لوړی اشتها پرابیم خپل
پخوانی ښو لوړیکی تفکر له لاسه
ورکړی دی و او پردی برسیره
هغه د انسان د روغتیا د ښه
گر محمدلی ده. دا ځکه هغه
په ځنځو کسانو کی د ښا بیاخوړی-
نی احساس راو لاړی و او په
دی توگه په وجود باندی د-
هغه د ایتها نه زیات خواړه-
تاوانوی.



هغه څوک چی غواړی د خپل
چاغبت مخه ونیسی و لو مری
پلا باید خپله اشتها تر پیری
اندازی ښه او راوتته کړی و هر
ورځ باید په آهنگه کی د ځان
ننداره وکړی تله باید ولسری
او په پرله پسو توگه باید ځان
وتلی و او په دی توگه باید
خپل چاغبت تر ځان رسولای
ونیسی.

او تریم کړی چی دغه دغه
برخین هم دی. خود دی کار
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده
چی د اوږدو دورو دنده ده.
له خوړو سره یو ځای موږ گټور
خواړه هم تر لاسه کوو. خواړه ښه
تول او نه هم تعمیراتی مواد دی
بلکه هغه ښو لوړیکی مواد دی-
چی حیاتی عملیه کنترول او
تنظیموی و د کیمیاوی پروسو زیاتمه
برخه چی په ارگانیزم کی را منځته
کړی و پخپله د ارگانیزم له خوا
ترکیب او جوړیږی هغو ځنځی جوړی-
رتکی اجزای چی له هغو برسیره
خمبر مایه نشی کولی هغوی
فعالیت ترسره کړی و او همدا
څیر ځنی هورمونونه هم یو زی
د خوړو په پروسو کی د ویتامینو
ځنی جوړیږی و چی د اوږدو-
دور دنده ده.

ځنګه کولی شو و تر ټولو مناسبه
انتر ټیکي زهره په خپل بدن کی
د رګ او وینو تو؟
مناسب او گټور خوراک دوی-
پرسره و نه لری: اعتدال و-
تنوع او رژیم.
انسان تر کومه وخته پوری کولی
شی د لوړی احساس ونه کړی؟
ځنګه ځنی وخته سړی ټوله وړی
هیڅ نه خوړی او دورگی په پای
کی هم لوږه پری نه کابلویږی.
رشتیا ده و ځنی کسان کولی
شی د ځنځو تمرینونو په مرسته
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره
د خپلی اشتها احساس ورونیسی
خود دی مودی نهنجات دغه کار
ناشنی دی و او دا هرڅه
پوری ټاکنی پوری تابع دی.

لوړغی افسانه ده: وایي-
رومان، دوه وختی تغذی دتیا-
هی کندی ته و وپیل وهل و وروسته
له هغی چی یو وختی خوړی
ته پوری وتل و دیر پیاوړی و-
زور تصور او غبتلی هغوی
کله چی حاکم هول و خپل
خواړه یی بمرته دوه ټایه کول
په دی لول په ورځ کی دغو ټایو
د خوړلو مشوره ورکوی.
نه یواز نه هم دوه ځنګی و و و
پاتې به (۸۴) مخ کی

د ښه زیانمن نه دی و څو که
د کو چنهانو د دغو حجرو اندازه
له ټاکلی اندازی لوړی شی
د هغی سره مبارزه د پیر گران
کار دی.
مهربانی وکړی او ووا یاسی
انسان ولی خوړی ته اړ دی؟
د خوړو لوړی دنده په
انتر ټیکي باندی د ارگانیزم سها-
لول دی او دا هره مه دنده
هم ده و ځنګه حتی د خوب په
وخت کی هم زړه و سږی او رګونه
فعالیت کوی و په هره اندازه چی
د انسان د کار او فعالیت سطحه
لوړی شی و په هماغه اندول یی
خوړی ته هم ایتها پورته شی.
د ژوندانه د فعالیت په پروسه
کی د حجری او دوی د داخلی
عناصر په پرله پسو توگه زړیږی
اول منځته شی و او ارگانیزم له دی
سره اړدی پخپله ځان بشپړ

په برکت او مرسته تر لاسه کوی
داسی هم پېښیږی و د ویکه
یو لول او یوه اندازه خواړه خوړی
خو په دواړو د خوړو اغیزه یو هماغه
نه وی و او یو دوی ځنی په
چاغبت او پیس سوپ اخته
کړی.
آیا چاغبت مراثی رېښه هم
لرلی شی؟
هو! د څو کسانو زیاتمه برخه
زموږ د ځنځونو له مخی په خوړو کی
لازمه هوشیار تها له ځانه نه
نیسی و دوی له پالی گڼی
شمیر ځنځونو نه نه کنترولوی و بله
ډله یی هم په کوچنیوالي کی
د اندازی او حده نه زیاتمه غذا-
جذبوی و د لوړیانو د غوړی ښی
پوست د حجر و اندازه وکله
چی دوی په مړه کیده خواړه-
خوړی و لوړی د دلو یانو
له پاره د وړو په نسبت دغه کار

خو په هر صورت کی باید
اشتها تل زموږ له پامه ونمغورولی
شی و ځنګه هغه نه یواز ارگانیزم
ته د ټاکلو وړ و ضروری خوړو خپل-
داری ورکوی و بلکی نوری ښه گڼی
هم لری و موږ ټولو ته د غسی
یو حالت آشنادی وکله چی
له پیری مودی وروسته په خپلو
ورځنځو خوړو کی د کوم غذا
د نشتوالی احساس کوو او په
ناښه توگه د هغه خوړی ته
تحریک او هڅول کوی و او هغه
باید په هر تان چی وی تر لاسه
کړی داله دی امله ده و چی
په نو موړی غذا کی داسی پت
عناصر چی د نورو خوړو اجزای
تری یی برخی دی و شته دی
او زموږ وجود د هغی کموالی
احساسوی و د محسو سید و نکو
او ارگانیزم ته د نو موړی غذا
سهمگال موږ "انتخابی اشتها"



رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی پنج که چندی پیش در شهر اوتا-وای کانادا صورت گرفت رکورد های جدید بین المللی برقرار گردید (ک. کارل ستاد) دوند ه معروف ناروی، فاصله ۱۰۰۰ متر را در ۶ دقیقه و ۹۹ ثانیه پیروز

(ک. کانیا) دوند ه مسا - بقات روی پنج آلمان دموکراتیک رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰ متر قلم نمود وقت اود را این دوش ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود



مسابقات جهانی های اخیر

مسابقات جهانی های اخیراً مسابقات جهانی های در بوئیند برگزار شد که در آن به تعداد هفت تیم ملی از کشورهای اسپانیا، کوبا، اتحاد شوروی، بولیوید، کوریا، جنوبی اشتراک نموده بودند. جایزه افتخاری این مسابقه به تیم هالند اهدا گردید. مقام دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم را کشور میزبان به دست آوردند.

امریکا برگذار گردید که در نتیجه (شتینس) اولین قهرمان جهان شطرنج شناخته شد. بعد از این سیزده نفر دیگری نیز در این بازی به کسب سمت قهرمانی نایل آمدند (۱۰۰۰۰).

مطالب بالا بخشی از صحبت شطرنج باز جوان و با استعداد کشور محترم (همایون محتاط) بود که طی آن در مورد تاریخچه این بازی، روشنی انداخت. او شطرنج باز مستعد و پرتوانیست که از سال ۱۳۶۷ به این بازی رو آورده و افزون بر آن که از لحاظ براتیک در بازی هایش خوب شد درخشیده، صاحب دانش و اندوخته های میتودیک نیز در مورد این بازی میباشد. همایون محتاط با وجودیکه نظریه سابقه اش در بازی شطرنج در جمع تازه کارهاست، ولی با درخششی که در شطرنج از خود نشان داده، افزون بر آن که عضویت تیم ملی شطرنج را احراز داشته، به عضویت کمیسیون شطرنج نیز پذیرفته شده است.

وی به پاسخ یکی از پرسشهای ما که (نقش کمپیوتر در بازی های امروزی شطرنج چیست؟) چنین گفت:

کمپیوتر در تاریخ این بازی صغحه تازه بی راگشود وارد یگر برهمنط و ههای گسترده، این بازی مهر تا بید گذشت. مغز انسان همواره در کوشش بوده است تا مکرراً جسررانه بر نهفته ترین اسرار این بازی باستانی دست یابد. درین جریان شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای



شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه سال پیش در ایالات کنسپرو پنجاب هند به وجود آمده که آن زمان، آن را به نام (جاتو-راتنا) یاد میکردند. با گذشت زمان بازی شطرنج دستخوش تغییرات زیادی در محتوا گردید و سرانجام در سال (۱۸۸۶) اولین مسابقه شطرنج جهت کسب لقب قهرمان جهان در شهر (نیوا-ورلین) میان (ژاکوبتوت) از چکوسلواکیا (و هلم شتینس) از

(بازی شطرنج پرتنوع و همه جانبه است، پیش از هر چیزی - زیبایی واقعی ایده ها و شکوه این بازیست که انسان را بسوی شطرنج میکشاند. در عین حال انطباق شطرنج با قوانین منطق این بازی را به علم نزدیکی میسازد. خلاقیت شطرنج به ویژه از دوره رنسانس آشکارا نشان میدهد که شطرنج را نمی توان از اجزای تشکیل دهنده تمدن جهانی جدا ساخت. این

گام های پیشرفت در مسابقات جهانی رقص روی پنج

امریکایی در مسابقات مختلف پیشقدم بود و آنها کوند ره شووا (از اتحاد شوروی) مقام اول را در حرکات آزاد رقص روی پنج به دست آورد. آن ها صحنه های بسیار دلچسپ را به وجود آوردند. روشی است که این همه پیشرفت در آن توجه مریدان آنان حاصل گردیده است.

بیستین سالگرد مسابقات جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو برگزار گردید که در آن قویترین ورزشکاران از شانزده کشور، منجمله کانادا، اتریش، آلمان، دموکراتیک، هنگری، فرانسه، آلمان فدرال اشتراک نمودند. کارین کاد بوی جووه رقاص پخیاز



دوستداران ورزش فوتبال -
 حتماً بانام (رود گولیت) فو-
 تبالیت معروف پر آوازه و کاپیتان
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان
 جام ملت های اروپای سال
 ۱۹۸۸ منعقد شده آلمان فدرال
 آشنایی دارند درخور یاد آور-
 یست که این فوتبالیت اکنون
 عضویت باشگاه میلان ۰ ت .
 ایتالیا را دارد که چندی پیش
 درستدیوم بزرگ شهر بارسلون
 هسپانیه در فاینل جام قهرمانی
 باشگاه های اروپا با نتیجه غالب
 ۴ مقابل صفر کلب معروف استوا-
 نجارست رمانیا را شکست داد
 جام قهرمانی باشگاه های اروپای
 سال ۱۹۸۹ را تصاحب نمود که
 گولیت درین مسابقه با وجود
 جراحتی که بعضی تر در اثر ترمینات
 در ناحیه پا برداشته بود
 با به تمرساندن دو گول درین
 مسابقه سهم خوبی را اد کرد .
 مجله سپورتی فرانس فوتبال
 درین اواخر مصاحبه ای را با
 گولیت در ارتباط به این مسابقه
 به نشر رسانیده که اینک نشرده
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم .
 - آیا واقعا شما جراحت
 برداشته بودید ؟

گولیت

فوتبالیت پر آوازه



نمودید که شما در مسابقه پیروز
 خواهید شد ؟
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه
 بازی بود که من مشاهده نمودم
 که توصیه های مربی ما کاملاً در-
 میدان مسابقه از جانب همبازی
 هام پیاده میگردد و حرفه
 تقریباً در اثر حلات و فشار
 بازی ماتحت اسارت قرار داردم لذا
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان
 باور پیدا کردم .
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه
 صفر بود و توی راکه شما ضربه
 زده بودید ، بابر خورد به تهرک
 هسودی گول استوانجا رست دوباره
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی
 شما نگردد ؟
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانستم
 که این فرصت استثنایی بود ، ولی
 با آن هم باور داشتم که با آراپیسه
 چنین بازی خوب ، مانگا ر بیه
 دریافت و دستگیری به فرصت های
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود .
 - آیا گولتی ویژه ای در سبب
 دو گولی راکه به تمرسانید شده
 دارد ؟

در لچسپی و هلاقه مندی داشتم
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت
 قلب بازی نموده ام .
 - آیا فکر نمیکنید که حضور شما
 در مسابقه در حد یک مجزه بود ؟
 - چرا نه ، امکان دارد زیرامن
 خلاف تصور همگان استثنای
 خود را برای بازی درین مسابقه
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم ،
 ولی ...
 - در جریان مسابقه فاینل
 در کدام لحظه بازی احساس

پس چی طور توانستید
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟
 - تأیید ، من ناراحتی
 شدیدی از ناحیه جراحت با بیم
 احساس مینمودم و تحت فشار
 فوق العاده قرار داشتم ، ولی
 چون به صورت قطع به این مسابقه

به تمرسانیدن گول نخست
 آن قدر کار دشواری نبود و لسی
 برای من شادی زاید الوافی
 در مقابل داشت زیرا پیش از مسابقه
 به همه وعده به تمرسانیدن
 یک گولی را داده بودم و نیز چون
 میخواستم مایوسی های ناگامی
 های پیشین را پاک نمایم به این
 سبب لحظه گول از جمله
 لحظه های فراموش ناشدنیم باقی
 بقیه در صفحه (۸۹)

قهرمان ممتاز جهان



سرگی بویکه - ورزشکار مستعد
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه
 بی جهان و المپیا یک بار دیگر
 به ارتفاع ۱ متر و ۹۰ سانتیمتر
 آن هم در همان زمین سرشته در-
 برابر تانجاچیان همجور کودکی را
 نخستین بار در تاریخ این نوع
 مسورت نام نمود .
 ورزشکاران امریکایی در این
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۰ متر
 و ۶۰ سانتیمتر و ۱۰۰ پسرش

نمودند و همچنین دو مرتبه سب
 فرانسه بی ارتفاعات ۱ متر و ۷۰
 سانتیمتر به دست آوردند
 یکی از ورزشکاران پیروزی
 دوگانه بی را برای سرگی بویکه
 شاد باش گفته و این در حالیکه
 برادر موصوف در مسابقه چهار
 جوانان به ارتفاع ۰ متر و ۷۰ سانت
 متر با نتیجه برش نمود . به این
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان
 معرفی گردید .

جملات

معلم - يك موتور کابل به طرف جلال آباد به سمت صد کيلومتر لي ساعت وپونزد يگرا جلال آبا د به طرف کابل به سمت پکندو - بيست کيلومتری ساعت حرکت ميکنند آنها در کجا با هم ملاقات خواهند کرد ؟

شاگرد : د، شاخانه

«پرستنده عبد الجبار عزيزي از ولايه ننگرهار»

من رفتم

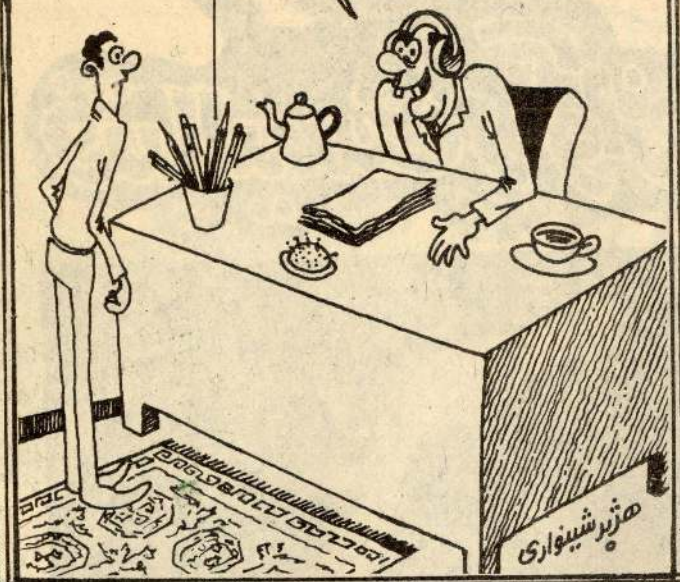
قاضی : خانم ، شما مدعی هستید که این آقا شمارا به زور - سیده است ، با اینکه او قند بلند است و شما خیلی کوتاه نرسید چگونه این آقا شمارا بر سیده زن : من رقم بالای چوکسی ایستادم ()
ارسالی سمید خوش

حساب کردن

هنر پخته جوانی با یکسی از ستارگان سینمای هالیوود ازدواج کرده بود . شب مرموسی به همسر زیبایش گفت : پیش از من چند مرد رادوست داشتی ؟
خانم جوابی نداد . یکساعت گذشت ، مرد که سکوت زن را دید از حرمی که زده بود پشیمان شد و درصدد دل جویی برآمده به ملا پت برسید ؛
از سوال من ناراحت شدی که چیزی نمی گویی ؟ ستاره هالیوود جواب داد : نه خانم ، هنوز مشغول حساب کردن آن آنها استم .

ارسالی ظریفه یزدانی از ولايه جوزجان

پیشنهادات شما واقعاً برود موسسه ما ميخورد ما حتماً از آنها استفاده خواهيم کرد



هژدري شينواری

پدر و دختر

مثل همه پدر و دخترهاي بد رن این پدر و دختر نیز دوستالسه در مساره مساهل ازدواج و جنسی صحبت ميکردند و دختر گفت :

- میدانی پدر جان ... من خوب فکر کرده ام مردی که زلتش می شنو باید بلند باشد آواز خواند موزیک بزند ، قصه های خوشنزه تعریف کند ، به سیاست علاقه مند باشد ، والته هر وقت هم که دلم بخواد ، به حرف های پش گوش بد هم ساکت ماند ، پدر فکری کرد و گفت : - با این اوصاف چیزی که تنه د نیالشی میگردی شوهر نیست ، یک تلویزیون است .



سوالات و جوابات

- * کدام هنرمند است که فلسفی صوم هنرمندان داخلی و خارجی را میگوید ؟
- محتوم ف... کاریزی
- * اولین کیسه بود رکاب به دنیا آمد ؟
- در بین سرویس های ملی پس :
- * مریض کی است ؟
- کسیکه بعد از نسخه داکتر تد اوی شود .
- * تشویش چی است ؟
- ایستاده شدن بی جاد و مقابل
- * نوابیسی ها
- * حقیقت در کجا است ؟
- در مرعات کردن نرخنامه - شاروالی
- * مواد پرچونفرشی اضافه تر در کجا پیدا میشود ؟
- بالای تکریم ها ، غرنه های سیارد ستی و نیاده روها .
- * بیویار چیست ؟
- مخفف مسابقه بزکشی در تاندک های تیل ، غرنه های سیلو و سرویس های ملی پس .
- نوشته خلیل الله فقیری

شعری برای ملی پس

بها لب رسیده زدست توجان ،
ای ملی پس
دارم ز جور تو فریاد و فغان ،
ای ملی پس
تو مگرد شمن بیرو جوانی که چنین
یکجا انداخته ای بیرو جوان ،
ای ملی پس
گاه بینمت ساعت تمام
ایستاده ای

گاه بی بروا میگردی در زمستان ،
ای ملی پس
تو که خالی از پیش ما میگردی
بزن برک بگیرد ما بیرو جوان ،
ای ملی پس
کرایه ملی بوس به سی و تکسی
به هزار رسیده
مامور دولت را تو امتی در مان
ای ملی پس

سرمایه

صحبت از سرمایه و کار بود .
کار بود .
مرد اولی پرسید : دوست عزیزم ... ممکن است برای من معنی سرمایه و کار را تعریف کنی ؟
دوستش جواب داد : بلی ... شما پنجصد هزار افغانی به من بد هید برای من سرمایه و پس گرفتن آن برای تو کار است .
ارسالی ظریفه یزدانی از ولایت جوزجان

یدم نگار خود را میبندد
گرد خانه
میکرد اکت بونم بساناز
طفلكارده
ارسالی محمد تمیم ثنا

تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش ساله مثل خیلی از همسایگان و سالهایش ، علاقتند تلویزیون بوده و بیشتر اوقات زنده گیش را جلو صفحه تلویزیون میگردانند . روزی مادرش نسبت سرماخوردگی به بستر افتاده بود . پدر هوسی توسط تلفون از اداره احوال مادر هوسی را گرفت .
- مادر ت چطور است ؟
- هوسی جان نگاه کن به مادر انداخت و گفت :
- تصویر خوبست ولی صدایش از کار افتاده !
بلفیسی هوسکی



خریداری از باغ وحش

نوشته : عبدالولید ظریف

در حالیکه اینکار هیچ امکان ندارد . خوب لحظه بعد از دستم خدا حافظی گرفته روانه خانه شدم با خود فکر میکردم عجیب آدمهای بیدار میشوند ، مابهیچاره ها از خرج لباس و شکر خود و اولاد های خود برآمده نمی توانیم اما آنها میخواهند چوچه شادی نگهداری کنند . دوازده روز بعد برای کار رسمی به پوهنتون رفته بودم ناگهان همان دختر را دیدم حس کجکاو ای ام مرا وادار ساخت تا بروم و علت این اقدام آن دختر را بهرسم بعد از سلام گفتم آیا شما همان دختری استید که برای خریدن چوچه شادی به باغ وحش مراجعه کرده بودید . با بسیار افتخار گفت بلی خودم استم ، باز پرسیدم به چه خاطر میخواستید آن چوچه شادی را - خریداری کنید . با بسیار قهقش گفت به توجی . من که میخواستم حتماً به این رازی بیوم باز گفتم شاید بتوانم کمک برایتان بکنم وقتی این سخن را شنید تو گویی لاشک های دهنش کش شده باشد ، خنده ای مغرورانه ای کرده گفت :
حالا بربایت میگویم ((بخاطریکه مایکل چکسن به شادی و مایعلاقه دارد و آن را در خانه خود نگهداری میکند))

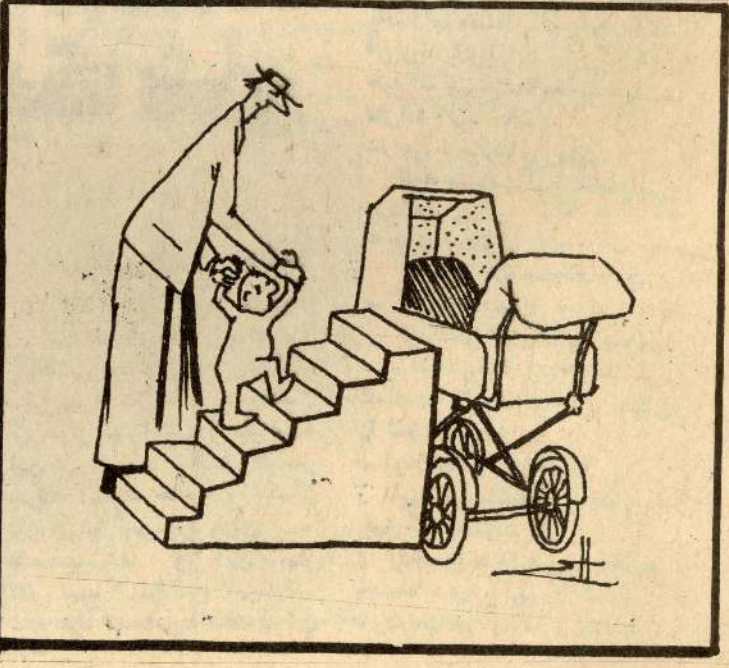
چندی پیش برای دیدن یکی از دوستانم که یکی از مسووران باغ وحش است به آنجا رفتم . بعد از اخذ تکت داخل صحن باغ وحش شدم بدون این که به تماشای حیوانات مشغول شوم یکراست به سوی دفتر دستم روان شدم و وارد دفترش شدم از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از احوالپرسی نشستیم و چای مینوشیدیم که دروازه دفتر تک تک شد ، دیدم که دختری با موهای کوتاه ، قد متوسط که پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد دفتر شد سلام داد و عرض کرد - بالایی میزد اشت . دستم آن - هر عریضه را خوانده و دفعتاً عصبانی شده و عریضه را باره باره کرد . او به آن دختر گفت لطفاً خارج شو ، آن دختر که کمی و ارخطاهم شده بود با عجله از دفتر برآمد .
در همین لحظه دستم بمان عصبانیت گفت : احق ها خیال کدن اینچه فروشگاه حیوانات است نه باغ وحش با تعجب پرسیدم چرا اینقدر فامعال میکی چرا ! گفت : او بیاد در این دو سه روز بیخی دیوانه شده ام . پر روز هم سه دختر برای خریدن چوچه شادی عریضه داد و بودند و آن روز هم دو سر جوان برای خریدن مار عریضه کرده بودند

سه مرحله

علما ازدواج را در سه مرحله تشریح کرده اند :
۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند
۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند
۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش میکند .
سعیید خصوسش

ارسالی
م به من نیند هد
گرفتنی های زیاد
دوس - بسیار شاد
خوشین رفتی ؟
اولی - چرا به تشویح خناره .

صفحات بوجی خنده و سرایمچ تحت نظر ظاهرایوس



نامه‌ها

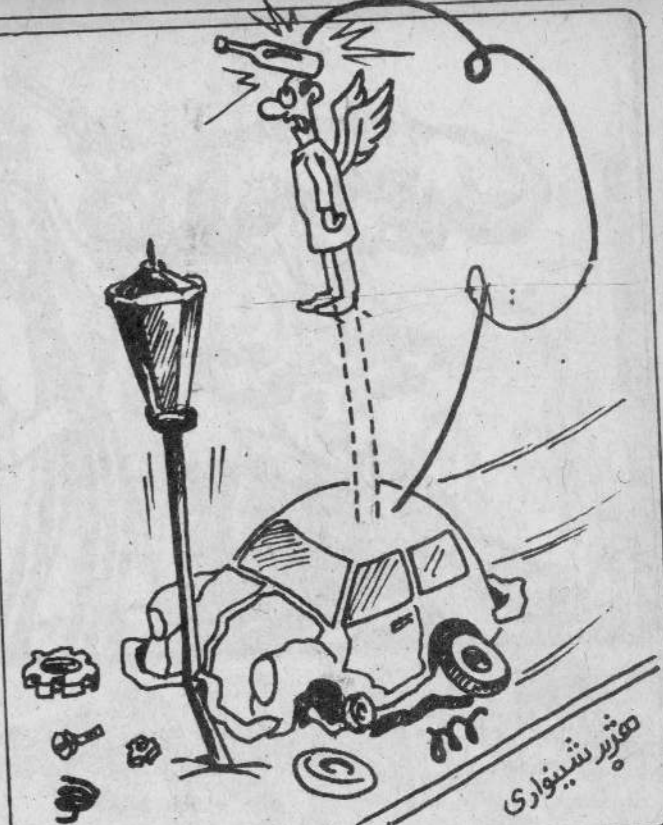
ضرب المثل

های

دنیایدار

وحید غروال

خانه داره يك خانه بی خانه ره
صد خانه
- کراچی را صد برك سرویس ملی
بی رايك برك
- ارباب که زیاد شوه قشلاق ویوان
است
- مواد پرچونفروشی که زیاد شوه
فروش آن پنهان است
- آفتاب بد وانگشت پنهان نمیشود
- مامورین گمرک هیچ وقت لاسچ
نمیشود
- باماه نشینی ماه شوي با دیگ
نشینی سیاه شوي
- اگر در سرویس بالا شوي از دست
کیمه بر تبا شوي
نوشته: خلیل الله فقیری



مربای

مرچ

بسر جوان، عزیز من با این بوسه
همه چیز را به تو گفتم
دختر: عزیزم، یک کمی بلندتر
بگو، درست نفهمیدم
همین آرزوی من

کتاب و پاورسده



در باره يك شی

مال گمشده بود پس با فهمیدن
این که هیچگاه نخواهد توانست
واقعاً صاحب داشته خود باشد
آن رابه يك رفیق دوران کودکی
خود که کز بود و تصادف به دید
لش آمده بود بخشید
- چی دخترهای زیبایی!
که از دریافت این تحفه عالی
در شگفت بود
- همام دخترها
نابیناهم متعجب شده بود
- این دخترها!
کریباگشتن این حرف، تحفه را
در دست دوست نابینای خود
گذاشت. نابینا از زو ابهام اشکال
را لمس کرد
- اوه، بلسی، دخترها
نابینا ز لرز فر فر کرد و تحفه رابه
رفیق کر خود سپرد
کرتخه رابه خانه برد، تحفه
مجسمه سه دختر بود، که دست
در دست هم ایستاده بودند

تراوید باشد در برابر دید
کاتم جان مگردد و هر دم امید
دیدار دو باره ات در قلب و
خم جوانه میزند
سز یسزم!
با وجود یک به اساس راپور
های منابع خبری اطراف و
اکتاف منزلت مودانم شوق و
علاقه به (مصاحبه) نداری
ولی باور کن دلم بسیار میخوا
هست نزدت بیایم و مصاحبه
با تو انجام دهم و ترا منحه
یگانه موجود نیکو عالی و خوش
اخلاق و حتی قهرمان یاد
کرده همراه با عکس زیبایی
در صفحه اول نشریه به عشر
پرسانم متعجب مکن عز یسزم
آخر در بعضی از نشریه های
ما از این دست مطالب کم
نیست و میشود صرف با شننا
خت شخصی از گاه (البته
دور از تو جانم) کوه ساخت

محبوب:
باور کن که دوریت چندان
خواب را از چشمانم بروده است
که حتی بادیدن برنامه های
تلویزیون نیز خواب بر چشمانم
غالب نمیشود
عز یسزم!
هیچگاهی تشویش را بمخود
راه مدی و میندار که فردا من
به خاطر انتخاب بیت زیبای
چون تو، تحت تاه شیر حرف
های (نقدانه) و (تقریظانه)
گورنه، فامیل و مردم و دو
ستان واقارب خود رفته و از
تو کتاره میگویم زیرا من چندان
گوشه های خود را از شنیدن
انتقاد و چشمان خود را از
خواندن مطالب انتقادی و
انتباهی بسته ام که حتی شار
والی و مو سه می را که در
این زمینه ملقب به دریافت
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

کم انرژی و بی برقی) نایمل
آمده است هم نمیتواند
بامن همسری کند
نفسم!
راستی يك چیز را فراموش
کردم و آن این است که گسپ
بین خود ما باشد و من آن قدر
دوست و آشنا در مطبوعات
کشور دارم که هر مطلب و هر
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم
باشد با عنوان درشت به
چاپ رسیده و حق الزحمه
درجه اول را نصیب میشود
لذا یقین داشته باش که در
آینده نه چندان دور افزون
بر شهرت و صاحب خانه
شخصی و موتر نیز می شوم
در پایان یک بار دیگر
خواهش میکنم عشقم را قبول کن
و گرنه از (خبرهای تارخوار)
و پایه بهانی چیز نهم های
اجنبی بپنداز (خبرهای



کرونو لوزی) مربوط به
حوادث که از سبب هجران تو
بالایم به وجود می آید و وقتاً
فوقتاً ترا در جریان گذاشته
آرامت نخواهم ماند
با احترام
(عاشق واسطه دارت)

نهفته در این اتوبزرگ هنسری
بی ببرد و بد پنترتیب کاملاً صاحب
داشته خود شود به آن دنیا
بپرد
خوششان کم نهم او این اثر
عالی هنری رابه يك انتیک فروش
که دست کسی از آن ها نداشته
فروختند. انتیک فروش این اثر
گوانیها را در کارسایر بازچه
در عقب و پشترین دکان خود قرار
داد. بمرجه کوچکی شیبی آنرا
از عقب شیشه و پشترین دید و
دیدن بی این تا ترکه هرگز
نخواهد توانست به آن دست
یابد بدان چشم دوخت
کمی بعد از رفتن پسرک در
دکان حرفی رخ داد که همه چیز
واز جمله مجسمه سه دختر رقا
صه رانا بود ساخت
همان شب طفلک مجسمه سه
رقاصه را در خواب دید. آنها
کاملاً و کاملاً مال او بودند

اهد توانست کاملاً صاحب داشته
خود باشد و آن رابه يك انتیک
که تصادفاً نزدش مهمان آمده
بود، تحفه داد
- این عالیترین ترکیب سه
هنر است!
دانشمند باهیجان حرف
میزد:
- آری با آمدنید، این راهزنده
بزرگی آفریده و به يك شاه دست
زیبا و بر قدرت تحفه داده بود
دانشمند ترکیب عالی هنرها
را به خانه خود برد. اودراتاق
کار خود بار، بار، مجسمه ها را
کوک میکرد و رقص و آواز آنها را
تماشا مینمود و رابطه میان اند
امها و حرکات و موسیقی را مطالعه
میکرد
واماد بری نگذشت و دانشمند
چشم از دنیا پوشید و با خود
این احساس تلخ را که هرگز
نخواهد توانست به راز و رمز

کریسش را با تعجب مطرح
ساخت:
- موسیقی رقص
صاحب تازه مجسمه ها
توضیح داد:
- بلسی!
کریبا تا اثر حرف خود را دنبال
کرد:
- فهمیدم، اما بیشتر
نمیدانستم که چنین چیزی هم
وجود داشته است
و کر، سه رقاصه رابه رفیق
خود تحفه داد
صاحب جدید مجسمه آن رابه
خانه برد
موسیقی آهنگ ورزش یاد در
نیستان رابه خاطر می آورد که
خود بدید می آمد و نباید پند
میشد. مرد مانند جادو شده ها
همانگی شکل، موسیقی و رقص
را تماشا میکرد. واماد بری نگذ
شت که او دانست هیچگاه نخو

مجسمه بزم کوچکی، خطوط
واضح و زیبایی صورت انگیزی
داشت. این اثر عالی از عاج فیل
تراشیده شده بود و از وجود
نیمه شفاف آن نور کمرنگی به
چشم میخورد. کرکه مانند عقاب
تیز بین بود بلا فاصله دکه پی
را بر تخت مجسمه یافت. با فشار
دادن دکه مجسمه به رقص آمد
واما زمان زیادی نگذشت که
کریب برد هرگز نخواهد
توانست این زیبایی را به گورنه
کامل در یابد و کاملاً صاحب دا
شته خود باشد. کر مجسمه
سه رقاصه رابه يك دست خود
که به دیدنش آمده بود، تحفه
داد
- چی موسیقی دلنواز و زیبا!
مردی که تحفه را دریافت
کرده بود، این حرف را با اشاره
به مجسمه سه رقاصه گفت
- چی؟



به په کومه بارانی ورځ کې د ښاخ
 علیحد او په کوچونې سفر وکړې چې
 او بیا به خپله کوڅه کې لاسه
 فالغالی گاوندې سره په جنجال
 کې پاتې شې .
 چې دادي اوس دغه خاد ر له
 خدایي خڅه د خپلو خوږولو تعبیر
 لاند یزد ((مشت نمونه خروار))
 په توگه وړ اندې کوو :

طوفان :
 که چیرته په خوب کې خړوک
 طوفان اویا اور وینې ، نو تعبیر یې
 دادي چې ضروره خواینې وگره
 مهلمه راشې .
 نمونه :

که چیرته مامور یا کارگر فوینه
 په خوب وینې ، نو بیا دې په
 وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړې خو د خپل رښې یا له
 هغه خڅه دلور امر ((غوزه گوته))
 پیداکړې او که نو په خوب کې
 لیدلې وپوه به یې رښتیا شې او
 په تمیناتو کې به له کاتبې خڅه
 سرکاتبې ته لوړ نه شې .

د خوب په دې وختونو کې
 تعبیر نه لري . بلکه چې هرڅوک
 هم په وینه او هم په خوب کې
 د پوږي په فکر او ذکر کې دې .
 د دې ډول خوږولو د لید لاسو په
 وخت کې دې خوب لیدونکې سهار
 وختی داناوې د دکان ترڅنګ وپاله
 کې روانو پانډ او پوه خپل خوب
 وپاڅی .

خټی :
 په خوب کې د ختو لیدل ښه
 شگون نه لري . یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر
 الخبیب عبدالله

له هغې وړېسې چې په رسمې
 دفترونو کې د اشتهر خانود روایې -
 وترل شوي او د فرسې ماکول کارکو-
 ونکوته وچ او نغږ وړکول کوي ، نو
 اشتهر یاشې صیید د ښجاره هتسې
 ترڅنګ بلې لاره کې د فالهینې اود
 خوږولو د تعبیر خاد وږولې دې .
 * * *

الوتل :
 که چیرته الوتل عمودې یا مخ
 پورته وي ، نو بې له شک به په
 هغه میاشت کې د ښار ترڅونځه
 د لاسو له مدار خڅه وړېسې . او
 که افق یاد لاسو په سره سوار
 الوتل وي ، نو د مغازو چرگسې
 به له مغازو خڅه تور بازار ته -
 والوړې .

او په :
 وروسته له خواینو انتظار
 خڅه چې په تیلو تانک کې مسو
 اېستلې دې تیل تر لاسه کوي
 خودغه تیل به له نیمايي خڅه
 زیاتې اوبه وي .

ویره :
 دکال په پای کې دغه ډول
 خوږونه د دولتې موسسوا کارکوونکې
 پوړونې . بلکه چې د راتلونکې
 کال د تشکیل اوتعمیناتو خبره
 توده وي . د خوب لیدونکې دې -

نوی او تازه
 سپورتی خبر

د ختېلو او خامو کوږو لومړنۍ کان
 چې ژوندې پاتې کېدل د مسان
 روحانې بولې د تګواند او کارانې
 په کلونو کې شامل شوي دي .
 دغه موزگان چې په ختېلو کوږو
 کې دغلي دانی د کېدو اودغذ -
 اېن موادوله نشتوالی سره لاس
 اوگرېوان دي . دکارانی اوجیدو
 د حترکاتو په تمرین سره فوارې چې
 دکالکېتې کوږو لومړنۍ موادو ته
 مسان ورسوي . په کالکېتې کوږو
 کې موزگان نه شې کولای چې د
 کوږونو د پوالونه سوړې کړي . نو
 مجبور دي چې د جید واوتګواند و
 د تېوولواو ختېوولواو پوړی لومړو -
 کاتو په وسیله دکالکېتې کوږو
 د کرکې او د کرکې پانود برنډوله
 لاري مسانونه خپل هدف ته
 ورسوي .

په دې باند تګ جهر وړنکو
 د اتحادی ویندوي زمونځه
 اوله هرچا سره لاس اوگرېوان
 ختېریال د پوړې پوښتې په ترڅ
 کې وپیل .

په دې راوروسته وختونو کې
 اکثریت تلکونه د مکرو پانواد ښار
 دکالکېتې کوږونو اوسیدونکو -
 اغستی دي .
 خود اچې کوږوموز کالود کارانی
 او تګواند په کلکې کې وړېسې دوره
 پای ته رسولی ده ، تراوسه پورې
 پوهم په دفترونو کې نه دي -
 نیول شوي .



توپرید خد

د جیب وهونکې (کیسه بر) او
 بدې خور ترملع توپرید دې کې
 دې چې جیب وهونکې په کیسه
 گوڼه ، اوبدې خوږه خلوت او
 گوڼه لږې کې دخلکو جیبونه
 وهی .
 د خپلو اکثرانو امزراښل ترملع
 توپرید دې کې دې چې ډاکټر
 په پیمو د سرې ساه اخلی او
 عزراښل وړ یادغه کار ترسره کوي .
 واده او فاتحې ته د خپلو تلونکو
 ښهو ترملع توپرید دې کې دې

پخوانی او اوسنی

سالون خڅه مسانان اونیمچه
 مسانان راویسې نوتول حواس یې
 په فلم کې دکارانی او پوکس په
 صحنو کې وي . او د دې ویره
 شته چې سرې د فلسې بد ماشانو
 فولدې د بېکې په خیر والوړې او
 د دولتې مغازو ترڅنګ تیریدل
 په دې نه دې ښه چې د مغازو -
 مالونه تور بازار ته ورسې او سرې
 یې په لیدلو باندې جگرڅوړن
 کوي .

پخوانی وپل چې : ((د ملک
 ترڅنګ اودخږه او کچر ترڅنګ مسه
 تهیزه)) . بلکه چې ملک مسد -
 ستی کم بېگار درباندي حواله
 کوي او خراوکچر د شاله خوا
 لغت اچوي .
 خواوسنی وایی چې : ((د
 سینما او ویدو سالون ترڅنګ او
 د دولتې مغازو ترڅنګ ته تهیزه))
 بلکه چې کله سینما یاد ویدو لاسه



مما شری نه وي اخست د قصاب
د دکان ترڅخه له تیریزې، همکښه
چې د فونیس په لیدلویه د زړه -
نا روښ ورته پیدا شی .

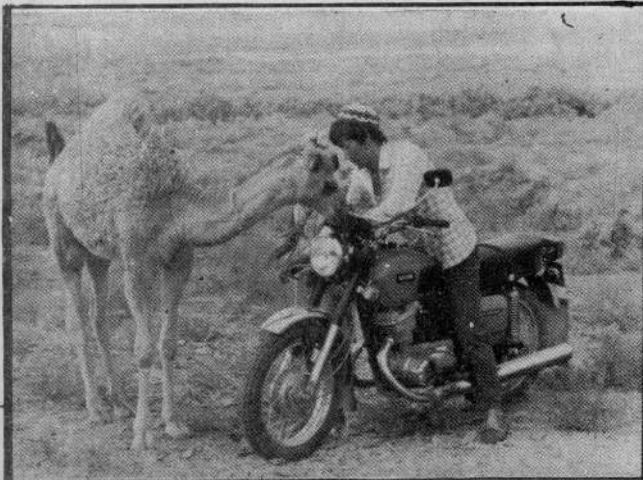
د کورځاوند :
هغه څوک چې په کرایې کورکې
ناست وي او په خوب کې د کور -
څاوند روښی ، نو تعبیر یې د ادې
چې ضرور له دې کورڅخه د وتلو
اوپه بل کرایې کورسې د سرگردانی
جلجال ورته پیدا کړي . د خوب
په هغه وخت کې دغه ډول تعبیر
لري چې په کرایې کېنې بالدي د -
څو میاشتو کرایه پاتی وي .
ملدي وهل :

ملدي وهل څو تعبیر لري :
که چیرته سري د میاشتن په پای
کې خوب روښی ، نو تعبیر یې
د ادې چې ضرور په دې ورځه ولسه
لاسه په کوشه کې په ملده تیریزې
او که د میاشتن په پیل کې یې
دغه ډول خوب ولید ، نو د خپلې
میرمنې په فرمایشونو یې دې د
ملدو وهلوله پاره پښې فورې کړي .
چاقو :

په خوب کې د چاقو پاچا سري
لیدل له دوه حالتونو څخه یې
دې . لومړي دا چې د سروسی
په کچه گوڼه کې جیب وهونکې ورته
سترگې په لاره دي ، او که داسه
وي نوله نیگران سره په ((مخکې او
وروسته تیره)) باندې ضرور
له گریوانه نیسی .

سپک او دروند

وايي چې کوم وخت یې له چا
څخه وپوښتل چې :
- لسمنه تیغه د زړه ده ، او که
لسمنه مالچ . هغه یې له
مخده په خواب کې ورته ویلي
ورچسې :
- لسمنه تیغه .
خو اوس هماغه د زړه تیغه له
مالچو هم سپکه شوي ده . او
که چاته پکې شک ښکاري ، نو
د نروښگاه ترڅخه پلورونکو هغه
پا وي او چارکې دې وگوري چې له
تیگوجر شوي دي .



موز فوار وچې یوازي شیطا -
نان واوسو او څوک مود انسانانوپه
خیل لاس ترسره شویو گناهونو
تړون نه کړي .

په ډیر عجیب
له تا سوڅه تښتیدلې شیطا
پادونه : موز د شیطان رالیزلی
لیک کښت ورته خپور کړ . له
هغو کسانو څخه چې کار په خپله
کوي او ملاشې د شیطان خوار کوي
برقاره ، اچوي هیله کوي چې دغه
رجم شوي اولمعت شوي شیطان
چې اوس په حقه سره دانسان
چالاکي ، زړنگي او کاروایی ته
د تسلیم سرتڼوي نور باید بد نام
نه شی او دانسانانو گناهونو
د دوي په قاره وروانه چول شی .

کړي دي . خود لته هم موز د -
انسانانو له لاسه په امن کې نه یو .
ناروا او ناپه کارونه په خپله تر
سره کوي او نیم زموږ بد دي . موز
داسې ډیر شواهد لرو چې کله له
فله څخه پوښتنه شوي چې ولې دي
فلا وکړه ، نو هغه وايي چېسې :
شیطان وولولم ، یا کوم محتکر
چې اوبه اوقتم په کند وانوکې نشه
ایستلی دي . نو بیا یې ملاشې زموږ
په قاره ، راچولی ده . همدانسان
نور په سلگونو ارقام او شواهد
هم شته چې مسوولیت او گناه یې
زموږ په بته او آدر صبر الیزې .
خو موز سره همدې شپې د دې
ډول کارونو مسوولیت په قاره نه
اخلسو .

راغلیکي

له هغې ورځې چې په ښارونو
کې له هډوکو څخه د فوډر واېستلو،
په اوبو کې د سپیلي مېده تیگس
گډولو ، له ډیرلو څخه د شامبو
جبرولو ، په رسمی دفترونو کې
د رشوت او تحفی اخستلو ، د روافو
وېلو او د لوړو لاسکونوچالاکي او
زړنگو متخصصین راوتوکیدل ، نو
موز شیطانانو ته نورې ښارکسې
د اوسیدلو څه راپاتی نه شول اوله
ډیرې مودې راهیسې مود انسانا -
نانوله نظره ليري په دغه خوشی
او خلوت بهایان کې سکونت فور .

کی دی ؟

چې واده ته تلونکې ښاعه لوست
سرعی ، اوفاتحې ته تلونکې
ښاعه سپین تیکري په سرکوي .
نور یوه سپینگارکې د وار په پسه
تول برابري وي .
- د دولتي او شخصي موټرو لوست
تولمخ تویې په دې کې دي چې
د دولتي موټر لوستې منسی ،
او شخصي د (هي) نښه لري .
له دې پرته په شخصي
استفاده کې د وار په پسه
لاره مندي وهی .

قصه‌های ...

شود . او در ویلاش به سنگرز
بندی برداخت . وقت صدق
به وسیله زره پوش هامحاصره شده
یکی از فرخ‌دمت های همسایه -
اش به او پناه داد . اول صبح
روز بعد صدق در یک اتاق سالون
طعام انصران داخل شد و بیه
باهای سعیدی افتاد ، در آن
وقت تحول شدیدی در حال
تشکل بود . وی درخفا برای
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در
ایران تلاش هایی بااستفاده
از وجود ملا بجهانی مینمود
تا برای ملت هر چی قویتر
شاه را ناپسند و قابل وجاهت
جلوه بدهد . شاه در انظار
مردم کشورش مردی پیش از حد
عوام پسند بود که این را خودش
هم میدانست .

محمد رضا در رم به انتظار
نشست تا به طور رسمی برگردد .
روز چهارشنبه هنگام صرف طعام
شام در ((پنکووا)) مثلیکه
چیز تازه ای به فکرش خطور
نموده باشد ، گفت :
((مسلماً بهتر است ، تنها
همزمان با من پرواز نه کنی ،

به شرح زیر مواصلت کرد :
((مردم وارتنس ایران برای
برگشتت عالیجناب شان ساعت
شماری میکنند و در صد آنند
که عشق و محبت بلا قید و شرط
و زوایای دیرینه * شانرا بتوانند
بار دیگر نسبت به شاه ، به
اثبات برسانند))
قبل از آن که شاه عزیمت
کند ، خواهرش (عشرت) را که
در سوئس اقامت داشت به
برگشت در رم دعوت کرد .
همچنان نوری و از بستن در -
سفارت ایتالیا معزول کرد . حوا -
لسی نیمه شب محمد رضا با
طیاره پی به سوی بغداد
پرواز کرد و به تاریخ ۲۳ اگست
در دست یک هفته پس از پرواز ما ،
او دوباره به پایتخت پا گذاشت ،
بسیاری بهشگویی های من
تحقق یافته بود .

میخواهم تو چند روز دیگر را در
روم بمانی . هواخواهان و دو -
ستان زیادی نزد ملت دارم .
من همانسانیکه روزگار دشوار
خود را با آن ها تقسیم کرده ام ،
چرا در لحظات خوشی و ظفر
نیز با آنان و در کنارشان بمانم .
تو در اینجا مطمئن آرام خواهی
بود . اکنون دیگر در تهران ،
مادست بلند دارم . باوصف
این من میتوانم زود تر شرایط را
تغییر بدهم . انتظار تو آنندم
خواهد بود که وضع سیاسی
در ایران ، ثبات لازم خود را
کسب بدارد .
خواهشهای او زیاد به امر
شبه بود . من در اشتباه بودم
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم
نقطه فقط به قلب های سنگین
معلوف شد .
روز پنجشنبه تلگرام سعیدی

از یخت نیک من تنها نماندم ،
عشرت و مادرم ، نزد آمدند
و چند روز بعد آن من باسگم
آهنگه عزیمت به تهران رانیدم .
مارشال (کاروگوسلا) و زنش
به سوی روم پرواز کرده بودند
تا با مادر برگشت هم رکسپ
باشند .

روز ۷ سپتمبر زمینه بازگشت
من به تهران چیده شده بود .
شاه و وزیر دربار مرا در میدان
طیاره استقبال کردند . از دست
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم
شدن های بیشتر در باران و
مردم در باقم که موقت وحیثیت
باثبات تر و مستحکمتری نسبت
به دوران قبل از بحران دارم .
روز محاکمه صدق ۱۸ نومبر بود .
ما پروسه محاکمه را از طریق رادیو
دنیا مینمودیم . جلسات
هفته ها طول کشید تا آن که وی
به اساس نیهله نهایی محکمه به
روز ۲۱ سمبر محکم به مرگ گردید .
از آن جا یکم من اساساً مخالف
جزای مرگ برای صدق بودم ،
از اینرو از محمد رضا پرسیدم :
بقوه در صفحه (۸۶)

آیا سفر با آریانا

تر یاقتید ؟
- کشور خودم زیبا ترین کشور
هاست .
* در پرواز های تان دنیهای
ابرها و کوه ها را چی گونه
یافته اید ؟
- دنیهای ابرها و کوه ها زیبا
هستند ، اما نمیتوان آن را با
زیبایی های زمین مقایسه کرد .
* در جریان پرواز ، گاهی
به حادثات فضایی هم برخورد
اید ؟
- بلی ، در پروازی که جانب
فرانکفورت بود ، سیستم تخنیکی
طیاره که اکسیجن عادی فضا
را جمع و داخل طیاره مینماید
خراب شده و جریان هوای -
بهرون با طیاره قطع گردید . همه
دست و پاچه شده بودند اما
در آن حالت ما باید مقاومت
را از دست ندهد ایم و تسلیم

آن گونه حادثات نمیشدیم
من هم آن چنانکه وظیفه ام -
ایجاب مینمود - مسافری را
مصروف ساخته و نمیکند اشتم
از حادثه آگاه شوند ، گاهی
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم
با دیگری ، برای بعضی ها
چای و شربت تعارف میکردم ،
احساس مینمودم که اعضای خا -
نواده ام به خطری رو به رواند
نگاه های معصومانه اطفال
و مادران هر لحظه مرا با
جرات تر میساخت تا نه تنها
روحیه خود را به بل روحیه
دیگران را نیز آرامش بخشیم .
طیاره آهسته آهسته در اثر
مهارت پیلوت به خط زروی -
میدان پایین شد . آن خاطره
و یا حادثه هیچگاهی فراموش
نمیشود چرا که توانسته بودم
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

انجام دهم .
* شریفه جان قسمیکه آگاهی
دارم ، برای اعضای خانواد
کارکنان آریانا تکت های -
رایگان داده میشود ، امکنت
در زمینه معلومات بد هید ؟
- بلی ، کسانیکه از زمان خدمت
شان در مسلک مهمانداری دو
سال بگذرد ، میتوانند ، پدر
مادر ، همسر و فرزندان شان
را توسط تکت رایگان به خارج
از کشور بفرستند و هر قدر که
از مدت خدمت شان زیاد تر
بگذرد میتوانند با نظر داشت
لا یحه اعضای فامیل شان را به
خارج از کشور بفرستند .
با ختم سخنان شریفه شهزوی
و ابراز شکر از او راه ترمینل
میدان هوایی را ، محلی را که
ها مورد حمله را کت قرار
است ، پیش گرفتیم . پس

اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروس نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پالادیوم به دست می آید. ناما درویت و اتسیراند در آفریقای جنوبی پس از بروس طلا یورانیوم اوسمیوم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی از موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اقلیمی، طلا از منابع اولی خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط میکنند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر میباشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط و یا هزارم حصه طلائی موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیراطی، طلائیست که از ۷۵ درصد طلائی خالص تشکیل شده است. انگشتی های با مارک ۲۲۲ یا ۸ قیراطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیک، طبابت دیدن و وسایل

برهنه ای آمارهای نشر شده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلائی جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلائی دنیا دارد. ذخایر طلائی اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقعیت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تونز، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپوا نیوگینیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکن و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلائی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقداریست که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

عرضه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلائی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردن نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلائی که وزن هر یک از این خشت ها استاندرد شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲۰۰۰ کیلوگرام میباشد، در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلائی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلائی موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارقامهای امنیتی

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مبروم باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظارهای طولانی وجود داشته.

نقتم پست در گمرک عبده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با همسر جوانی که خود را (احمد ولسی) محصل سال سوم طب در تاشکند (معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظارهای طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پروازهای آریانا دیده ام و اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان داده و اجازه دخول برایم دادند و از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف ترمینل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیرگاه ترمینل توجهم را صف آرایسی مسافرین هاد مهای خسته از انتظار به خود جلب نمود گویی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشد راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافرین همیشه با یکدیگر محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راکت

انها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا میکنند. چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. برهنه ای محاسبات انجام شده، رقم طلائی استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگ های زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن در آریسی های دولت ها و بانکها بوده و قسمت دیگر آن، در آریسی های شخصی را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در کستوکی موقعیت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان راه یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا بشتوانه از هار را تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارندگان طلا میخواهند، میتوانند مستند طلائی خود را با آسانی به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در مدل ۲۳۲۲ گرم طلا (در صفحه ۸۶)

وقتی طرف گمرک میروند و دیگر وقتی که بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور بهم آورند و دوباره بکسهای شان را از میان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطبق این وضع را یکی از مسئولین جلو گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توصیه کرد.

امین ویدویوگست

کست های جالب هندی، غریب و هنرمند آن داخلی، انهم و عرضه میدارند

فلمبرداری صحاحل عربوسی و نشر بین خوری پذیرفته میشود آدرس: حصه دوم خیروخان صحاحل سنکارت مرکزی

نویسنده: دکتر امین زمان

فانم های جوان بخوانند

عوارض غیر طبیعی بارداری

نشان

بارداری

خطر به معالیت و حرکات طبیعی آغاز کنید. درین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس عاجل با شفاخانه و یاد اکثر مریضه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به دکتر بایستد معلومات دقیق در مورد هنگام آمدن خونریزی و مقدار خون داده شود. دکتر ممکن است از خروج لخته های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات درد ها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق آرا به گردید. بعد از آن که در جریان بارداری دچار حوا

باید همواره این نکته را به خاطر داشت که خونریزی از مجرای تناسلی در هر مرحله بارداری یک امر غیر طبیعی میباشد. درین لکه های خون در زمان حمل هنگامیست که جنین به سقط و افتادن تهدید میشود و خونریزی شدیدی از مجرای تناسلی، نشانه وقوع سقط جنین است. در صورت تیکه جنین تهدید به سقط شود، باید استراحت کرد و چه بسا که همین استراحت، موجب جلوگیری از سقط جنین شود. کوشش شود که هر لخته خون و یا پارچه مسجی که از مجرای تناسلی خارج میشود، در ظرف پاک نگه داشته شده و به دکتر نشان داده شود تا آن را مورد معاینه قرار دهد. در هر مرحله از دوران بارداری همینکه مشاهده گردید خون از مجرای تناسلی خارج میشود، باید به بستر رفته و استراحت بود و از بلند شدن و برنجیدن مگر این که بعد از معاینه و هدایت دکتر، اطمینان از رفع

نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحیح را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع چنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه است. بعد از یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی، لبدی و استفراقات شدید و یا سردی، سردی شدید یا سردی و یا دما دار، بند پدگی روی و دست ها و پاها بند پدگی یا باها و جلگه های ها، خیره گی چشم،

در دوران بارداری، بعضی نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحیح را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع چنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه است. بعد از یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی، لبدی و استفراقات شدید و یا سردی، سردی شدید یا سردی و یا دما دار، بند پدگی یا سردی و یا دست ها و پاها بند پدگی یا باها و جلگه های ها، خیره گی چشم،

افرازات هورمونی در بدن مادر. در بسیاری از موارد سقط جنین های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به همین وسیله عضویت خود را در جبران حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تدابیر و اهتمام طبی جلسو این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افزای هورمون های مادر است. مراقبت های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه ای قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط جنین مربوط به اختلال و نظمی در افرازات هورمون هاست. کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً گران است. هرگز نباید تصور کرد که این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطرناک است. به مادران باید توصیه کرد که در صورتی که این حمل نتواند به ثمر برسد، تصمیم درین مورد توسط دکتران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجرامیگرد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله

دست شده مانند شکست گیمایی استخوان حوصله و یا ضربه های شدیدی در ناحیه شکم شده است مگر با وجود آن سبب سقط جنین نشده و حمل به آخر رسیده است. در دهه کمی از زن ها جنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آبی میتوان در نظر گرفت. رشد نکردن جنین به طور طبیعی، امراض طولانی ازمن سوخت مادر در هنگام حمل، سرانجام معیوب بودن و یا درست کار نکردن یکی از غدوات

میباشد. تنها خطر که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونتیست که رحم را فراگیرد. هرگاه زود به طبیب مراجعه شده و تحت مراقبت قرار گیرد، هیچ یک از دو حادثه فوق پیش نخواهد آمد. علت خونریزی و یا عفونت و طولانی ممکن است باقی ماندن پارچه از جنین در رحم باشد که به خودی خود خارج نشود که درین صورت در داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحرای سایل مخصوص پارچه باقی مانده خارج شده و خونریزی قطع میشود. گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به وسیله یک دکتر مجرب، داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحرای باید صورت گیرد. این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطرناک است. به مادران باید توصیه کرد که در صورتی که این حمل نتواند به ثمر برسد، تصمیم درین مورد توسط دکتران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجرامیگرد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله

ملی ادبیات اسپانیا در ۱۹۸۷ - جایزه مهم ادبیات اسپانیا - هسنگ اسپانیایی جایزه ادبیات نوبل - راد ریافت کرد. - در ۱۹۷۷ - در اولیون پارلمان اسپانیایی از درگد شد و نرال فرانکو از سوی خوان کارلوس پادشاه این کشور به عنوان سناتور منصوب شد و وی همچنین در نوشتن قانون اساسی سال ۱۹۷۸ اسپانیا مشارکت داشت.

تفتگوی با

کامیلو خوسه سلا

بسیار از جنگ اسپانیا بدید آورد. به شهرت رسید. این اثر که برخی از منتقدین آن را بیگانه البرکامو همطراز دانسته اند. بسیار در کیشوت یکی از بسیار خواننده ترین رمان های اسپانیایی بوده است و تاکنون به چندین زبان ترجمه شده است. سلا نویسنده ای است شیفته زبان و برای تفحیح زبان خویش و سواستی واقعی به خرج می دهد. آثارش به ۷۰ جلد می رسد که شامل رمان (ده جلد) قصه، سفرنامه، مقاله و شعری است. علاوه بر این او یک فرهنگ سری زبان اسپانیایی را نیز نشر داد که اثری است عالمانه و سرشار از طنز. کامیلو خوسه سلا از ۱۹۰۷ به این سو، عضو فرهنگستان اسپانیاست. وی در ۱۹۸۴ جایزه

کامیلو خوسه سلا، پسر از انتشار این خبر طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس نمی کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیایی تقدیم می دارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و امریکایی لاتینی نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویو و دستم اکتاویا...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه (گافلگری) شده است و با بخت توضیح داد: من به دریافت جایزه نوبل عادت ندارم... من رویای جایزه نوبل را در هفت سالگی هنگامی که شروع به نوشتن نخستین شعرهایم کردم، دیدم و بودم...)) گفتی است که سلا در بیست و پنج سالگی در



نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز نداشت، تعویق شده بود. آنچه کفایتی است، این است که ضوابط دوگانه ((وزن)) و ((قافیه)) در طول قرنهای متوال، ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آمدند. زیرا وسیله به خاطر سپردن مسال (از بزرگان) ابیات می شدند و از آن جا که شعر فارسی، تنها حاوی مواظف و اندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه فرهنگ ما را در خود داشت و مسی با پست که آن را سینه به سینه و نسل به نسل رواج دهد. به این دو ضابطه، برای بقا و خویش نیازمند بود. اما از هنگامی که شاهنامه نسبی صنعت چاپ، و ایجاد مدارس مانند دارالفنون، فرهنگ شفاهی ما را که ناقص شعر بود، بسوی فرهنگ کتبی رهنمون شد، دیگر آن ضرورت اجتناب ناپذیر، پشتوانه ضوابط دوگانه شعر نبود و بناچار، وزن (کثر) و قافیه (بیشتر) بسوی صنعتگرها و تقنین های شاهانه رانده شدند. و این تحول، میراثی بود که از نسل شاهان معاصر انقلاب به اخلاف ادبی ایشان رسید.

پاری، ماد یگر با این دوره هم کاری نداریم و به زمان بدید آمدن شعر امروز نزدیک می شویم: حقیقت این است که شعر امروز، حاصل نیاز به گسترش زبان و نو کردن قالبهای کهنه است و این نیاز، هنگامی بدید آمده که مفاهیم تازه در شعر، روبرو شده نهاد است.

اگر امروز، ((نیما)) مقامی در سخن یافته، به دلیل درک آن نیاز ضرورت بوده است و گواه - درک درست او - همین شکستن قانون تساوی مصرعها و گزگون ساختن موضع قافیه هاست. اما این ((سکه))، روی دیگری هم دارد و آن، این است که اگر ((نیما)) می گفت: «قالبهای کهن، بارها هم تازه رانیتوانند کشند». «از شکست و مشکلات - شعر در زمان خود سخن میگفت و حال آن که تجربه های شاعرانه، پس از ((نیما))، خلاف آن گفته رانیتوانیات کرده است.

برای ابیحاج این مطلب باید گفت که سخن ((نیما)) - (وحتی منظومه «افسانه») او که سرفصل



آن سروده ها اعمال شده است. ((نیما)) کوشید که با توانایی خود بر مشکلات خصوصی و عمومی شعرش فائق آید و انصاف باید داد که با ارائه دو پیشنهاد مهم در عروض فارسی (شکستن قانون تساوی مصرعها و کاربرد نا متعادل قافیه) در روز تازه شعر امروز گشود.

به گمان من، داور درست در باره این که آیا ((نیما)) - آثاری فراخور پیشنهاد های غیر - اخور پیشنهاد های فرضیه مانند شراپید آورده یا نه، فعلاً مهر نیست و به زمانی درازتر نیازند است. اما اگر خود ((نیما)) را در انطباق ((ثوری)) و ((عمل))، چندان موفق ندانیم، انکار نمی توانیم کرد که قوانین پیشنهادی او در برخی از اشا - مران نسل بعد، باعث ایجاد تعادلی نسبی در میان لفظ و معنی شده است.

از سوی دیگر، اگر چنان که گفتیم به روی دم این ((سکه)) نیز

تخیل شاعر، هضم و جذب شود و دیگر شعرش، به خون و نیرو بدل گردد.

هر رویداد خارق العاده ای که شعر را به ((میان بزرگان)) از میدان تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمتی به او نمی کند و فی الواقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیش پای شعر، می بردارد و سرانجام، شعر ناگزیر است که بسوی قلمرو تجربه بازگردد و طعم تلخ و شیرین زنده گی را حقیقتاً به زبانی بد.

فعلاً، شعر امروز، در مرحله دم قرار دارد؛ و دیوارهای سنت از میان برخاسته و جاده های بدعت هموار شده است. ((نیما)) امکان کوتاه و بلند کردن مصرعها و تغییر قافیه ها را فراهم کرده و به واژه ها و مفاهیم جدید، رخصت ورود به ساخت شعر داده است. اما حد و دغور شعر امروز، از آن جا که تیر ((ارش و ار)) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، آثاری بدید

دو کفه لفظ و...

بگنم، خواهیم دید که نوا و ری شاعرانی مانند ((حمیدی شیرازی)) در قفیده و ((سیمین بهبانی)) در فزل، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل باره ای از مفاهیم تازه اثبات کرده و بی آن که رقم بطلان بر نظریات ((نیما)) کشد، تا ملی را رانده پشه های اوچانز شمرده است.

ضمناً، این نکته را هم باید گفت که بسیاری از نارساییهای لفظی در شعر امروز، فقط بعلم جوشش معانی و باتسوع و تازه گی مضامین نیست، بلکه اغلب، به دلیل دست نیافتن به شیوه های مطلوب بیان است و این، بدان سبب است که شعر، به تجربه فراوان نیاز دارد و هرگز تجربه زنده، باید که در دستگاه

آدمه است که در پرتاب توابع آیین پیشنهادی ((نیما)) نیست. و به همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات ((نیما)) و برای - اینجایی سخن او، مبیارهای تازه می طلبید. اکنون، یکبار متعهد - ست شده و تمام انگاره های کهن را از کف نهاده و هیچ انگاره تازه ای به جنگ نیارده و مبیارهایی را نیز که ((میراثان گوهر شناس)) برای آن نقد آن بیگانه وام - کرده اند، به چشم تسخرنگر - ست است.

دوری در شعر کلاسیک فارسی بر مبیارهای صوری استوار بود: هر شاعری که از عهد استعمال ((وزن)) و ((قافیه)) به خویش بر می آمد و میتوانست که مضامین و مفاهیم خود را با مهارتی کافی در

قالب آوزان و قوانین بریزد، شاعر - توانایی شناخته می شد و اگر از لحاظ کمیت نیز توانی نظر همسر داشت، سخن بزرگی بشمار می رفت. و به همین دلیل است که در تذکره های قدیم ادبی ما، تشخیص قدر شاعری مانند ((خانقاه)) - (اگر نامش را نینهم) از شاعری مثل ((جبرائیل صفا)) در شمار است زیرا که تذکره نویسان در باره هر دو عبارات یکسان بکار برده و هر دو را دارای ((طبع و قاده)) و ((سخن نغز)) دانسته و استاد ی اینان را در تمعده وزن و قافیه، تقریباً به یک اندازه و یک لحن، ستوده اند. از - فحوا ی کلام همین تذکره نویسان چنین بر می آید که ((وزن)) و - ((قافیه))، ضابطه های دوگانه شعر کهن بشمار می رفته اند و - مهارت شاعر در استعمال آنها نیز مبیار داور ی ناقدان بوده است. اما، اکنون که این دو ضابطه، به درخش بزرگی از شعر امروز - به حکم پیشنهاد های ((نیما)) -

استخوش تغییر شده و در برخی د پگری از همین شعر - که (آزاد) نامیده میشود - یکسره بی اعتبار گردیده اند، چه معیار مبیار و های برای نقد سخن به کار توانیم برسد؟

پاسخ من این است که باید اندکی صبر کرد تا نوسان دو کفه - ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی شعر امروز گاهی باید، با هم حد معقولی از یک پرتاب فاصله گیرند. زیرا در غیر این صورت عدم تعادل، به صورتی مبالغه آمیز، افزایش خواهد یافت.

جای شبهه نیست که دوران معاصر - و با بخت بگنم - پنجاه ساله اخیر - به سبب تکرار تراکم حوادث، آیین معانی بسیار بوده و در قلمرو مفاهیم تازه، یکس از غنی ترین ادوار سخن فارسی به حساب آمده است و بر همین - اساس، کفه ((معنی)) در ترازوی شعر امروز، برکفه ((لفظ)) - سنگینی می کند.

اما، همین شعر، از لحاظ بیچاره تازه و متنوع شاعرانه، در آغاز راه است و باید که در آیین زمینه، کار آزموده شود و این سخن بدان معنی نیست که باید در - انتظار تجارب دور از دسترس نشست، بلکه قصد من از گفتنش این است که شعر را از دوران - ویرانگری انقلابی نجات باید داد و به راه آزمونهای لازم شاعرانه هدایت باید کرد. و ضمناً، بهیچ باید اندیشه که تواناییها و بصیرت های شاعر برتر از ملاحظات و مقتضیات سیاسی عصر او قریار گردد و بالنتیجه، فن نقد، معیار های ویژه خود را برای سنجش شعر امروز با نیاید و سرانجام، این تحول، باعث آید که ((نا - قدان ناشی اخیر))، مجابه سخن سلجان راستین مبیارند و مانند دانش آموزان واخورد، دهه های پیش که به سبب ناگامی در رشته هلی بیاضی و طبیعی - اد بیات را بر می گرداند، نقد نویسی را به دلیل بی استعدادی در شعر و نثر پیشه خود نکند و معیار های غیر ادبی را بر آشا - ادبی انطباق ندهد تا شاید از دوران ادبیات امروز، انگاره های برای سنجش و آیین سخن فارسی بدید آید و آوری ناقدان آینه، از داور ی کونی من بسی د قیتر باشد.

مهمانی آقای...

بقیه در صفحه (۳۰)

به این میباید یشتند که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند چس ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند - نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم - میشد که لحظه بعد فریاد - انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عوض سید حسن خان آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سر پوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب با ستر اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

آمده گفت:

واه واه و بسیار عالی واقعا حقیقت پیروز میشود... وضعا و لطیف مامورین کارخانه هم در این شور و هلهله با او هم صدا شدند و در بر کناری رئیس سرود و شادمانی کردند.

ولی کر نهل خان جان جان و فقیر شاه خان گرگ از پس بی روحه شدند و قدرت ایمتاد ن را از دست داده به بالای چوکی سستند، دستان و پاها ی کر نهل مانند پل کوزانک میلزید و نیتسا در سرفقیر شاه خان گرگ چسرخ میخورد.

رئیس به نکتهای و سرروض خود دست کشید و در حالیکه از - عصیانیت همسار و میلزید هگت: «مهمانان! بسیار امید امشب تا صبح بنوشیم به افتخار این که من به صفت رئیس عمومی این کارخانه مقرر شده ام و رئیس تازه شما هم یکی از زیر دستان من میاید»

دخیلو و بشپروول

پشت دنیوتونی او زروی و انگو کشف او داسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی، چی البته تراوسه پوری لاهم به پوره دولد قناعت و نه بلل کپی.

بوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحه پراخه کری ترخو خیل گاولدیان به ژور توگه و پورسی

پشت دنیوتونی او زروی و انگو کشف او داسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی، چی البته تراوسه پوری لاهم به پوره دولد قناعت و نه بلل کپی.

بوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحه پراخه کری ترخو خیل گاولدیان به ژور توگه و پورسی

زنگ تیلیفون منزل نا آرام قاری
مید الرحمن همه دنیای بیخوابی
والدین من را برهم کوفت
هنوز ساعت ۴ صبح است قاری
عبد الرحمن با صدایی که بازگوینده
بیخوابی در لافانه بیان برزخ تلق
بود تیلیفون را جواب گفت بعد
از لحظه کوتا هتر از همیشه
گوشی را گذاشت حالا بپایند
شتاب کرد او باید بانزده
دقیقه بعد به وده گاه مقابل
فابریکه صابون سازی در بلجیخ
همراه با پول حضور فراهم می آورد
و آزادی بسر میخورد
بانزده دقیقه برای جنایت
وقت زیاد پست و برای مقابست
وقت ناچیز بانزده دقیقه ارزش
حیات منان ۳۰ ساله را داشت
این بانزده دقیقه به همه شاملین
قضیه ارزش خود را داشت برای
منان اسیر برای باند پتیا
برای بد و سودا در منان برای خارندوی
حجم همه از و هاد را این بانزده
دقیقه جمع شده بود اند از وی اسیر
آرزوی باند آرزوی والدین اسیر
و آرزوی خارندوی د قیقه هلی نبرد
در پشامت حسب هدایت
باند پدر من باید تنها در همه
تکسی به محل خاموش و خلوت
همراه با پول بیاید شفریکه باید
پدر من در نظر مندا داشت این بود
که برای کسیکه خود رانزده یکس
میرساند بگوید (نام را آوردم)

گفتگوی با سیلو

ام ماهرانه به کارشان بگین ۱۰
امر مرانج داده است خلیس
زیاد هیچ کن نخواهد توانست
بگوید که من تنبل بودم
بیماری اسپانیایی وجود دارد که
من تحقیرشان می کنم : العمام
بد یعه نویسی اینها برای آدم
های (احساساتی دست بسته
دهن)) خوب است که مرع عذرا
یا استالین را بسته به اینکه
چه کسی مزه می برد از مدح
می کنند . اما من روی متعاریم
زیاد کاری کم و باز حمت

بعد از نیمه شب هم قوی ۶۸ :
پول را با خود ببرد
شبکه خارندوی حوزه دوم به
تمام معنا آماد اجرای عملیات
استند امارتن آنها ساعت چهار
بانزده دقیقه صبح در محل وده
گاه باند به هیچ وجه برای باند
بی سوال نخواهد بود چه در
این وقت در آن ساحه هیچکس
جز اعضای باند نمیبود و مردم در
این وقت همه در خانه هایشان
میباشند و از طرفی هم کوچکتر
ین شتاب و با فرونگد است وقت
باعت از این رفتن منان خواهد
شد پس چی باید کرد
ممرع محمد امر جنایی بعد از
تکراندگی تکمم میگردد کار
مندان خارندوی در چنین مواقع
نمیوانند ارزش ثانیه هار را ناده
بگیرند باید تکمم قاطع و کلس
در وقت اندک گرفت

چهاردقیقه بعد از ساعت
صبح همین روز
موتور تکسی که باید پدر من را
انتقال بد هدیه در بی افسر
خارندوی مخفی اماد حرکت است
تکسی خلوت جاده ها را آرام
میپاید در فاصله دورتر از
تکسی موتور تویاتی با سرفی
تیرمال دار راه ننگر هار را پیش
گرفته و حاملین آن را در پیوست
جلد تن از چادری داران تشکیل
میدهد
جاده های مرکزی شهر

جوابی

ایاد بیات فرانسه بر شما
تا نیر داشته است
راستش کمتر از اد بیات
انگلیسی و سیار کمتر از اد بیات
اسپانیایی و حتی شاید اد بیات
روسی که از ان آثار مان نویسان
بزرگی چون داستایوسکی را به
ترجمه گانسینوس افسر وقتی
هنوز بر بچه بودم خواندم
اما در فرانسه همیشه بایستی
استادال و قلوب را در نظر
داشت و در میان نویسندگان
جدید البرگامورا شخصیت
شگفت انگیزی که دوست من بود
امروزه اد بیات فرانسه خلیس
بی رمق و بی حس و حال است من
از آنچه که ال نرب گری یه
کلود سیمون و مارگريت دورا
خلق می کنند خیلی خوش می آید
من تا آدم خیر خواهی ام

همچنان با شتاب طی میشود
آخرین بلاکهای بلج و شش منزله
کار چپ جاده سرک را به
دامن تعالی واگذار میشود
آن سوکارخانه ها و توبریک ها
دل جاده هموار سرد راه شرقی
را به چشماهی حاملین نشان
میدهند
پدر من نمیتوانست به عملیات
اطمینان داشته باشد بستمه
های پول سرپرسم نهاده آرام
فردی بود و در فضای متروک بود
چی انتظار معامله بی رامیکنیدند
سرک همچنان خالی و خلوت و
ترس آوریمینود به جز موتور تکسی
و موتور چادری پوشانیکه در فاصله
بسیار دور تکسی راه میبود و
معلم بود که روانه مسافرت
استند دیگر هابری در جاده
معلم نمیشد شاید هم کسان
انتظار بیوزی و قلبه رامیکنیدند
و هیچکس به فکر شکست نبود پس
شاید برکت
تکسی به وده گاه نزد یک میشد
آن جا کسی معلوم نمیشد شاید
جنایتکاران باز هم امتحان میکردند
و شاید
موتور تکسی مقابل فابریکه صابون
سازی بک گرفت پدر من همراه
با پولی از آن پیاده شد سرد
ناشناسی خود راه او نزد یک کرد
پدر من گفت (نام را آوردم)
مرد ناشناس با شتاب بیواسون
خود را نگاه کرد اوسرک را خالی
یافت صرف موتور لینی تیوتاکه
در آن چند چادری بوتی ها
سفر بودند و هیچ باعث تشویش
مرد نشدند او با اطمینان و ترس
بوجی را گرفت این همزمان بود
با همان موقعیکه موتور تیوتاکه
قدمی شان موقعیت گرفته بود
آنطرفتر کسی دور مرد دیگری که

۱۵ دقیقه برای...

به کنید بوجی اشاره اطمینان
وامنیت کرده بود مراقب اوضاع
بود در فاصله های با شان از هم
مردان مسلح باند بر سلطه کنترل
وضع چند لحظه بی حکومت میرا
ندند مرد باکی شتاب و اندکی
ترس پول را تکمم شد و میخواست
به پدر من از آزاد ساختن منان
در همین روز اطمینان بد هدیه که
صدای فریاد ناآشنایی هردویا
پش را بر زمین سرد چسپانده در
لحظه کوتاه به شمار تانیه های کم
عمر میل های سلاح ها از زیر
چادری ها باند پتیا را نشانده
گرفتند پلی مردان با استقامت
خارندوی های وقت شناس که از نگا
راه قلبه بر باند پتیا که نفوذ در
محل معامله باند از چادری
بود استفاده کرده بودند در
همین ثانیه های با ارزش پس در

شهرستان

منظر اندک در نظر متصرفین آخر
بن دقیقین را که باید با سخ منفی
و یابست بشلوند باین صبری
سبری میکنند

حلم برک ۱۰ ساله همراه
با برادر مصروف بازی بود بیرون
از خانه عقب هم میدیدند که باز
هم انگشتانی سوی ماشه رفت
ماشه با خشونت فشرده شد
شک او را شگفته و روده هایش را
انفجاری رخ داد مردم خیر خانه
وحشت زده و هراسان به هر سو
دویدند معلم نیست چی
تعداد انسانها در خون خود
غلطیدند و وحلم نیز با خون خودش
سرخ شد استخوان باقی چه
اورا چه راکت شکستند اکنون
با پای مجروح و کوتاه شده چهره
اش چنان مینماید که گوی همه
رنج و درد دنیا را در چهره و نگاه
او ریخته اند

فرار کرده بود خود رانزده با
سپان منان رسانده او را از وضعیت
آگاه میسازد آن ها به تصویر
این که خارندوی این جا رانزده
تحت کنترل دارد بادست و
باچه می فرار میکنند و اسیر ران جا
میباند

بنج و بانزده دقیقه
در ساحه گوشه بی از شهر
درده قابل گروه عملیاتی حوزه
۲ سپرند و خود را بر برتعمیریکه
با قفل بزرگی سد شده میباند
ممرع محمد کسی ناراحت میشود
او فکر میکند منان را پاسا
شاید هم این جانب باشد قفل را
در حضور یکی از بزرگان اهالی آن
جا میشکنند آن جا در یکی از
اتاقها انسانی را با زنجیر از
سقف از پا آویزان میکنند افسر
پولیس صد امیزند منان توانستی
و مرد همچنان خاموش است
با دین افسر خارندوی از شاددی
با همه جان به لب رسیده اش
فریاد میزند دگاند اران و اهل
کسبه همیشه با آمین جنایی ساحه
شان آشناستند منان زیاد رنجور
شده خونش در نوا انگشتا نشی
جمع شده اند رنگش کبود و حا
لش بر باد است او رانزده به
دست میآورند
ساعت پنج و بیست دقیقه
همین روز
باند پتیا با شتاب خود راه
های سنگی بزرگه در پار فرستی
عبادتگاه از آن زمان باقی مانده
است جایی که یهودیان تا حال
به عبادت میپرد ازند در جوار
غریب دیواری که در وقت حضرت
سلیمان اعمار گردیده تاکسون
سالم بوده و دورا در شهر کهنه
کشیده شده از اواسط قرن
گذشته بدینسو نواحی شهری
مدرنی ایجاد گردیده است
مرحله اخیر حکمرانهای ترک های
بر فلسطین که در سال ۱۹۱۷
پایان یافت زمانی بود که
جریان قوی انتقال یهودیان از
اروپا به فلسطین آغاز شد این
جریان نخست عمدتاً انگیزه
مذهبی داشت ولی بعداً
جزئی از جنبش سیاسی صهیون
نهیستی شمرده شد در سال

روزهای پنهان

فرار کرده بود خود رانزده با
سپان منان رسانده او را از وضعیت
آگاه میسازد آن ها به تصویر
این که خارندوی این جا رانزده
تحت کنترل دارد بادست و
باچه می فرار میکنند و اسیر ران جا
میباند

بنج و بانزده دقیقه
در ساحه گوشه بی از شهر
درده قابل گروه عملیاتی حوزه
۲ سپرند و خود را بر برتعمیریکه
با قفل بزرگی سد شده میباند
ممرع محمد کسی ناراحت میشود
او فکر میکند منان را پاسا
شاید هم این جانب باشد قفل را
در حضور یکی از بزرگان اهالی آن
جا میشکنند آن جا در یکی از
اتاقها انسانی را با زنجیر از
سقف از پا آویزان میکنند افسر
پولیس صد امیزند منان توانستی
و مرد همچنان خاموش است
با دین افسر خارندوی از شاددی
با همه جان به لب رسیده اش
فریاد میزند دگاند اران و اهل
کسبه همیشه با آمین جنایی ساحه
شان آشناستند منان زیاد رنجور
شده خونش در نوا انگشتا نشی
جمع شده اند رنگش کبود و حا
لش بر باد است او رانزده به
دست میآورند
ساعت پنج و بیست دقیقه
همین روز
باند پتیا با شتاب خود راه
های سنگی بزرگه در پار فرستی
عبادتگاه از آن زمان باقی مانده
است جایی که یهودیان تا حال
به عبادت میپرد ازند در جوار
غریب دیواری که در وقت حضرت
سلیمان اعمار گردیده تاکسون
سالم بوده و دورا در شهر کهنه
کشیده شده از اواسط قرن
گذشته بدینسو نواحی شهری
مدرنی ایجاد گردیده است
مرحله اخیر حکمرانهای ترک های
بر فلسطین که در سال ۱۹۱۷
پایان یافت زمانی بود که
جریان قوی انتقال یهودیان از
اروپا به فلسطین آغاز شد این
جریان نخست عمدتاً انگیزه
مذهبی داشت ولی بعداً
جزئی از جنبش سیاسی صهیون
نهیستی شمرده شد در سال

روزهای پنهان

ایاد بیات فرانسه بر شما
تا نیر داشته است
راستش کمتر از اد بیات
انگلیسی و سیار کمتر از اد بیات
اسپانیایی و حتی شاید اد بیات
روسی که از ان آثار مان نویسان
بزرگی چون داستایوسکی را به
ترجمه گانسینوس افسر وقتی
هنوز بر بچه بودم خواندم
اما در فرانسه همیشه بایستی
استادال و قلوب را در نظر
داشت و در میان نویسندگان
جدید البرگامورا شخصیت
شگفت انگیزی که دوست من بود
امروزه اد بیات فرانسه خلیس
بی رمق و بی حس و حال است من
از آنچه که ال نرب گری یه
کلود سیمون و مارگريت دورا
خلق می کنند خیلی خوش می آید
من تا آدم خیر خواهی ام

بقیه از صفحه (۲۵)

کیدی مورس خهل خان سبیل
 کر زه پوه شمع چی نوزو راورد
 سبه و د ک نوه بر سروری
 کلا سره مز د مورخه کوزشول
 داد کریم خان ماما کلا ره چی زه
 پوره اولس کاله مخکی دلته راغلی
 وم کین خواته دکلامی تسمه
 باغچه راته ینکاره شوه اوس د
 هنی وار ه نیالگی لوی لوی ونی
 شوی وی یلاری مخکی پورسی
 وروسته اوزه اوخوری ووسی کوز
 شولو خوگامه چی ولار کوز
 زیاسترگی په کریم ماما ولگی دی
 لکه چی هغه زبون دراهمه په تسمه
 هلته ولار و هغه رادمخه شو
 لوس ی م پلار رضی ورسره وکر
 بیاسی مور اووروسته ی ماسره
 رضی وکر هماغسی کلوالی
 زه تود رضی چی مایه نیاری
 بوندکی هغ دغسی صمیمت او
 تود والی نه ولیدلی دکلا د
 د رواجی په لور روان شولو
 لارگی کریم ماما تولو پوینتسمه
 شو خو واری وکر او وروسته یی
 مخ زیا د موریلو راورا او
 خنداکی ی ورته وویل :

خوبی ویری اوورینه اری دی
 جان چمتو کری و او واده ته تللی
 خو ما خوشیو رایساری کر ی زه
 پاره م چی تاسوه اوس رارسیزی
 اود اوخت مز دکلا په وره نوتو
 زما اوس بانکل رایه یاد شو چی
 هماغه د دوسلو کالو مخکی کوتی
 ته نلوتو لوسری د کریم ماما
 بنهغه زبون شی ته راقله
 چی د واده لباره یی نوبی جامی
 افوستی وی هنی په تیره بیجا
 زما د مور اوخوری سره هغه شتر ی
 مشی وکر ووسی دکوتی لسه
 وره خفه یناپوری رانوته همد ا
 چی زیاسترگی په هغی وینتسیمی
 لکه په خوب کی او وریدی یسه
 شان یی اختیاره پوریکان
 وخرید د وده په توجرمی یوه
 زیاته اندازه هزاره ته کش کره
 هنی د پاولوا وینسینونه پک سور
 گن کمپ افوستی ویه سر سوس
 شین سالور و هندی یی د
 سینو زو نیک وهلی و نککر او
 پیزوان یی د هغی د نیاسیت
 شغلی خو واری تیزی کر ی وی
 نوزو زه پوه نه شم چی ماخسه
 پول د هغی سره رضی وکر دا
 لوسری محل نه وچی زه دکوتی
 ینیلی سره مخامخ شوی م هسی
 خوزموز تولگی د کوش خلو
 ینیت تنه خونی وی خونیسه
 پوهیزم چی په ماخه چل وشو
 په وجود می یخی یخی خولی جاری
 شوی خدای خبری رنگه په می
 شه پول و خود یناپوری بنگلو او
 جاد وگرو کلویه ماخه بل پول اثر
 وکر هغه اوس پوره بیغله شوی
 و م موزن تولا گر چاپیره کینا

ستو ما پوکوش کولوچی خیل
 همان ادا ره کریم خوبه هماغه
 لوسری نظر د یناپوری سترگی
 زیانو ه اراده او فکر تالاکر د
 هنی بنیاست د هر اوبایی او
 هندی فلم د هر وینی خفه زیات
 و زه پور ویدم نه چی موزیا
 یلاری زیاد حال په بد لید و پوه
 نشی که نه بیا په د یلار منت راته
 دهر پاتی شی اود بر سکه یسه
 بنگاره شم خود خدای فضل شو
 چی چای رایو شوا و پاهه چایو
 احان مشغول کر خوزه نه د
 چای په خوند پوه شوم اونه یی
 رنگ چی شین وک تور په کوبه
 کی شور بگت وپولوخندل د مور
 می هم مرکه توده وه او پلاریسی
 کریم ماسره په خیرولگیار زیما
 سترگی یی اختیاره مخامخ دینا
 پوری سترگوسره فوته شوی دا

زه پرته له دبی چی د تالان یسه
 مانا د ویره پوه شم سد سستی
 ورته وویل : هو هغی راخسه
 تالاکر
 ماخهل تپوته لاس پور زه می
 مزبونه مزبونه تپکی وهلی لگسه
 چی زه می فوینتل چی له گوگل
 خفه ووسی مورس په توکو وویل :
 تالانگري (د ازیما د زوی خفه
 دی ولی هر خه اخیستی دا
 وخت نوز د تالان په مانا پوخه
 پوهیدم یی اختیاره اونه تونه
 لهجه کی می مورته وویل :
 نه مورحانی د ما ورکر زه بل
 هم
 اود اوخت می لاس له تیر خفه
 بیوته کر
 دیوی خنده ایه اوید وریسه
 خود شم اود اوخت لکه چی کریم
 خان ماما لیر مخکی ماخسه پوینتی

په نیمه شپه کی دگپس نه تاه د ولو
 پانوخه بل پول منظره درلوده
 دگپس تیزه نیا په هره خیرا
 شیدل کیده ؟ غو لکه چی نین زما
 سترگی کوبی پلی برینا برینولی
 وی د د فوگپس دغه تیزه نیا هم
 مانه لیده له سند زفار ولسدری
 ویسی :
 اوزری یی پانوسی
 شالپا وده د بادام
 دکلی حلیمان او هلگان تیزولو
 د خه اوسازنده ونه تودی ناست وی
 سپین ز پری او شران پوخه لیری
 په خیلوکی په خیروسره لگیا و او
 ساری هدا اسندری ویلی :
 صورت دی گل زه یی
 باقوان
 د هغی شیب د سازانسانده و
 فر وپوهغه وخت هم زمانو وکر
 انگازی کولسی کله چی په هغه
 سیا د سهار د چا پو لپاره پول
 سره یوهای ناست وو هغه
 وخت بیاهم زمانی خوبه سترگی
 د یناپوری د ناز کو بار خه بنگلی
 بستری ویدی وی اوزه ایله هغه
 وخت راپه خود شم چی د یناپوری
 مور په همرانه لهجه ماخسه
 وپوینتیل :
 بچو : شنگه یی خوبه شوی
 خوبه نه وی ؟
 ماد سنی خواب ورکر :
 نه اید سنی می سترگی وپوینلی
 د اوخت کریم خان ماما مخ راته
 باید خنگه چی د وده هدی

تخلی وخروله شی په ورغ کس
 یو تخلی په پوه وارد خو وپوینتیل
 پخپل ذاتکی د حده د زباتو
 خو رلوا و پندیلو په مانادی
 دگپو پو اکثرانو خپنن بیس هغه
 کسان چی له پوه او یا د واره
 خو زنی سره یی خان عادت کسری
 وی ه توتو لوزیات په موکا رد
 پانکریت باندی اخته شوی دی او
 دا هغه ناراضی ده ه چی خرب
 کسان پری تیره لوزیات اختسه
 کپزی
 دلزغونی وصیت په هکله چسو
 وایی : سهار یی پخپله و خسره
 غریبه له چاه سره وپوهه اوسا
 ینام ته یوازی د نینم راد پوله
 خه نظر لری ؟ کخه په سهار کس
 خوا ره زه ته شیه نه کپزی او د
 اشتها احساس په نسبتا تمسیت
 پانکی کی وی
 وصیت په ریشتی چی د حکمتسه
 لک دی اود دی له پاره چی په
 سهار کی موبه اشتها لرلی وی
 لازمه ده له منهای او د سهرت
 د نورو و لو نوسره خان عادت
 کپو ه اشتها له جسمی خو خهدلی
 سره مستقیم او کله ا پیک لری
 د دی له پاره یوازی او یوازی قوی

د یادنگړه

وخت می لکه بریننا سترگی
 وپوینولی سترگوسر تاب رانه یی
 لیر ننگه وینویدی د هغی یسه
 بارخوگانومی نظر ولید سور
 سپین مخ سری نری شولدی په
 پاولوا وینسینونک تیر لکه چی
 سترگی می پری تری ویدی هغی
 د سپین فونی فور پدلی وی نظری
 می خوخلی پری وخرخید او چی
 زما پام کیده نوزو جرم م داسا
 د هغی له سترگو خفه ولوستل
 زه یناپوری د حسن په فلا لاسه
 لاس نیولی م زه گه کاروم خو
 دغی د بنگلا یناپوری د خیل
 برمانه حسن په خیزات کی زما
 جرم واخسه له پیری ویری
 می وود سترگو لاندی پلار تسمه
 وکتل پاره شمع هغه په خیلو
 خپرو بوخت و مورته می وکتل
 هغی هم چاپسی (۱) خبری
 شروع کر ی وی د نظر جلب می
 وشلید بیاسی سترگی د یناپوری
 شول و ته رسید لیری د فلا دغه
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
 کره اوینکته د هغی په نکیزو
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده
 زه می راسره نه و د تالان یسه
 رایا دی و بیازه د مجلس
 پردی شم
 مورس راته وویل :
 یناپوری درخسه تالاکر او

وخت می لکه بریننا سترگی
 وپوینولی سترگوسر تاب رانه یی
 لیر ننگه وینویدی د هغی یسه
 بارخوگانومی نظر ولید سور
 سپین مخ سری نری شولدی په
 پاولوا وینسینونک تیر لکه چی
 سترگی می پری تری ویدی هغی
 د سپین فونی فور پدلی وی نظری
 می خوخلی پری وخرخید او چی
 زما پام کیده نوزو جرم م داسا
 د هغی له سترگو خفه ولوستل
 زه یناپوری د حسن په فلا لاسه
 لاس نیولی م زه گه کاروم خو
 دغی د بنگلا یناپوری د خیل
 برمانه حسن په خیزات کی زما
 جرم واخسه له پیری ویری
 می وود سترگو لاندی پلار تسمه
 وکتل پاره شمع هغه په خیلو
 خپرو بوخت و مورته می وکتل
 هغی هم چاپسی (۱) خبری
 شروع کر ی وی د نظر جلب می
 وشلید بیاسی سترگی د یناپوری
 شول و ته رسید لیری د فلا دغه
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
 کره اوینکته د هغی په نکیزو
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده
 زه می راسره نه و د تالان یسه
 رایا دی و بیازه د مجلس
 پردی شم
 مورس راته وویل :
 یناپوری درخسه تالاکر او

د دی له پاره یوازی او یوازی قوی



بقیه از صفحه (۱۹)

سابقه ستاره

رسیدن به آن به رخ های
دارد که مایه تهادین جدا
یا ملالت ایام دشوارها تار-
یکی با موانع وسد ها پشت سر
شاید ...
این دشواریها
حل باید نمود تا هنرمند خوبی شد
- آن چه این همه مشکلات
را سهل میسازد عشق و محبت
است - من این حق را به خود
نمیدهم که خوشتر را هنرمند
بنام زین مقام هنرمند بالاتر از
حد مرگمان من است ...
بنا هنده به سازوسانر امید و آریه
منزل مقصود - این لطف بسی
با یان محبت و صفای شمع است که
مرا پیش از آن چه که اجتم مینما
یا نمید
میگویند شما خیلی مشغور
و خود بخوابید آیا مشغور پیش
از حد محبوبیت هنرمند رانسی
کا ...
شانه های شما بالا انداخته
با تعجب و لنگت زبان با سختم
را چنین میدهد :

- موسیقی ساز و صحنها
است قلب پاک روی آلیش
میخواهد و این برای من روزگاری
بیمت تا بتوانم از خوشی که دورت
خود خواهم حسادت تا با روی
و به نام را بزدایم با محبت
مردم چشم را بشکند بخشم تاد -
فرجام این راه را کوتاه و
عشق و امیدم پرورم
من نویسنده نیستم و هم قدرت
آن را ندارم تا پیشتر از - من
حقیقت دلم را به تمهیل و آنچه
را که در اندیشه داشته و در این روی
گفتم به یازم به همین انکشاف
امید است مراد نکند که در
مقابل صفای مهر مردم عاجز و
ناتوان زنده می عشق امید
سعادت مردم منوای به تار و پری
من بره است نه فرور آفرین
* در پایان نمکست بفرمید
کار که ام نوازنده به تار افغانی
را میسندند
با پیشانی باز همرا با خند
که گویی از سنحه امتحان فارغ
شود و توانسته امتحانش را -

میروند آنه به سر رسانده میگویند:
- کار جدید میدند ، د اود فزنده
بی ، احسان و تحلیل ر اطلاق
منه م و کار هر که ام شان کنیست
خاص خود را دارد
با هفتن این سخنان ، از جا -
پش پانده شده میگویند :
- محکمت بهرم پانه
تعجب مینمایم و فکر میکنم که از
پوشش های خسته شده است
ولی حقیقت را چنین میگوید :
- سبب که حاضر را امضا
نکرده ام ، لطف اجازه ام به -
عهد ...
در حالیکه از اظهار سوسلی
میلودم ، خدا حافظ نمودم ...



بقیه از صفحه (۲۱)
عبدالرشید غفر
وادی
اشخاص غیر فردی در نشر پند ناد و به
بست صحنی اجر امپورک نشانیج
بستار و صحنی به دنبال خواهیست
داشت - التها بات رسمی و خوارت
بزی هاسپار شد به و پوارش شد به
د پتر از عواقب شایع سقط هسای
صدی چنین است - نطف زانیکه
جشن میسوند ، حیات خود را از
دست میدهند و یاد رموزیکه از
جنگال مرگه رهایی یابند ، از -
نعت ما در شدن برای همیشه
محرر خواهند شد .



بقیه از صفحه (۴۵)

از دلایح های خاندان آرمی

شطرنج باز مساحت

بقیه در صفحه (۶۸)
خود را رفته رفته به شطرنج های
حساب شده میدهد . کیبوتر
در شطرنج ، در حقیقت بازی -
کنیت که دره سنگاه فکری آن -
تخنیک و عالی محاسبه و آوریات ها
و میکانیک نبرد که دارای عناصر
مشکله پیچیده است به سوره های
و این خود نشانده ریزی شده است
حقیقت است که کیبوتر هنوز فاقد
صفات چون آفرینشگری اندیشه
فانتزی ، انعطاف در بیکسار ،
نوآوری و دیگر د رونمایه هنرست
از او همسر :
جی گونه میتوان شطرنج را به
شکل میتود یک فراگرفت آیا برای
فراگرفتن شطرنج به شکل میتو-
د یک مطالعه کتب ریاضت و پرکورس
ها لازم است ؟ در پاسخ میگویند :
- مطالعه آثار و مطالبی
که بهر امو ن شطرنج نگاشته شده
اند ، کاریست که در زمینبرد بازی
های عملی ورود به عارت های
شطرنج و فراگرفتن میتود یک آن
خیلی حافیه بوده میتواند
برای فراگرفتن هر رشته هنری و
علمی ، زمینه ها و لازمه های
قبلی ضرورند است مینوند . سس
خواهم به خاطر بهبود شطرنج
درین رابطه پیشنهاد های

مشخص را از راه نامی که به نظر
میتواند نامی باشد به سوی اشاعه
میتود یک شطرنج در کشورها :
۱- چند تن از شطرنج سازان
جوان و مستعد کشور جهت فراگیری
منظم شطرنج به اتحاد شوروی
آلمان ، سوئد ، فنلاند و سایر کشورهای
اعزام گردند
۲- در مسابقات ورزشی و کلتوری
مکاتب ، شطرنج به جهت بسک
مضمون تدریس گردد . وزارت -
مستر تعلیم و تربیه میتواند توسط
استادان ماهر کتاب اولین خر-
کت ترا که من به ابتکار خود آن را
ترجمه نموده ام و کتاب آموزش در
بخش شطرنج را به شایردان آن -
رین نموده و از آن استفاده نماید .
از کارشناسان شطرنج کشورهای
دوست جهت آرایه لکچر ها
و سخنپارها دعوت به عمل آید تا
برنامه گسترده نشر مطالب علمی
شطرنج از طریق مجله ورزش -
بروگرام ورزش را دیو - برنامه
ورزش تلویزیون و سایر نشریه ها
به راه انداخته شود و از طریق
ریاست محترم نشر کتب به عقیسی
کثیر رساله ها و سایر نشریه ها در
مورد شطرنج از کشورهای دوست
ترویج و در معرض استفاده و عملا -
قه مدان قرار گیرد . عملی نمودن
اقدامات فوق میتواند کمک زیادی
در اشاعه بازی شطرنج نماید
همسر :
به نظر شما وسایل اطلاعات
جمعی در اشاعه میتود یک بازی
شطرنج چی نقشی داشته میتواند
پاسخ میدهد :
- اطلاعات جمعی و مطبوعات
کشور نقش تعیین کننده ای را در
اشاعه بازی شطرنج ایفا نموده

میتوانند به طور مثال : این کار
به هیئتاری قدمایسیون مرکب سزی
شطرنج صورت گرفته میتواند در
فدراسیون شطرنج ، افرادی وجود
دارند که میتوانند مطالبی را از
منابع خارجی ترجمه و به دسترس
وسایل اطلاعات جمعی جهت
نشر میسازند . این کار ممکن است
به گونه مثال : مجله سپا یون
توانست برای اولین مرتبه این
ابتکار را در دست گیرد که این امر
مورد استقبال عد زیاد جوانان
شطرنج باز کشور ما قرار گرفته است
پرسش دیگر این است که :
وضع شطرنج در کشور ما چسی
گونه است ؟
- وضع شطرنج در کشور ما نظر به
عوامل گوناگون رضایت بخش
نیست مردم هنوز از نگاه روانی
آماده برداختن به این بازی
نیستند . درست در جمله کلب
مرکزی شطرنج که آن ها هم
عدت طولانی تمایلی ند داشته
اند ، این بازی آغاز شده است
هم اکنون در سطح کشور صرف

بوسته طبق شطرنج وجود دارد
آن هم در شهرکابل ، برای شطرنج
بازان کثیر زمینه اشتراک در -
مسابقات آسیایی و بین المللی که
از لحاظ سیاسی دارای اهمیت
بسیار است و ما منتظر دعوت به عمل می
ایم . بگونه مثال : چندین پیش از
شطرنج بازان افغانستان در -
مسابقات کشورهای آسیایی در
(دو بی) دعوت گردید که متأسفانه
مورد منظوری مقامات محترم قرار
نگرفت . در حالیکه تم نوبتال و
در مسابقات خارجی شرکت میور -
زمنه
آخرین همسرش را با او در میان
میدانم :
نقش کمیته دولتی سپورت و -
تربیت بدنی در رشد و بهبود
فعالیت شطرنج بازان چی گونه
است و چی گونه باید باشد ؟
- کمیته دولتی سپورت وتر -
بیت بدنی در برآورده ساختن
این آرزو میتواند نقش کلیدی را
ایفا کند و مبتکران باشد .

بقیه از صفحه (۱۵)

شهرت شادمانه

تا جارشول چی د مایر لینگ پیسه
سپه کی خیل خانونه مره سری
اودی پول دخیلی سوزنده مینی
کیسه تلپاتی کری
- ماری انتوانت اوکارد پینسال
روهان : ماری انتوانت در فرانس
ملکه او شپار لسم لویی میرومن
وه ، هسی له گارد پینال روهان
سره عاشقانه پت از یکی در لودل
به پای کی دغه مینه رسوا شوه او
تول خلک بری خبر شول او خبر
دی ته ورسیده چی گارد پینسال
روهان محاکمه او زندانی شوه ۱۷

شطرنج بیاموز

چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی ((ترکیب ها)) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و بسین مفاهیم ویژه، تکنیک در شطرنج میباشند. بنا به فرآیند تئوری شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار رازهای نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه ای را نماند و کرد و باز جمله بحث های بسیم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده ای را در مورد انواع ترکیب ها، چی گونه کسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توان شطرنج بازی ارایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل (Zugzwang) یا محطی چال، (theme)، (motif) و غیره معلومات ارایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه عبار دیگر: ترکیب، عبارت از ریاضت اجباریست (Forced Variation) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی ناپیسی آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شیوه های تکنیکی و اگرچه زبان شطرنج صحبت کنیم (theme) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هاست. هر گاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه رنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شیوه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تئوری شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت (theme) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلفی تقسیم نموده اند.

۱- ترکیب های مات (Mating Combination)

الف) مات خفقان آور (Smothered Mate)

در بر آورده ساختن چنین ترکیب ها اسب نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی ناپسند توجه کنید.

آرایش مهره ها

- مهره های سفید: شاه در (b1) زهر در (C4) اسب در (g5) مهره های سیاه: شاه در (h8) زهر در (C8) رخ در (F8) پیاده های سیاه: در (h7) و (g7)

ترکیب چنین آغاز میشود : 1. Af7 + Sg8 2. Ahe ++ Shg7 3. Wg8 + Rg8 4. Af7 ++ در ترکیب فوق ملاحظه کنید که (theme) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زهر آخرین خانه فرارشا سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسب، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذ در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در بیانت تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نمیرد. توانست جز اجزای حرکات فوق مادر بیعت بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری ببرد از هم، یک مثال تمهیدی انکشاف یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفقان آور است ارایه خواهیم کرد.

قصه های

بقیه در صفحه (۲۶) شما صلحت میبندید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در آید و عملی شود ؟ شاه گفت : نه هم به هیچ وجه حسد

آریش سنگا زحل با سابقه بیست سال کار آریش موصای خانها به خواهرتین شان قوی قیچی، شکل و آریش عروس را میبذیرد آدرس: سرب چهل پنجره فولادی بزرگ پهلوی بسپاهی خیر خانه

مراقبت پولس متیاقی عمرش را سپری بدارد. گرچه او بهعشر از هشتاد سال داشت و با وصف آن در قلهش عصیان و با فکری و سرکش نهفته بود. آن سانیکه من از دوستانم شنیدم و پس از جدایی من و شاه و وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالن اتاق مسکو نهش نصب کرد میبود. شاید هم میانگاشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام.

و کینه بی علیه صدق ندارم. بدین ان هم امروز نفت ما - اشکاو در دست بیگانه هاست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شوم. همان بود که شاه حکم مرگ صدق را به سه سال زندان تعویض کرد. پسر مرد خوش چانس دوران جزا را در یک شفاخانه سپری کرد. پس از آن هم اجازه یافت با خوبش و مرحمت ز یاد دز تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت

چشم مصنوعی



هویدا است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو حواس پنجگانه است و همگان در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توریه چشم شان

دوباره میسر نیست و لسی احساس رنج آور محمودیت را میتوان از ایشان گرفت. این کار را سها سگزار مولر - آوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استاد شوشه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکس از سازمان های صنعتی سامان سازی

اطفال از قبول گدی ها و فیکور ها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتسک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های آفریقا و آسیا و کشورهای اسکانندیناوی فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

اسرار طلا

طلا به قدر منحیت وسیله پرداخت بین المللی بود. به ایمن ترتیب فدرال رینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکاس منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تاترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا بهره بول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیلبانس تادیات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلائی شان را کاهش بخشند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت وهم برای ذخیره به در برابر روی آوردن از این جاست که امریکاییان شمار های تبلیغاتی رامانند ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت امریکاییا استفاده از این امتیاز را ابتکار به مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیگردد بل فقط کافند به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم تریون

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نمود. با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا هلد و چین و سایر کشورها پرداخته و خرید حکومتها، پایگاه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در فائز بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعیت امر. بدیهی امریکایی خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیم کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده تبدیل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند ارزش ارزهای شان در حال افزایش بود و این کشورها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوانسه تحت زمامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردید و در اوایل دهه ۶۰ به علت دشواریهای اقتصادی پول ملی امریکا از ذخایر طلائی آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال رینو شروع به برقراری شرایط واحد و دیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در آنسر کفرانس برتون دودز در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود، اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردید به بودتا در بدل ۳۵ دالر یک اونس طلا بپردازد. و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلائی ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بیست ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر در بدل نسی اونس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امروز نیز در جاهایی موثر و سود مند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبلابسته شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه - ذخایر طلائی ویت و آترس رانند کشف نشده است و جیولوجیست ها معتقد اند که در این وضع تعمیر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا تیک در آنجا استخراج طلا آغاز گردید است ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امریکایی تولیدات طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن، رو به کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدون طلا اداره نمایند. پس میتوان در آینده انتظان داشته که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیاد تری نیز خواهد شد.

بنیاد از صندوق
یک بولد استرلینگ و در بدل -
۰۵ گرام طلا یک دالر سر
سپرد اختسد.
در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تبار - دله عوسی طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تثبیت مناسبات میان اعمار شان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با ابتکار به ذخایر طلائی خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نمود تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (۳۱.۱۰۳۵ گرام) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش واشینگتن برای تعویض نقش



تبقیه از صفحه ۱۹۴)

زا) ریاضت (تایاز) و -
معالجه (سواد هایا) و پنهان
بردن به (پرانید هانا) هاین
تعلیمات نیک یوگا .
۳) حالت های تمرینی :

تاریخ یوگا از انواع کوناگون
و خیلی از یاد تمرینات یا اسان-
نا ها به حد کافی مشهور است
که مهمترین آن حالت نشسته
نیلوفر مانند است . باری در
این حالت یا هر کدام حالت
دیگره تمرین کننده یوگا برای
یک مدت معینی به تمرین آن
مهیور دازد . اگرچه اجسرای
بعضی از اساناهامکتست برای
شخص تازه کار خیلی مشکل
باشد ولی معمولاً تمرین
متداوم شخص را قادر میسازد
تا حالت یاد شده را برای یک
مدت طولانی حفظ کند . -
بعضی اوقات هافرادی که
تمرینات پیشرفته را دنبال می
کنند برای مدت طولانی تر
از نیم ساعت در یک حالت باقی
میمانند .

طبق نظر پتانبالی یک پیوز
یا حرکت باید ستیرا - سوخا -
یا " محکم وست " باشد . -
فلسفه یی که درین امر نهفته
این است که یک بدن مست
شده و دماغ آرام و صلح آمیز
را با خود دارد چنان در
نظر میگیریم که حالت تمرینی
راحت و یکنواخت به تمرکز
عمیق دماغی میانجامد .
۴) کنترل کردن تنفس :

پرانایا یا ما کنترل آگاهانه
و شعوری پرانایا این انرژی
دست نخورده و زنده گوست .
پرانایا از منابع زیاد محیطی
به ما میسرند مانند هوا و آب و
نور خورشید و غذا . گرچه وافر
ترین این منابع هواییست که
ما تنفس میکنیم . از این دو -
کنترول و تنظیم تنفس هلاقه بندی
خاص پرانایا یا ماست . پرانایا
مانند اساناهای برای آرامش و
راحت بدن و دماغ کمک میکنند .

۵) فراست :

حواس فیزیکی دایما بهر پرا
انگیزه های وسیع در محیط
واکنش نشان میدهد که در نتیجه
کنترول فعالیت دماغی مشگلتر
میشود . پرانایا یا هارا یا
تجربید حواس قدمست نخستین
در راه دست یافتن کامل به
حواس .

۶) تمرکز :

حرفتیکه حواس تحت کنترول
آگاهانه در آورده شد دماغ
آماده میگردد تا یک شی منفرد
را تحت نظر بگیرد . این شی
میتواند هر گونه باشد یعنی
قلم و چوکی یا حتی قسمتی از
بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی
این پیروسه را به نام دهارانا
یا توجه ثابت یاد میکنند .

۷) تفکر :

تفکر یا دهاناتا چیزی جز
تمرکز دوامدار حواس نیست .
ولی با این هم باید در راه -
تکمیل و به دست آوردن هنر
تفکر و وقت و کوشش زیادی به
خرج داده شود . یوگی ماهرو
با تجربه ظالها در یک وقت تمر-
ینی ساهتها به تفکر و اندیشه
فرو میروند .

۸) حالت ما فوق شعور

آگاهی کامل معنوی :
سادای عبارت است از سطح
عالی تمرکز که در آن دماغ بهر
حواس تسلط کامل دارد . درین
مرحله نهایی پیروسه یوگا بدن
در یک حالت تفکر به طور کاملاً
ثابت و بیحرکت باقی میمانند
چون درین حالت دماغ به
ماورای دنیای حواس فیزیکی
میپرسد .
آگاهی کامل معنوی (حالت
ما فوق شعور) دست میدهد
بدن و دماغ و روان با هماهنگی
کامل در یک حالت خوشی و -
سعادت جمعی با هم میآمیزد
که به نام (کایوالها) یاد -
میگردد .
یوگا برای رسیدن به یک
هدف مشخص که عبارت است از

هماهنگی تمام وجود ه هم
سیستم ذهنی و هم وسیله
عملی شمرده میشود . یوگا
اساس تیوریکسی دارد که سابقه
آن به هزاران سال در کلتور
گذشته هند میرسد . با وجود
این ه خود یوگا ذاتاً در
تیوری نهفته نبوده بل به یک
تمرین روزانه است .

بالاتر از همه ه یوگی ماهر
یک داکتر دست به کار است
نه فیلسوف ه نه متخصص -
الهیات یا سایکو لوژیست .
علاقه میدان یوگا آن چه را که
و حفظ میکنند در عمل پیساده
مینمایند ، نیرو مندی فیزیکی و
تقویه کرکتر را تنها از طریق
اجرای تکراری تمرینات فیزیکی
و دماغی که اساس عنعنه -
یوگا شمرده میشود میتوان
کسب کرد .

فصل دوم - بخش های عمده یوگا

یوگای پتانبالی راه را برای
اجرای تمرینات بعدی یوگا -
باز نمود و قواعد معینی را
برای ان وضع کرد . تعلیمات
یوگا با تمرینات اخلاقی و -
معنوی (یا ماها و نایماها) که
شکل عادت به خود میگیرد ه -
آغاز مییابد . بعد با کنترول
سیستماتیک حالت های تمرینی
(اساناهای) و تمرینات تنفسی
(پرانایا یا ما) به سطح فزیو-
لوژیکی به پیش میروند . سرانجام
پیروسه های عالی دماغی بسا
تمرینات تمرکز (براتیاهای را
دارانایا دیانا سادی) در
مخراق توجه قرار میگیرد . ولی
شاگرد یوگا لزوماً به شکل
میکانیک آن از یک مرحله به
مرحله دیگر به پیش نمیروند .
در حالیکه عملاً تعقیب هشت
مرحله یوگای برای هر کسی میسر
است ه ولی یک سلسله تعد -
یلات مشخص را میتوان در عمل
وارد کرد . تعلیماتنامه یوگا
در میان افراد بر حسب نیاز -
مند یها و اهداف شخصی شان

مفاوت است . طور مثال اگر
به جنبه تفکر یوگا علاقه مند -
استود ه میتوانید بیشترینه به
تمرینات دماغی بهر دانه
و یا اگر بدن سالم و متوازن -
هدف عمده تان است ه میتوانید
به اجرای حالت های تمرینی
و تمرینات تنفسی پناه بهر سید
چندین تقسیمات فرعی در داخل
یوگا جنبه های مشخص تمام
وجود را در بر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به
شکل بهتر در روشنی ساحه -
های مشخص تمرکز شان مورد
بحث قرار میگیرد . یوگا راه یا
کتی و ریجنا نا یوگا با روان -
آدمی سروکار دارند . راجیا
یوگا کاوش دماغی را به دوش
دارد و یهاتایوگا بدن را در
مخراق توجه خود قرار میدهد .
هر کدام این ها راهکشی تقوی
یت و تکامل خودی ورشد و انکشاف
فردیست . البته این بخشها
متقابلاً انحصاری نبوده و بسا
چار راههای یکدیگر شانرا به
خاطر طبیعت ارگانیزم عبور
میکند .

کلمه « کارما » نشان دهنده
عمل یا وظیفه است . در کارما
یوگا ه عمل انساندوستی
برجسته تر است .
کمک به دیگران مهمترین وظیفه
در زنده گوست . تیم مرکزی
کار به خاطر کار است بدون آن
که علل و اسباب موجب بعدی
یا کم اهمیت تر را در نظر -
داشت . آزادی روحی را می
توان تنها با اجرای وظیفه کسب
کرد ، بدون آن که خود پسندی

گولیت فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۱۱

ان اقدام مشر نموده دوباره بجای
و طور متحدانه به فعالیت آغازید
زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب
و بزرگ ضرورت داریم و هر کس اقدام
ناید به نوبه خود وظایف
محواله را انجام دهند.

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه
فاینل یورپی چشمگیر نمایان
دیگری نیز در روز مسابقه به دست
آورد آن حضور کتله عظیمی از طرف
فداران تیم شما در دستیم بار -
سلون بود که در گذشته نظیرند ا -
شته نظر شما چیست؟

- من میخواهم از همه آنها تالیبا
ایرا از شکران نامم زیرا آنها با حضور
خوبش در دستیم به خاطر تشویق
ما کار بس بزرگ و قابل تحسین را
انجام دادند ، البته که آن ها
بالای موفقیت عنوان کسب شده
حساب و افتخار مینمایند و قابل
یاد آورست که بدون آن ها
ما میلان به این مقام و عنوان
رسیده نمی توانستیم .

- آیا نتایج و افتخارات سال
پار برای شما با ارزش و قابل ارج
است یا افتخار قهرمانی اسال؟
- افتخارات و فتح مسابقه بزرگ
و پارسیتوی تقریبا همه عین احساس
را میبخشند ، ولی تنها تفاوت
اسال با اسال گذشته درین نهفته
است که من از یک آزمون و فصل
دستواری با وجود جراحات
ببیز روز مندا نه در آمده ام و در
میدان بزرگ در گولیت هم نمرسانیدم
که شادی فراموش نشاندیم خواهد
بود .

- در آینده آرزو مند است
بازیدن به کدام فتح و لقب هستید؟
- آرزو مندم تا موفق به فتح
(حام بین القاره ای) در ترکیه
گردم .

- در خور یاد آورست که
همه ساله باشگاه قهرمان اروپا
و باشگاه قهرمان امریکای جنوبی جهت
فتح حام بین القاره ای در ترکیه
دیدار مینمایند .

خواهد ماند .
- و گولیت؟
- پاسخ خود من رسیده به سهار
عالی و حساب شده بود و من هم
بدون درنگ و فکر کردن به سوپ
ضربه نواختم .

مصطیحات و صاحب نظران
فوتبال اروپا به ویژه بعد از مسابقه
فاینل جام اروپایی به این نظراند
که شما اسال برای دومین بار
توپ طلایی مجله فرانس فوتبال
را دریافت خواهید نمود ، نظر
شما چیست؟

- بخیر این نظرم توپ طلایی
و با بهترین لقب بهترین
فوتبالیست اروپا را اسال فرانک
ریکار (مدافع تیم ملی فوتبال
هالند میلان آ . ش) کسب
خواهد کرد . زیرا او به مراتب
بیشتر از من درخشیده است .

- همه صاحب نظران فوتبال
کلب میلان ۱۹۸۹ را با بزرگان
تاریخ فوتبال اروپا چون رسال
مادرید ، آراکس ، استردام ، -
و لیور پول مقایسه مینمایند ، آیا
این سرفازیک حکمروایی برای
میلان خواهد بود؟

- شما از کلب های شهروان امر
اروپا چون زنال مادرید سالهای
که دوره بزرگ و درخشانی
داشت یاد آور شده اید ، من آرزو مند
که ما همیشه قادر به ارایه بازی
به خوبی روز فاینل گردیم در زمین
صورت میلان همانطوریکه گفتید ،
یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود .

- با مشاهده بروز اختلافات
میان مارکودان با ستن (مهاجم
تیم) و ساشی (مربی تیم) اکثر
سوال از هم بپاشیدن تیم شما مطرح
میکردد و باز رفتن یکدازین دونفر
از کلب ، نظر شما چیست؟

- از دست دادن یکی از زمین دونفر
برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد
بود ، ولی اختلافات موجود انقدر
هامم بزرگ نیست و باید برای رفع

حالت مافوق شعور (سمادی)

تاء کید مورزد .
- هاتا یوگا بایدن فزیکسی
و کنترل آن هصحت و آسایش
سرور کار دارد . این بخش -
یوگای " آفتاب " (ها) و
" مهتاب " (تا) است . -
درین بخش یوگا ، کوشیده میشود
تا میان فعالیتهای بدنسی و
میان جریان انرژی های -
" آفتابی " و " مهتابی " در
سیستم توازن کامل برقرار -
گردد . از جمله تمام بخش
های عمده یوگا ، هاتا یوگا
بخشی است که بیشترینه برای
جذب و تحلیل دماغ غریبی -
مساعده تراست . طبیعت
کانگریتی و فابل لمس و محسوس
بدن ، فرد غریبی را متعادل
می سازد تا آن را در عمل بهاد
کند . نباید گفت که درین
بخش یوگا حدود دماغی و -
روحی به صورت کل نادیده
گرفته شده است . هیچ چیزی
نمیتواند از واقعیت به دور
باشد . هاتا یوگا خود -
ماه خذ اشکال دیگر یوگا است
بدن بر روان تاء شهر میکند
هنگامیکه بدن قوی و سالم
باشد ، دماغ و روان راه -
سلمی را در پیش میکبرد .
بدین لحاظ ، بی عیبی و
درستی ارگانیزم را تاء مین -
میکند ، دماغ و روان را بسا
حفظ سلامت و نیرو مندی بدن
راهنمایی میکند .
هاتا یوگا در قسمتهای -
متباقی این بحث گنجانیده
شده و توجه خاصی به حالت
های تمرینی و تکنیک های -
تنفسی مهذول گردیده است .
هیچنان بحث بدن و تغذیه
درست ، و نقشی را که هر کدام
این ها در تسهیل یوگا بازی
میکند مختصرا گنجانیده -
شده است که آشنایی با آن
قبل از آغاز تمرینات لازمی
پنداشته میشود .
ادامه دارد .

یوگا

و خود خواهی در آن جایی
داشته باشد .
هدف با کتی یوگا درک روا -
نیست و در اطراف سرادها ،
عقیده به نظم ناپدیده که لزوما
به وسیله حواس قابل درک
نمیباشد ، میچرخد . این بخش
یوگا عشق مقدس و ایزدی و -
وقف انسان را از طریق کنترل
حسی و روش اخلاقی تدریس
میکند ، اندیشه هندی انا -
ندا که در باکتی یوگا از اهمیت
ویژه بی برخوردار است و عشق
را متراصف خوشبختی میداند .
برای کسوف باکتی یوگا را تعقیب
میکند عشق ایزدی ، وسیله
بسیست برای رسیدن به ما -
ت ابدی .
" جنانا ناپرویه استدلال و تعقل
است که جتایق نهفته بی را که
در زنده گی وجود دارد ، بر ملا
میسازد . در تسهیل روحی
که به نام (جنانا یوگ) معروف
است ، به شاگرد آموخته میشود
تا حقیقت راز غیر حقیقت -
متمایز سازد . کناره گیری از غیر
حقیقت منجر به درک بهتر
مفهوم واقعی زنده گوست ، تا هر
چنانا یوگا فیلسوفیست که
آرزو دارد به ماورای رویت
برود .
را جا یوگا نشاندهند ، -
این امر است که چی گونه
قدرت تمرکز دماغی را میتوان -
کسب کرد . این بخش یوگا
هر چهار مرحله نهایی یوگا
که عبارتند از حسی حواس
(پراتها را) توجه ثابت -
(دارانا) تفکر (دیانا) و -



شهر آقا * شرکت کم ...
 * هما جان (پس من در -
 یافتم که جناب شما دو حرکتی
 برای کار دارید یکی به
 حساب ماموریت تان و دو -
 دیگر به حساب هنر تان .
 - پلی شما درست دریافتی
 اما اندکی دیر .
 * بهایم بر کارهای تان اندک
 درنگی کم .
 - من حاضرم .
 * ایما داوری مرا تایید میکند
 که در فلم (نقطه نرنگی) -
 خوبتر از همه نقشهای پیشین
 تان درخشیده اید ؟
 - بلی !
 * چرا ؟
 - به خاطر این که این -
 آخرین کارم بود من که در
 سال هشتم کارهای سینمایی -
 کام گزارده ام در هر نقشی
 از تجارب پیشین خوب استفاده

بقیه از صفحه (۴۱)

هما

نقطه نرنگی

بر کسی را برای شناختن هما
 ستیای هنرمند بودنش در سینما
 گفت و شنود افزون میکنم :
 * در زنده گیت هجی وقت
 احساس راحتی کرده ای ؟
 - همیشه راحت نبوده ام -
 همیشه به خاطر شهرتی که
 از دور طفلی تا حال دامنگیر
 من است عذاب کشیده ام و
 در این سالهای اخیر مغیلسی
 از جنگ میترسم .
 * شهرت شما بیشتر به خاطر
 هنر مند بودن تان است هما
 زبیا بودن و یا کدام میززه -
 دیگری ؟
 - کسی از آن هکسی از این هم
 هنرمند هستم و هم مقبول و -
 جوان .
 * تا حال از کدام نقشهای تان
 راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی
 آیند ه همچنان نقشی برای هم
 آرامش خاطر میبخشد که با آن
 بتوانم ببنده را برای مدتی از
 دوران نا آرام گتو نش بهرو ن
 بکشم ه البته نه به این معنا که
 از خود بیگانه گی را ترویج کنم
 * با نقشهای منفی چی سر -
 خوردی دا زید ؟
 - در فلم " سرانجام " که
 هنوز کارش به انجام نرسیده ه
 است ه نقشی منفی دارم .
 * آیا شما به مثابه یک هنر -
 مند ه این را تا به پید میکنید
 که جهان سینما مستلزم تهیهای
 گونه گونه ه هوروهو هوروهو
 است ه حتی گاهگاهی برای
 یک تمب منفی اخلاقی دختر
 مقبولی باید نقش بازی کند ؟
 - بلی ه این را تا به پید میکنم .
 * برای بازی در یک نقش
 تمه برهنه چی میندازید ؟
 - نه تنها این توان را ندارم
 بل ابداه نمیخواه هم چنومن
 نقشی را باز بکنم ه اگر بکا
 نبودن چنین اکثوری یک برنامه
 فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط
 کند اما من حاضر نیستم .
 * تا کتون از عذاب عشق هم
 بهره گرفته اید ؟
 - عشق به کسی مایه چیزی ؟
 * وقتی که میبینم شما دختر جوان

و به تحریر رسیده بی هستند باورم
 نمیشود که شما برای عشق چنین
 کتگوری ه ایضا مطرح کنید . و
 این که چنین پرسشی را مطرح
 میکنم دلش این است که حاله
 هنر همیشه بی که در موردش سرو
 صداهاست و خودش در نقش
 ها ه گاه عاشق در فلم (مسافر)
 و گاه قاتل عشق در فلم
 (وزمانی)
 هم در نقش معشوق ناخود آگاه
 در (نقطه نرنگی) رول -
 داشته ه سرانجام پندار ش
 چی میتواند باشد ؟
 - من تا حال با سلیقه عاشق
 شدن نسبت به مردی را نداشته
 یا واقعا مردی را که شایسته
 عشق من باشد نه یافته ام ه یا
 شاید هم کیاب باشد و اما -
 عاشق خود استم ه عاشق گل -
 سخ استم و عاشق شعرا استم
 * شاید جمله اول و آخر تان
 را تا به پید کنم که فرمودید سلیقه
 عاشق شدن را ندارید و مردی
 که توان عشق ورزیدن را -
 داشته باشد، نیز کیاب است
 و اما در بخش دیگر بیان تان من
 کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار
 عوض نموده ه قبول میکنم که
 شما خود را ه گل سخ را و
 شعرا را دوست میدارید . اما
 هر کدام این دوست داشتن
 ها منطق خود را شاید دارند

بقیه از صفحه (۶۵)

خوبی و بدی

و اصناف لشکر کم کسان شان از
 این گونه لوازم فرستاده بودند
 زوا آنان همه اسباب و تجمیل
 خود را در جنگ و فرار از دست
 داده و اینک سخت بینوا بودند .

 در جستجوی مبنای این سهولت
 لایم ، و در حقیقت در زمینه مبنای
 سهولت ها به طور کلی ، باید به
 نحوه زنده گی و خصوصیات محیط
 زیست انسان ها توجه کرد . در
 طبیعت هر چه که از دور به رنگ
 سیاه دیده میشود غالباً یا موجود
 زنده ای است و یا به نحوی حکایت
 از زنده گی میکند . همچنین -
 نوا و بالاحصی در سرزمین نهمه
 خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع
 از دور به رنگ سیاه دیده می
 شوند . انبوهی برگه و گیاه نیز

تولید نمی احساس سیاه
 می نماید و به همین جهت است که
 در زبان فارسی اوایل بهار را -
 ((سیاه بهار)) می نامند جنگل
 های نیز بنام ((جنگل سیاه)) -
 (جنوب آلمان) به احتمال قریب
 به یقین اساسی سواد کوه و قله داغ
 نیز رنگ کوه های آن ها هر چه
 باشد ، با جنگلی بودن آنان
 و انبوهی جنگل های منبوه تا
 زمان های خیلی نزد یک تاریخ
 مربوط است : ناحیه ((قریباغ))
 یا ((باغ سیاه)) قفقاز جنوبی نیز
 مسلماً تا یک زمان خیلی نزد یک
 یک منطقه جنگلی بوده و شاید
 حالا هم تا حدودی چنین باشد .
 در همین زمینه ، یعنی در زمینه
 ارتباط سیاهی با زنده گی و
 زنده گیان ، اصطلاح ((سواد

منزای داشته است . در ایمن
 زمینه در (آداب علیه)) میخوانیم
 ((ایالت و امارت فارس به او -
 پیداد ... و خلعت سیاه که در
 آن زمان بهترین الوان خلعت و در
 معتبر ترین بود در آن وقت))
 و تاریخ بهیمنی می نویسد :
 ((... چندی بعد وقتی که امیر
 (امیر سمود غزنوی) از داندانان
 از برابر سلجوقیان فرار کرده به
 غزنین می آمد پیشاپیش بیوستگا -
 نشن برای او چتر سیاه و علامت سیاه
 و دیگر چیزهای برای اولیا و حشم

و اگر دلچسپ باشد و نفسهر نکند .
 - شما مانند پولیس های جنایی باز پرس می کنید ؟
 * غیر مانند یک پرسنده -
 مانند یک دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرس جنایی هم قرار گرفته اید ؟
 - نه ... خدا از تحقیق دورم نگذارد .
 * پس پاسخ پرسش بهترم را چی میگوید ؟
 - خودم را به خاطر دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هماستندید هستم و گل سخن را به خاطر سخاوت رنگ و بو و غوغیت و -
 زیبایی میخورد هم و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابرو گونه اش را که الهام بخش طراوت و شگفتی است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نرفته ام .
 * خدا کند که منکر همه نرفته ها نباشید که خود یا فتن است گفته میتوانید تا حال چند -
 دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .
 - چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم و آیا میترسید کشف شود به بد ذوق شوند ؟
 * این شکسته نفسی شما صحت

اما با ذکر نامهایشان ماکاری ندارم .
 - مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با -
 نامه ها وارد عشق خود را -
 بیان کرده اند ...
 * شماره نامه هادین باره به چند میرسد ؟
 - دستهایش را بهت سانتی متر از هم فاصله داده میگوید :
 در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .
 مهر سم :
 * خوب دخترک عشق نشناخته !
 دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شو هر تو -
 باشد ؟ هدفم تا نوبت پری از باز تاب زندگی زناشوی هستی در رنگ پاسخ میگوید :
 - من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گذشتی را نمی بینم .
 * بزرگترین آرزویت چیست ؟
 - بزرگترین آرزویم بزرگترین دردم است : داشتن یک -
 دوست خوب که هیچوقت نداشته ام .
 * بیا بید یک مصروفیت ایجاد

کنم " مشت نمونه خروار " -
 مجموع هواید هشت ساله کارنلسی تا نرا جمع میکنم .
 میسندد و هر دو به شمار عواید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانسی معاش طی هشت سال کارهنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانسی حق الزحمه گرفته است .
 او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسش که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی -
 چی آرزویت بود ؟ پاسخ میگویم به اهمیت بحث بالا که تاگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم :
 او میگوید :
 - اگر من سنگ میبودم چه چیزی بهتر بود که از شمار همان -
 سنگهایی میبودم که نگینه های گورزند و بر تاجها فخر میفرودند .
 * پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟
 - پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم مصرفش کرده نمیتوانم . من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه (۲۱)
دهکده صالح ...

که شامل ۱۷ نفر است آماده حرکت میباشند . ولی نظریه تقاضای جانب افغانسی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .
 از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد بسا اعاده صحت و یک تعداد بسا حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .
 * افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده صالح به -
 کودکان افغانسی چی گفته است ؟
 - یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند . ما اطفال را کمک میکنیم بدون این که بسا دولت هایشان تماس داشته باشیم .
 در مجموع ذهنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند البته تا وقتی ما را کمک میکنند شغل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد از این لحاظ از حمایت آلمان برخوردار استم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملهوس و حیوانی در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تعداد نمودار تجدید حیات اخروی افراد هل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نسج میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات را در این مصرع از مولوی داریم که میگوید :
 ((... مردم از حیوانی و آدم شدم ...))
 در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و رفور نعمت میباشد در فولکلور ادبها -
 پچان ((قره جوخا)) که به معنی ((سیاه قبا)) یا ((سیاه پوش)) است کسی است که به هر که توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد - عقیده ای که با معتقدات

در باره خضر شهابت کامل دارد .
 در اساطیر زردشتی ((اسپ سیاه)) شاه و شتاب سببول کشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سببولینم از طرفی به مناسبت اهمیت اسپ از نظر نظامی و اقتصادی درازنمه مربوطه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با نور نعمت (و جمعیت) میباشد .
 بر طبق سببولینم ((اسپ سیاه)) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسپ زمین و یاد ر -
 حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم چنین است در مورد رنگ اسپ که به احتمال قریب به یقین نمودار جنگل ها و مزارع و مراتعی است

که بی اب مانده است . علی الا -
 صول مو سببول آب است ، لذا در اسطوره مورد بحث نیامه ن باران بر حسب بی مال بودن و دم کل بودن اسپ نمایانده شده است .

 در زمینه ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کاهنیت به خاطر بهار ورم که خدادار قرآن در چندین جا به ((لیل)) قسم خورده و -
 ((لیل)) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیده معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .
 شب قدر که ما امروز گرامسی میداریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده یعنی شبی است که آبتن زنده گی بوده -
 است و به این طریق میتوان به

عک حرمت تاریکی در قرآن تا حد و دی بی برد .
 صورت دیگری از قضا را در معنی شب پیدا داریم . پیدا پاکلمه بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن روزها به تدریج بلندتر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور ((تولد)) مجده آفتاب است .
 فردی به معنی نیست که معتقدات بالابینی تکوین هستی در تاریکی و وجود ((آب حیات)) در ظلمات مبتنی بر واقعیهایی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ پدیده ای محتمل تر از واقع -
 جوی جهان در دوران های پخند ان نیست .

هنرمندان رانداخته و بازیافته اند

وقتی در مورد باشریف جان همسخن شدیم، او اینگونه سخن داشت:

(به صراحت باید بگویم که راه یافتن به راد پوزیتویون بیشتر به شناخت های شخصی ارتباط میگیرد. به نظر من باید صاحب نظرانی در این مورد باشند که بدون در نظر داشت شناخت ها و روابط شخصی استعداد ها را تعیین و تثبیت نمایند و بعد از اخذ امتحان انهایی را که به واتصیت لیاقت و اهلیت هنر مند شدن را دارند به راد پوزیتویون راه بدهند. در ضمن، اجازة زاده شدن اشخاص بی استعداد - ضربه ایست به موسیقی و هنر...)

شرف نفل با اجرای آهنگها - (ای مایه سابقا مستانه رو، بسی همه گان به سرشود، میخانه سه ها ۱۰۰۰) درین اواخر علاقه مندان و دوستداران بی شماری یافته است. این آهنگها از کیفیت خوب هنری، پرورش یافته و که طرز جالب آهنگها، موسیقی خوب و ادای هنرمندانه، اشعار پارچه ها، به هم آید این خوب - یافته و این خودش را سبب گردیده است.

خواستم از خود شرد در مورد بدنامی که این پارچه ها تا چه حد مورد پذیرش بوده است. او در مورد اینگونه اجرا نظر دارد: «درین پارچه ها از شیوه کلاسیک به رنگ تازه استفاده شده است. همچنان من تمام اصول موسیقی را درین پارچه ها در نظر داشته ام و نیز اینکه، پیچیدگی که آنرا نباید نادیده گرفت. نقش نوازنده ها است. ستار نوازان خوب کشور مجید سیند و احسان، طبله نواز خوب طارق فنزوی، فرید رسنگار که مینواز، نجیب رسنگار در فلوت و مرید در کلارنت، آهنگها هم را رونق بخشیده اند و چون فضای هنرهای سازش کامل میان من و نوازنده گان برقرار بوده است، توانسته ام چیزی بر سر آید شنونده های آواز هم عرضه نمایم زیرا به گفته نامی:

حسن عشق آینه شعلت گرفت از اتفاق تابناک شد هر دو سر محکم صد از رتار نیست

اگر بهرامون ترکیب را گه های (میخانه ها) اندکی تفصیل آرایه بدو است: - (میخانه ها) ترکیبی از رنگ های بهرمانی، هنس و ولویو شکره می باشد که در رقص آواز ترکیبی از سرگم و خیال را گه شکره نیز آمده است. به نظر من هنر آوازخوان درین

است که آفریده اش به ساده گسی قابل بازیخوانی و گاهی نیاند که این خود میان هنرمند و آوازخوان (۱) خط می کشد.

انکشاف تخنیک، همانگونه که در سابق زمینه های اجتماعی دگرگونی های راسب میگرد. در مورد موسیقی نیز تا تیرانی راه جامه گذارد، به گونه مثال اگر کیفیت ثبت پارچه های سالها در دوراکه وسایل نه چندان مجهز ثبت وجود داشت پارچه های امروزی در برابر هم قرار دهند، به ساده گی درسی باهم که تفاوت چند چند است. همین امروزیتر پارچه های ثبت شده، راد پیرو تلویزیون همه از کیفیت همگون ثبت برخوردار نیستند. شرف نفل نیز نظری همینگونه دارد: - (با انگیزه های شخصی بعضی مسوولین و متصدان در راد پوزیتویون وجود دارد که پلکان آوازخوان همه وسایل و امکانات میسر میگرد. در حالیکه برای دگرگونی فقط سه پوچند آله ساز ناماز، شاخودتان میتوانی در پارچه از دهنر مند را که درین دموقف قرار دارند انتخاب نموده بشنوی. آنوقت میدانید که چه تفاوت هایی از نگاه ثبت موجود است.

شرف نفل در مورد وضعیت نوازنده گان نیز سخنهایی دارد که با هم می خوانیم:

(این نوازنده گان هیچجایزه هیچگونه پاریسی به عمل نمی آید. هیچگونه برنامه تمرین برای آنها آماده نمی گرد و جای تمرین - نه برایشان موجود نیست. باید گفت که نوازنده و آوازخوان به کمک همدگر در آرزوی یک پارچه آهنگ دخیل اند و باید حیسن معرخی یک پارچه آهنگ در هر لری نام آهنگ ساز، شاعر و آوازخوان نامی از نوازنده گان نیز برده شود که این کار یک وسیله تشویق برای نوازنده گان گردیده و از طرفی هم آنها را به مسوولیت شان بیشتر متوجه میسازد، که متاسفانه در وجود ندارد. و باید مسوولین متوجه این سخن گردند.)

هنر و هنرمند در خدمت مردم این سخن راهه گاهگاه شنیده ام. اما اینکه آیا هنرمند در خدمت هنر خود نیز باید است باشد یا نه؟ وقتی وقت هنر شریک رخصت مردم قرار دهد، کسوف نفل می گوید: «هنرمند، نخست باید خود را در خدمت هنر قرار دهد، - یعنی اینکه معری را باید در راه فراگیری هنر شریک سر گذارد. - تلاش روزنه، چند کده و بیاسوز د ووشی که اندوخته می به کف آورد. آنوقت هنر شریک را خودش را در خدمت مردم قرار دهد. در قفسر

آن اگر آوازخوانی که خود از اساتات هنر شریک آگاهی نداشته باشد نخواهد به دگرگان چیزی عرضه کند و به اصطلاح بگوید: «هنر به خاطر مردم است.» نماند کدام هنر منظر ری خواهد بود (۲)

فرهاد در آوازخوان جوان و با استعداد کشور ضمن صحبتی که با جمله سیارون داشت، بر آرا نظریاتی نیز برآورد. موسیقی در مندان کشور، در اینجا جایزه آنرا نداریم که آن صحبت را به حق میسوزانیم. فقط آنچه است که در این هنر منظر دیده میسوزانیم. در این هنر منظر، شرف نفل در نظرهای اشرف میسوزانید. نباید نادیده گرفت که در این هنر منظر، شرف نفل در نظرهای اشرف میسوزانید. نباید نادیده گرفت که در این هنر منظر، شرف نفل در نظرهای اشرف میسوزانید.

شرف نفل در نظرهای اشرف میسوزانید. نباید نادیده گرفت که در این هنر منظر، شرف نفل در نظرهای اشرف میسوزانید.

فرهاد در نظرهای اشرف میسوزانید. نباید نادیده گرفت که در این هنر منظر، شرف نفل در نظرهای اشرف میسوزانید. نباید نادیده گرفت که در این هنر منظر، شرف نفل در نظرهای اشرف میسوزانید. نباید نادیده گرفت که در این هنر منظر، شرف نفل در نظرهای اشرف میسوزانید.

فرهاد در نظرهای اشرف میسوزانید. نباید نادیده گرفت که در این هنر منظر، شرف نفل در نظرهای اشرف میسوزانید. نباید نادیده گرفت که در این هنر منظر، شرف نفل در نظرهای اشرف میسوزانید.

ساخته است. این پیشرفت مثبت را در ثبت به هیچ نمی گویم بل فقط روی اثرات منفی آن انگشت گذاشته ام که امیدوارم سوختا - همی درین رابطه به یاد آرند. زیرا محترم (نجوا) که دستاورد های چشمگیری درین رابطه دارند، تا هنری به گونه شایسته از جانب هیچکس معرخی نشده اند باید بگویم که این گفت و گوها در روی کاغذ به جای نمرسد، بلکه باید در حضور صاحب نظرانی به آرنی با آن برداریم. من هنوز حنجره فرهاد در باره کلاسیک خوانی و نظر خوانی انظوری است. اساتات موسیقی حکم میکند، موافق نیافته ام و نیز اساتاد مشخص فرهاد در باره نظریه خود شرم ذکر می آرن به عمل نمی آرد. نشناخته ام. و در اینصورت باید گفت کسدر موسیقی کلاسیک و نقل نمی شود بدون رهنمایی های اساتاد به جای رسیدن کسدر که فرهاد در باره نظرهای اشرف میسوزانید. نباید نادیده گرفت که در این هنر منظر، شرف نفل در نظرهای اشرف میسوزانید.

فرهاد در نظرهای اشرف میسوزانید. نباید نادیده گرفت که در این هنر منظر، شرف نفل در نظرهای اشرف میسوزانید.

فرهاد در نظرهای اشرف میسوزانید. نباید نادیده گرفت که در این هنر منظر، شرف نفل در نظرهای اشرف میسوزانید.

فرهاد در نظرهای اشرف میسوزانید. نباید نادیده گرفت که در این هنر منظر، شرف نفل در نظرهای اشرف میسوزانید.

پایان شده است (در سه ای برادری استاد سرآهنگ...)

پایان شده است (در سه ای برادری استاد سرآهنگ...)

پایان شده است (در سه ای برادری استاد سرآهنگ...)

پایان شده است (در سه ای برادری استاد سرآهنگ...)

بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر
پنجهن زخم های خونین ما -
لحه ملی اعلان شده است و
موساید رسن آن را پیش از دیگران
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت
ها و احساسات را یک طر ف
گذاشته و به خاطر نجات وطن
و عنعنه روشنفکران جلف را در
و عنعنه ستی زنده نگاهداشت
من نمیخواهم به نصیحت ها
و توصیه های فضیل فرو شانه -
بهر دانه ولی اکثر روشنفکران
امروزی ما از همینیت های جاری
جامعه خود غفرو رونده -
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا -
ی کشور و جامعه را سنگین تر
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر
اندک رنج باشند که بی مهوری
ها را چنان جدی به حساب
بگیرند که در صحنه انتقامجوی
مصالح عظیم کشور و جامعه را
نا شبانه زیر پا نهوده و تیشه
را بر ریشه خود بزنند . باید -
دانشندان اندیشیده عمل
آن ها به نفع عقب گرایان تمام
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی
رحم است و قضاوت آینده گان
به نفع آنها نیست نخواهند بود که
دانسته یا نادانسته به معابیل
روشنگری واقعی قد علم کند .
از دلسردی های روشنفکرانیکه
مهاجرت نکرده است
هر حیده آید : باید گفت که
مشکلات کم نیست . با روشنفکران
باید پیوست صحبت کرد . تا -
جایی که من از وضع درین زمینه
مطالعه دارم و بین آن ها نسا

روشنفکر افغانی . . .

راصیان نیز کم نیست و من بنا بر
احساس مبرهوتی موعوع از چندی
به این سو طی معالات متعدد -
ی که در روز نامه هیواد به نشر
میرسد یا روشنفکران ماصحبت
های داشتیم . درین مقالات
هم نظر خود و هم نظریات آن
ها را انعکاس داده ام .
مسئولان . کار ما باز هم با
روشنفکران ناز بعضی مواردی
اعتنا میشوند در برخورد ها -
غالباً مسئولان کار متوجه -
نیوده و مسایلیکه به نشر شان
خورد و کوپک می آید و عوری
پیش آمد میکند که بر ناراضی
آن ها می افزاید . یک مثال -
کوبک می آید : اکادمی علوم
که یک کانون علمی بوده همانند
دیگر موسسات برای دانشندان
ن و محققانیکه زحمت کشیده
پیشنهاد کرد که به عده بسی
نشان خدمت و مدال و یا -
تقدیر نامه منظور شود . در
جریان هفت هشت ماه مسلسل
فورمه های گو ناگین فر ستاده
میشد که محقق آثار خود را -
معرفی کند . میعاد خدمت -
خود را بنویسد . شایسته گسی
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت
برساند و نزدیک است فورمه
نیز فر ستاده شود که در آن
از قد و رنگ و گروه خون خود
نیز معلومات آرایه کند . من
فکر میکنم که چنین ضرور است
خانه پری این قدر فور مه هسا

اگر مقامات لازم نمیدانستند
که به این قشر چنین افتخار
منصور فر مایند . بهتر بسود
در زمینه خاموشی اختیار میکرد .
ولی این گونه برخورد در ذهن
دانشندان و سولات ایجا د
کرده است که بعضاً این گونه
برخورد را به خود اهانست
دانستند .
آنان بین خود صحبت های
دارند که مقامات بلند پایه حتی
به افعال کودکانها نیز ارزش
قایل است و زمینه ملاقات به
آنها فراهم ساخته است و ولی
نشده که یک روز دانشندان -
اکادمی علوم با رهبران جامعه
خود که چهره های آنها را صرف
روی پرده تلویزیون دیده -
رو یا روی ملاقات کند .
خوب [از یک موضوع دیگر
خیلی جدی پرسیده آید :
که آیا مادر زمینه شناخت
دقیق و همه جانبه از فرهنگ
و تاریخ خویش دچار کمبود های
اساسی نمیباشیم ؟
با تأسف باید گفت :
بلی [این کمبود و نقیصه ابعاد
وسیع دارد که نمی فهمم درین
چند سطر کوتاه چی گونه به
توضیح و تحلیل آن پرداخت
مادر جریان ده سال گذشته
به افراط آفتاب شده . به
این معنا که توازن بین آفاقیت
و انفسیت را از دست دادیم .
رشته های مختلف علوم

بشری قالب های عاریه گونه
را انتخاب کردیم . چون -
چاشمه عاریه به قدر است نسی
آید و لذا در تحقیقات خود یا
دشواری های فراوان سردچار
شدیم . درین جریان بسه
خطرناک ترین لعنه وقتی -
متوجه شدیم که و و حبه بیگانه
گی کلتوری از گریبان فرهنگ
ما سر کشید . مادر ذهن خود
فرهنگ خود را عقب مانده و
حوادث تاریخی خود را بسی
ارزش تلقی کردیم . لذا تر -
جیح دادیم که مطالعات خود
را در فرهنگ مترقی جهان
وسعت بخشیم و فهم خود را -
در تاریخ انانی مصرف ساختیم
که در دیگر کونی های انقلابی
جهان تاه شیر داشته است
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ
خود تا اندازه ی بیگانهما -
ندیم . خوب است که امروز
متوجه این نقیصه شده و -
دست به کار خواهیم شد .
ولی همزمان با دیگر خطرات
فرهنگی خطر هولناکی دیگر
امروز در کمن ماقرار گرفته
است که برای جلوگیری آن باید
اندیشید . عده ی از محققین
ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی
شان شوهه التقاطی و الگو
سازی غالی را بنکار میورد که
از ابر سیو نالیزم دوگاتیسک
سر چشمه دارد . این جا ست
که مانه تنها تاریخ خود را کم
من کنیم بل از آینده گان خود
نیز راه کم کرده و سرکچی
خواهیم ساخت . این حیثیت
که مقاهله جداگانه ایجا ب
میکند .

شما از روال امروزین اکادمی
علوم پرسیده آید . با یک سخن
کوتاه باید گفت که بین و سایل
کار و اهداف فاصله های موجود
است که در رکود و پسماندی
تفاوت ها تاه شور بمزایسی
دارد .
من با حفظ احترام لازم میکنم
که به سخن اکادمی علوم چندان
گوش گرفته نمی شود . شما خود
قضاوت بفرمایید که در یک اتساق
محدود هفت هشت نفر دانشمند
میشینند که فقط سه میز و چوکی
در آن اتاق جای میشود از کار
علمی شان چی انتظار باید -
داشته باشید ؟
جای شکایت نیست ولی با آن
هم دانشندان اکادمی علوم
ر میکنند به صدها عنوان کتب
چاپ کرده و به ده ها عنوان
در منبیه انتظار طبع دارد .
به ده ها تسمیناره کنفرانس و
سمپوزیم دایر کرده و با اکا -
دمی های علوم جهان روابط
علمی قائم کرده است و ایمن
حقیقت است که حیثیت اکادمی
علوم مادر خارج استقبال شایان
دارد نسبت به داخل که از
دست همکاری محروم است .
از مؤثریت کار در اکادمی
علوم و سایر مؤسسات فرهنگی
باید گفت که با فقدان و سایل
و شرایط کار باز هم من بد بین
نستم و خصوصاً در آغوش
مخالجه ملی توجه دولت بسه
این مؤسسات علوم و فرهنگ
جای زیاد خواهد داشت .

آفرینش های . . .

بقیه از صفحه (۸)

زمان در نیروه کاران ناراضی
ها نیز دیده میشود . از جمله
این ناراضی ها یکی هم
انحصار گراییست و این امر
موجب گردیده که بعضی از
اعضای انجمن احساس منسوب
بودن و هیبتگی خود را با
انجمن نویسنده گان از دست
دهد .
مسأله دیگری که اسباب
شکر رنجی را فراهم آورده -
بر خورد بعضی اشخاص در
مقابل اعضای آزاد اندیش و
غیر وابسته است . این اشخاص
س بی آن که همین زمان را
بشناهند و از فرو بخشند

های جدایی و درس باموزنده
تلاش دارند بین وابسته و غیر
وابسته و خط بکشند .
یک پرسش عمده که در ذهن
بسیاری از همپسندگان و شاک
عمران خعور میکند . این است
که شورای مرکزی انجمن در -
شرایط دیگری به وجود
آمده و شماری از شعرا و نویسندگان
بر جسته کشور
در ترکیب آن شامل نمیباشند
پس انتخابیاتی که عنقریب
سورت میگردد با او ضاع و -
احوال کتونی و نورمهای دموی
کراسی مرتفع نمیباشد .
انجمن نویسنده گان نسا
مند باز سازست .

یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) اکثر کردن نفس
 - ۵) نراحت
 - ۶) تمرکز
 - ۷) تفکر
 - ۸) حالت ما مور شعور
- هر کدام از این مراحل بسه
پله ی از نرد بان نراز رنج که
منبیره تا یونیا میگردد متعلی
دارد .
(۱) خود داری
این مرحله یا (ما یا) اکثر کردن

در نیست . در مرحله مایا
دسترس به هدف تنها وقتی
امکان پذیر است که حورث تابی
به سوی آن هدف وجود داشته
باشد همه عبارت دیگره شاک اگر
میخواهید سر نوشت تا نرا تحت
شعور در آورده با بست
دولیس را بر بدن و تساع
کسب نمایند . خود نازر جسمی
و نامعی را با تعویبیت تعداد
راههای بسیار اساسی رو بر
اخلاقی شدن میوان سب
نزد . مهمترین این رخصای ما
در کورین عدم تخصصی راهیست
جده که مستزم احترام به سجا
ری از اسان شواشی رزی ریس
بقیه از صفحه (۳۱)

تجاربیکه پیرایه کارها در صنایع شیمیایی

ترجمه ع. فرهود

ترجمه از مجله «سوتنیک» شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹



ذخیره گاههای سلاح
شیمیایی باید
مهرش شوند
و مفتشین
باید آن را
کنترل کنند

در گذشته همایی باربر، اعلام کردید تا تمام شرکت های تولیدات شیمیایی دولتی و خصوصی هم چنان تمام شرکت ها فراملیتی و تعویل کننده گان آن ها که در کشورهای بسیار فعالیت دارند و از آن جمله آن های که امضا کننده گان کنوانسیون آینده - نخواهند بود، باید تحت کنترل بین المللی و از جمله تفتیش محل در آورده شوند.

آپا شرکت های خصوصی میتوانند از چنین تفتیش نظارت، امتناع ورزند. به صورت عمیق، همه کشورها مقید به حقوق و مقرراتی هستند. برخی از کشورها شاید مجبور باشند تا دیگر گونیهایی در احکام قانونی و حقوقی خویش وارد سازند پیشبینی های لازم بر کنوانسیون نیز درج خواهد شد.

تاکنون همه پرابلم ها، حل نگردیده اند، اما کنفرانس باربر این نکته را روشن ساخت که سلاحه موجود شیمیایی تحت تحریم نهایی قرار خواهد گرفت. من معتقدم که نسل کنونی شاگردان مرحله ابتدایی مکاتب چیزی در مورد «فوس جن» - «گاز خردل» و «گاز امصاب» نخواهند آموخت. زیرا تمام اشتراک کننده گان کنفرانس، در پای اعلامیه باربر، امضا کرده اند.



ضمناً اتحاد شوروی میگانه طرف مذاکرات که میخواهد اعلامیه رسمی را درباره ذخایر سلاحه شیمیایی خوشبختانه هزارتن) صادر نماید خواستار آن است تا این مرحله در امر احای سلاحه شیمیایی - قبل از امضای کنوانسیون، عملی گردد.

یکی از کارخانه های که در جپا یونسک (در ساحه ولگا) واقع گردیده، وقصه احصای معلمات شیمیایی خود را دارد. اکنون آماده اجرای این تصمیم است.

دوم، باید در مورد چی گونه گنجی جلوگیری از تولید سلاحه شیمیایی در کارخانه های خصوصی که فعالیت های مجاز را پیش میرزند تصمم گرفته شود.

سوم، طوری که قبلا گفته شد، پرابلم نظارت و کنترل باید رفع گردد.

عده ترین دشواری، آن است که نظارت و متحدید فعالیت های مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی، صدمه خواهد زد و واکنش منفی را ایجاد خواهد کرد.

اتحاد شوروی برای خود شکر که فاقد کینی های خصوصی شیمیایی است تا تمام مرصه های نظارت می - شیمیایی را برای نظارت باز گذارد. پیشنهاد اتحاد شوروی حاوی این پیشبینی نیز است که هزینه های تقاضا برای بررسی و تفتیش صورت گیرد، باید در کوتا - هترین وقت ممکن و به ون حقی معانت، عملی گردد.

تا جاییکه مربوط به کینی های خصوصی میشود، جوانب مذاکره کننده، ژنیو و متششین خصوصی از دو سال به این سو، کنفرانس های را برگزار کرده اند تا این معضله را حل نمایند.

از همین جاست که دشواری کار آغاز میگردد. سلاحه شیمیایی از همان مواد ابتدایی ساده و بی ضرر بودر کالاشیوی واد و به پیسه دست می آید. جهان کامپین خشم آلودی را که در چندین کشور غریبی، علیه لیبیایه بهانه این که لیبیا صنایع تولید سلاحه شیمیایی، نه صنایع دارویی را اعمار کرده، به راه افتاد، فراموش نکرده است.

حتی پیشنهاد حکومت لیبیا در زمینه اعزام کمیسیون تفتیش به منظور بررسی پروژه و تشخیصی جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه نیز نتوانست حدت موقعیت و شرایط پیش آمده را کاهش دهد. بدون شک واکنش کشورهای غریبی خصومت عمومی آن ها را با لیبیا بازتاب میدهد. بررسی و تفتیش محل، یگانه وسیله مطمئن کنترل از تولید نکردن سلاحه شیمیایی است.

پرابلم نظارت و کنترل، یکی از سه پرسش است که توسط هیئت های که کنوانسیون ژنیو را آماده میسازند، مورد مطالعه قرار گرفته است.

اول، سوال حفظ امنیت در زمان به اصطلاح «مرحله» عبوری» (منظور دوره سالیت که از زمان امضای کنوانسیون تا احصای تمام ذخایر سلاحه شیمیایی را در بر میگیرد).

طرز العمل احصا باید انکشاف داده شود. به نظر اتحاد شوروی باید تمام ذخایر سلاحه شیمیایی در لحظه کونی تحت نظارت و کنترل بین المللی در آورده شود. ذخیره گاه، باید مهرشوند و مفتشین باید مشاهده و ملاحظه نمایند که معلمات این ذخایر از نیروی استثنایی تخریبی شان عاری شده اند.

تولید، تذخیر و استعمال، سه شیمیایی تمهید نمایند. البته لازمیت تا هنگام انعقاد کنوا - نسون جدید، شیوه های بسیار سختگیرانه، رعایت مفاد آن تا - مین گردد و در وقت پروتوکول ۱۹۲۵ ژنیو که استفاده نظامی از گازهای خفه کننده، زهری و امثال آن را با مواد باکتریالونیک برای ۶۰ سال معانت کرده است، تقویت - شود. ضمناً در جریان کنفرانس بهشازده کشور با این پروتوکول (۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند.

به عبارته دیگر: بشریت، سلاحه شیمیایی را محکوم به مرگ ساخت. آن چه باقی مانده، این است که این حکم چی گونه باید اجرا شود.

با وجود این که مفکره ها و وظایف عام گرد همایی باربر - باعث بروز هیچگونه مخالفت نگردید، با آن هم غیر اخلاقی بودن سلاحه شیمیایی به حد کافی، روشن است. اما شمار ای از پرسشها باعث برانگیختن بحث های زنده و حاد گردید.

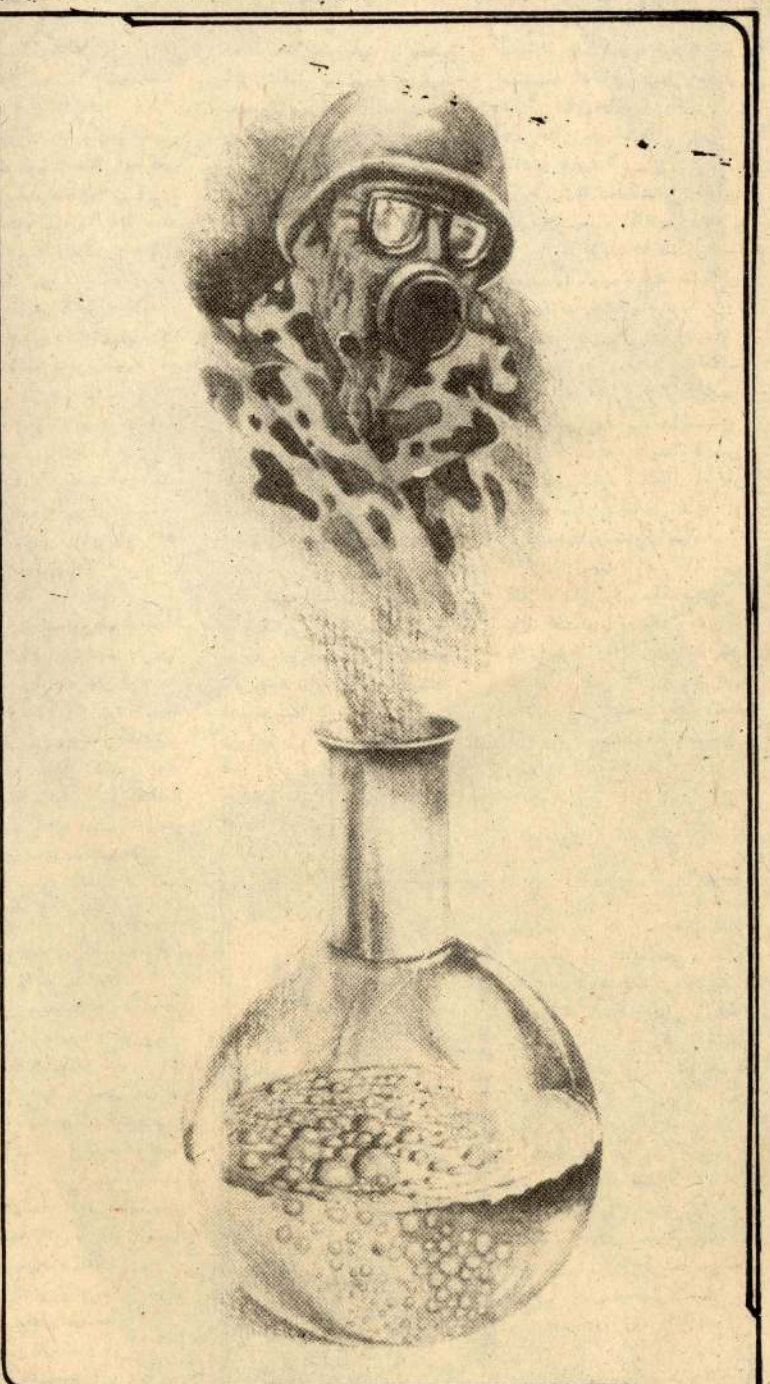
سلاحه شیمیایی معمولاً (سلاحه نادارها) یاد میگردد. این عبارت در کنفرانس باربر، نیز استعمال گردید. برخی از کشور های رویه انکشاف که از نیروی و داشتن سلاحه هسته ای کشور های دیگر نگرانند، به سلاحه شیمیایی به مثابه وسیله دفاع خودی تکیه میکنند. در واقع، تولید سلاحه شیمیایی نسبت به تولید سلاحه ذره ای، ارزانه تر و از نگاه تکنالوژی، ساده تر است. اما بازم، کشوری که فاقد صنایع انکشاف یافته شیمیایی باشد، نمیتواند سلاحه شیمیایی را تولید کند. تولید این نوع سلاحه، نیازمند موجودیت اما - سات معین علمی میباشد.

غیر انحصاری بودن اسلحه شیمیایی که بسیاری از کشورهای توسعه یافته در حال حاضر در اختیار دارند

بر انجام در نخستین روزهای سال ۱۹۸۹، بشریت تصمم کرد. فت تا کشورهای جهان نه تنها بکه پیرا با گازها سم ننگند، بل از نگهداری این گازها نیز خود داری کنند.

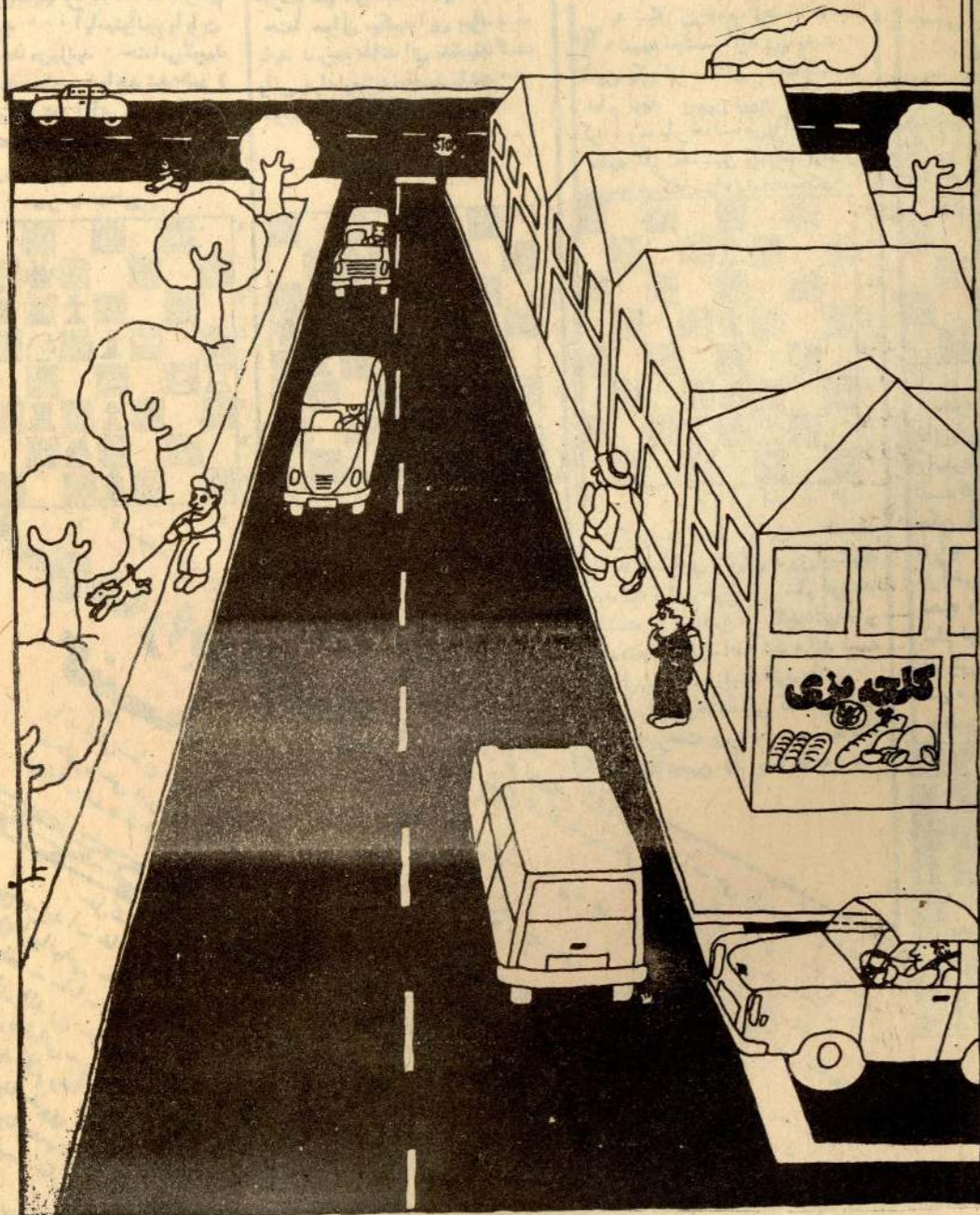
کنفرانس باربر درباره سلاحه شیمیایی که در آن یکصد و چهل و شش کشور جهان (هفتاد کشور توسط وزیرای خارجه نمایندگی میسندند) اشتراک داشتند، به اتفاق آرا، موافقت کرد که مواد سمی، سلاحه و حشیانه، کشتار جمعیت که نه تنها، تهدید را متوجه مردم کرده، بل تمام محیط زیست بشری را با خطرهای زیادی رویه رو ساخته است.

تصمم دیگری که درین کنفرانس گرفته شد، عبارت بود از همکاری در تشدید سامی اشترک کننده های کنفرانس صلح سلاح ژنیو تا کنوانسیون را در باره، تحریم کامل و موثر انکشاف



نویسنده‌گان

کنید و دربارۀ این تصویریکی قصه بنویسید



را همین اکنون به نام **رهنگ** (خونخوار) و **هفت** از دست رفته (آماده و تکمیل کرد نام آنها تاکنون نوشته‌هایشان اقبال چا پ را یافته اند؟

- پلی من با مجله جوانان
- امروز هانس و با مجله پشاه
- هنگام همکاری قلمی دارم
- پیشنهاد های مشخصه

برای مراجع مشخص چیست؟

- کاخ پشاهانگان باید کورس لسان داشته باشد
- زمستانی کنگد شت شاکر دان بدون کتاب مانند زیرا وزارت تعلم و تهیه کتاب توزیع نکرد تا شاکر دان در رخصتی های زمستانی برای صنف جدید آماده کی میگردند
- نمیدانم چی دلیل داشتند زیرا کتاب را از بندر حرستان نس آوردند
- از پاسخ ها و نوشته هایتان بروس آید که همسک با استعدادی دی استید
- با همکاری و علاقه مندی که دارید اگر یک روز نو بسندید بزرگ شدید همغزور نخواهید شد؟
- شاید تانم نویسنده شوم کسان دیگری بیشتر از من عرض وجود کنند و بر سکوی شهرت تکیه بزنند و از جانی هم باید بگویم که نویسنده کی انسان را مغزور نمسازد و بل به انسان وسعت نظر و اندیشه میبخشد که امیدوارم یک روز این راه را تا پایان بهمام
- و من هم دعا میکنم که یک روز نو بسندید بزرگ کشور شوید
- نویسنده بزرگ و داکتر خوبه زیرا من میخواهم در آینده پوهنگی طلب را بخوانم

کامله حبیب



مغزور نخواهم شد

نوشته های شما با آن که تاکنون پخته کی لازم راندارند اما رنگ های از استعداد در آن ها دیده میشود تاکنون چندین داستان را به رشته تحریر در آورده است نامش (ولید) است - طرف "تخلص میکنسد و در صنف ۱ مکتب دوستی درس میخواند

ولید "طرف" رو به رویم نشسته است تا گفت و شنودی مصاحبه گونه برای چاپون تهیه نمایم

- خوب ولید جان همس طورو چی گونه به نوشتن علاقه مند گردیدید؟
- من همیشه نوشته های دیگران را مطالعه میکردم مطالعه آثار دیگران را مطالعه علاقه مند به نوشتن ساخت
- تا اکنون چند داستان نوشته اید؟
- تعداد آن ها را دقیق به خاطر ندارم ولی دوداستان



نمک بالاتر از طلا

دادم ۱۰۰ دین هنگام خواهر کلان بالای او قهر شد و لسی مرد شکه چیزی نگفت صرف بانگش های دوست داشتن پدر را نظاره کرد پدر نیز بالای مروشکه قهر شد وگفت (تو برابره چیزی مرادوست داری که آنرا همه کس دارد، برو از نزد من دور شو، تو را هم وزن نمک ساختی زود از پیش چشمانم دور شو و قفسی تو جانشین من خواهی شد که نمک بالاتر از طلا و الماس گردد در حالیکه این چنین هرگز نخواهد شد

دخترک از خانه برآمد در راه میگفت و بیرون در حالیکه بدو نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر دوست داشته او خود را بدست سرنوشت سپرد رفت، رفت تا به یک جنگل رسید دین وقت یک زن بیو مقابلش پیدا شد مروشکه او را با صمیمیت سلام گفت: زن بیو پرسید: چرا گریه میکنی؟ مروشکه گفت: تو که مرا کمک کرده نمیتوانی اگر برایت بگویم چی فایده دارد زن بیو گفت شاید کمک کرده بتوانم مروشکه گفت: من نمیخواهم بلکه باشم ولی میخواهم پدرم بداند که من او را زیاد دوست دارم بعد همه آنچه

بود نبود یک پادشاه بود که سه دختر داشت هر سه آنرا مانند مردمک چشمانش دوست میداشت گاهی پادشاه به این فکر می افتید که کدام یک از آنها خواهد توانست بعد از مرگ پدر مملکت را اداره کند زیرا پادشاه پسر نداشت و این برایش یک برابرم عمده بود

یکروز پادشاه با خودش نهمه کرده در دختر که مرا بیشتر دوست داشت باید بعد از من پادشاه این مملکت باشد بعد هر سه دختر را خواست و برایشان گفت: (من میخواهم که من پسر شده ام باید یکی از شما جانشین من شوید ولی من باید بدانم که کدام یک از شما مرا بیشتر دوست دارید؟)

دختر کلان در حالیکه دستهای پدر را می بوسید گفت: (شما برای من بالاتر از طلا ارزش دارید)

دختر دومی گفت: (پدر عزیزم ارزش شما برای من بالاتر از الماس است)

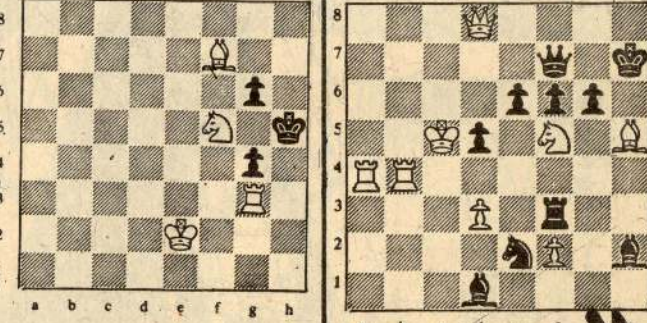
بعد پادشاه از دختر کوچکتر (مروشکه) پرسید: (تو را چقدر دوست داری؟)

مروشکه در حالیکه بانگهای مشتاق پدر را میگریست گفت: (من شمارا به اندازه نمک دوست

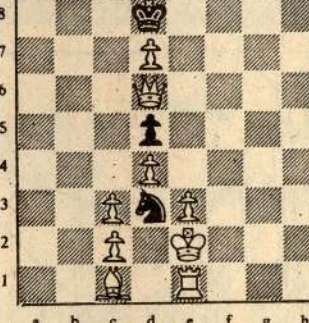


تقنی و دانستی های دنیای شطرنج

در این نمونه کلاسیک که مربوط به عهد ویمپت و یک سال پیش است. یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش. سفید که آقا کی - Boy or King باشد تمام مهره های برجای مانده اش را به جز یک پیاده به دست درخیم میسازد. ۱۰۰۰ آبیستونید پایان کار را حد می بینید. حتماً می گوید که سفید مغلوب خواهد شد. مهره ایطور نیست. آقا کی مهر شاهد موفقیت را در آغوش می کشد و رقیبش را برای همیشه خاموش میکند. مهر سپید چطور:

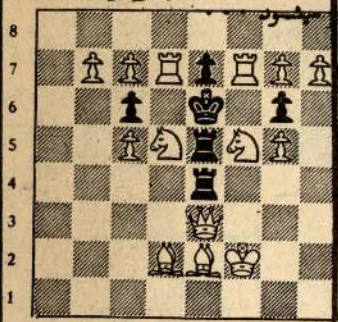


به شکل زیر خوب توجه کنید. شبیه مجسمه آزادی نیست. این یکی از مسائل است که سام لوید Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیباست. سفید گام نخستین را بر می دارد و در سه حرکت سیاه امانت میکند.

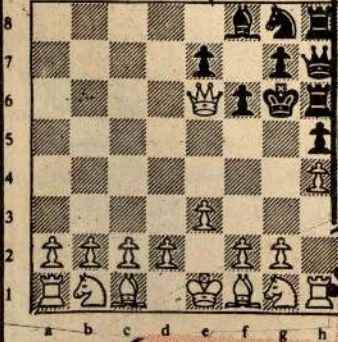


مهره ها را به گونه متداول در آغاز بازی روی صفحه شطرنج آرایش دهید. مسئله این است که در کوتاه ترین حرکات ممکن بازی باید به صورت مات در آید. یعنی سیاه نتواند پس از آخرین حرکت سفید هیچ یک از مهره هایش را تکان دهد. ۱۰۰۰ سام لوید پس از انجام ده حرکت قانونی به این نتیجه رسیده و - سیاه را مات کرده. می پرسید: چطور.

جمعاً اهدا میگردد ۱۰۰۰ این مسئله زیبا نیز در حرکت مات



مهره ها را به گونه متداول در آغاز بازی روی صفحه شطرنج آرایش دهید. مسئله این است که در کوتاه ترین حرکات ممکن بازی باید به صورت مات در آید. یعنی سیاه نتواند پس از آخرین حرکت سفید هیچ یک از مهره هایش را تکان دهد. ۱۰۰۰ سام لوید پس از انجام ده حرکت قانونی به این نتیجه رسیده و - سیاه را مات کرده. می پرسید: چطور.



شطرنج

طرح جدول از سید جهانگیر حسینی

افسی:

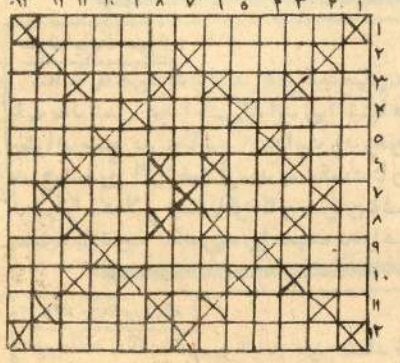
- ۱- نویسنده فرانسوی کتاب های سفر به ماه سفر به دوزخین از وی است.
- ۲- روز هم ماه محرم.
- ۳- فاتح پاکبند جهان.
- ۴- هر یک از فصل های قرآن شریف.
- ۵- جسم آسمانی که از خود نور ندارد.
- ۶- نم و اندوه.
- ۷- جادوگر (مونت).
- ۸- از بزرگترین کشورهای افریقای.
- ۹- شخصیت ملی و سیاسی هند.
- ۱۰- بیماری خطرناک که اکثر موشها قتل آن استند.
- ۱۱- بعد از قطار نزدیکترین سیاره به زمین می باشد.
- ۱۲- لقب خلیل الله است.
- ۱۳- مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند.
- ۱۴- حمام.
- ۱۵- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد.
- ۱۶- از بازار نجاری.
- ۱۷- کتاب گلستان از وی است.
- ۱۸- نوعی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار می رود.
- ۱۹- علاج درد آن کندن است.
- ۲۰- آلوده به زهر.
- ۲۱- میمون آدم نما.
- ۲۲- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد تا نوشتن جسام زهری زنده می راوداع گفت.
- ۲۳- سلاح تخیله.
- ۲۴- اسم است.
- ۲۵- نوعی ورزش برخلاف فوتبال.
- ۲۶- از قهرمانان شهنشاه دختر محراب پادشاه کابل.
- ۲۷- در سر قرار دارد.
- ۲۸- معکوساً اطلاقیه. اعلان.

عمودی:

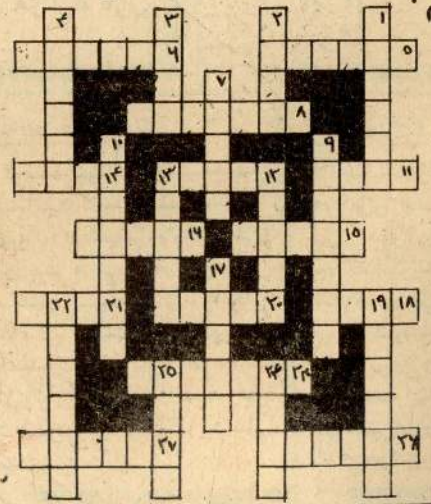
- ۱- بزرگترین مرکز علمی کشور.
- ۲- اسرار دوست.
- ۳- نفس بنسبت (معکوس) در روزه مقابل مرد (معکوس) گذشته.
- ۴- برنده خوش آواز نوع فلنر برهان.
- ۵- کار امر نقش و نگار جام.
- ۶- چیزی که از دل بر آید (معکوس) عضوی از بدن حرف ربط به شام می رسد.
- ۷- پانگی نقیض سرما.
- ۸- ماهی از سال (پشتو) چهره عود یا فشاری.
- ۹- میوه نوع ساز نمود دستر خوان.
- ۱۰- مادر مرصی امر به دیدن طرف.
- ۱۱- فلم افغانی خزنده خطرناک.
- ۱۲- مسلسل یکی از ولایات کشور.

عمودی:

- ۱- از شاق مشهور کشور.
- ۲- آواز خوان کشور جند.
- ۳- چهره (معکوس) مخفف ملکه زهر.
- ۴- همراز اخیر شب باکی.
- ۵- روشنی بهشت نپذیرفتن.
- ۶- کجیل نوع گل (معکوس) اشاره به دور.
- ۷- ضد گرما نوعی گل.
- ۸- ضد ماده همراه مقابله مویث.
- ۹- آخرین سرمایه زنده می.
- ۱۰- تریب اشاره به خود سرور.
- ۱۱- پشه آزاد (معکوس) صورت.
- ۱۲- دی شب دست (پشتو).
- ۱۳- از شاق مشهور.



در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هر کدام بنا به تناسب و سلیقه خود شان کلاه نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند. در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا است. حالا شما باید برای مابقی سایه ها که نام متعلق به کدام سر است؟



پاسخ ها را با ارسال کنید

۱- شش لسان بین المللی که به طور رسمی در ملل متحد انتخاب شده کدام هالند؟
 ۲- در کدام نوع فلنر اشرفی کشته. این سیاه می تواند که بسیار بدال می خورد؟
 ۳- می سنگین تر است زرد یا سفید؟
 ۴- حرف لاتین (C) چس می دارد؟
 ۵- در کدام شهر افغانستان کابل زیاد تر است، نسبت وینس (ایتالیا)؟
 ۶- می را یعنی اوقات بی (امریکای روس) یاد میکند؟
 ۷- کدام مردم در پاکستان قدیم بشکله را بر سر می کردند؟
 ۸- نام می پاد می کند؟
 ۹- کدام شاه انگلیس است؟
 ۱۰- کلبی که زده می توانست؟
 حل کننده گان: حاج محمد آریانی - مشرفی بی کس - نجیب اللعناظ - زنده آریانی - آگهی هژیر - مصطفی آذرخش - عبدالمجید ماطله - مرصیه - صفیه - عبد گل - سوسن - زهره امامی - آریان منصور - توده کی آهنگی - رونا رضا قدسی - بلقیس قربانی خاک - رونا خوری - کاوه سلجوقی - نفیسه حارثی

برای شما فال گزینته ایم

متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلتی است که بایستی میلیس
بمعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا
است که آنرا میتوانید بسا کمال
کیفیت نوش جان کنید . بهتر است
بیشتر زور سکوت را با خود داشته
باشید . سانسرت برای شما
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه
قادر نیستی زخمی را درمان
کنید آنرا باز نکنید .

متولد بین ماه ثور :

خوشبختی تانرا کم سازید . شگفته ها
نمیتوانند میوه باشند . لازم خواهد
بود که شما بادستان تان بیشتر به
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر
به آنها برسید .

متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید مرامنی تلقی کنید میگویند انسان
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش
بدهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و
دشوار است . لازم است با کورگان مهربان باشید . به
عشق قایل شوید . ماد روید را همیشه نخواهید یافت .

متولد بین ماه سنبله :

خوب است که با خوبی پایان شود . شما وقت
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن
را حد می بزنید . شما با خود بیشتر حرف میزنید تا
با دیگران . عشق را با عشق یا سخ به هدید و اما
با دشمنی بدی همیشه بدی نیست شما تواضع
را در خود بهتر می یابید .

متولد بین ماه قوس :

در روز برای شما گشته است آنچه
را که آرزو دارید امروز فردا انجام
بدهید . برای اینکه بزرگ باشید
باید اول کوچک باشید . در سو -
بزرگ زنده گی همین است یا به
هیاره . دیگر وقت میخواهید معلم
دیگران باشید نخست باید خود
شاگردان دقیق باشید به صحت -
تان متوجه باشید . اند و زنده گی
را در شما صیقل نمیدهد .

متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .
معنی کنید برای خود باورهای -
اساسی داشته باشید . نامه بی به
شما میرسد که برایتان با اهمیت
است بیشتر از بیداری های -
تان استفاده کنید و کمتر در
رویاها ضیاع وقت کنید .
سفری در پیش
خواهید داشت .

متولد بین ماه دلو :

توجه کنید کس
عصبانیت شما سبب
میگردد تا شیرازه زنده گی
تان برهم خورد .
آرامش نسبی را در رهکار
زنده گی داشته باشید .
انتقادات را به آدرس خود یا
تا عمل گوش کنید . لجاجت در
مورد غلطی ها به سود تان تمام
نمیشود .

متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی
هر کس را تهدید میکند اما شما
باید سازگار بوده بار باشید
چرا که میگویند بد بختی یکی
است اما برای کسانی که ناشکیبا
استند و میشوند بد اراشقاذه
بی که برایتان میسر میگردد در
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد
متاهلین در خانواده شان روز
های خوشی را خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم هابسته
میشود ، دنیا تاریک است . شما
دنیا را با چشم های باز تماشا
کنید . رنگ های زیبایی
زیاد اند . مصیبت همیشه
گذرا است اما جو زنده گی -
نامه بی که بشمارسید با ارزش
است . کارتان را دوست بدارید .

متولد بین ماه اسد :

چه خوب گفته اند که کسیکه به
سرخود حرفه نمی آموزد در -
حقیقت به ارض آموزد که دزد باشد
توجه کنید که حتما خانواده تان را
با کسب و کمال بسازید . عشق
برای شما بدیهه جالبی است اما
لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از
هر کس مهربانی میخواهد بهتر
است . یکبار حساب بد هدید و دست

متولد بین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خا -
نواد می دارد . روزهای نزدیک خبرهای
خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد
تا برخی تصامیم بد بینانه تان را فراموش کنید .
زنده گی مشترک را همیشه با عمل و اندیشه
مشترک همراه داشته باشید تا ملامت را با
نرمش خاطر حل کنید .

ترانسپورت باارکب ختبر

رباعی و منظم



شما ميتوانيد با بس های اين ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستريح است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شريف، کندز و نالتان سفر کنید.

گذر: ده نرمان کابل

<p>گل فروشی سنبل واقع شهر نو گل های تازه و مصنوعی - گل دست عروس کپوش موتور - فرمایش مشتریان بدیرفته میشود آدرس: چهار راهی طره بازار خان</p>	<p>احمد شاه بابا درملتون ادویه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه میدارد - عمده و پرجون آدرس: چوک بندر اندختوی - شهر شبرغان</p>
--	--

قرطاسیه فروشی
مجلات: سباون، جوانان
امروز، آواز، اخبار هفته و کتب
مذهبی را عرضه میدارد.
آدرس: بل باغ عمومی

فروشگاه روز
مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش ویدئوهای معمول شده و فلمهای ویدئویی را از فروشگاه روز بدست آورده ميتوانید همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می شود
گذر: چهار راه شهر ۳۳۷۸۱

قرطاسیه فروشی
بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینماید - مجلات و جراید روز
آدرس: جنوب تانک تیل هورس میسد آن

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی
قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوشیلاستیکی مینماید
آدرس: چوک هورس میسد آن و چوک جاده میوه متصل نساجی افغان

قرطاسیه فروشی سید آقا میره
قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه میدارد.
آدرس: چوک شعر کندز.

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر
اقسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مندانشان تهیه و تقدیم میدارد.
آدرس: چوک جیل السراج

پوستگی پلاستیک
هر نوع کارتهای شمای پوش می شود
آدرس: گلزار مارکیست
معارف سندهانی کابل

ACKU
میل
DS
350
س 22
111

صنایع
بزرگترین
بویک ساخت وطن

از میهن گدازش فریاد نایب
و با برهنه‌ها ز خاک و آلودگی آلوده

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
یک جشن واقعی خواهد بود .
اگر چاشیت در شعر هستیید غداي خوشمزده وارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**